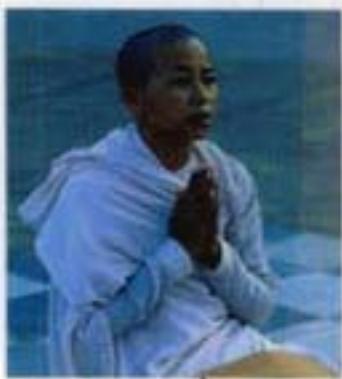


آئین بودا

تألیف:
بردلی هوکینز



ترجمه:
محمد رضا
بدیعی



آیین بودا

تألیف

بردلی هوکینز

نرجمة

محمد رضا بدیعی



مؤسسه انتشارات امیر کبیر

تهران، ۱۳۸۸

Hawkins, Bradley K.

هلوکیتز، بردلی، ۱۹۵۰ - +

ایین بودا/ تأثیف بردلی هوکیتز؛ ترجمه محمدرضا بدیعی. - تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.

۱۹۲ ص

ISBN 978-964-00-0779-2

فهرستنامه بررسی اطلاعات فیلم

عنوان اصلی: Budhism

چاپ سوم: ۱۳۸۷

۱. بودا و بودیسم: الفه بدیعی، محمدرضا بدیعی، مترجم، به عنوان:

۳۹۴۷

۸۰-۲۵۶-۳

BQm85/ark

کتابخانه ملی ایران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۰۷۷۹-۲



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیلابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۳۱۹۱

/ایین بودا/

© حق چاپ: ۱۳۸۰، ۱۳۸۷، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نویت چاپ سوم

تألیف بردلی هوکیتز

ترجمه: محمدرضا بدیعی

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان لین سنا (پهارستان)، نمراء ۱۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰

کاغذ: تحریر سفید ۷۰ گرمی

بها: ۲۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از فیفاکس و
بانرها، ذخیره کامپیونری، انتباس کلی و جزئی (به جز انتباس جزئی در
نقد و بررسی، و انتباس در کیومه در مستندنویسی، و مالند آنها) بدون
مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طرق مراجع قانونی قابل پنکهای است.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار	۹
مقدمه	۱۱
دینهای جهان	۱۱
آشنایی: سه سرلوحه	۱۹
تره واده: طرز انصباط	۱۹
ذن: شیوه مراقبه	۲۹
واجره یانه: راه و رسم مناسک	۳۵
ریشه‌های آین بوداگی	۴۳
آین هندی در زمان بودا	۴۳
آین برهمنی	۴۴
جنبیش سرامنه	۴۷

جایین‌ها	۵۲
بودا و پیامش	۵۳
زندگی بودا	۵۳
شاگردان بودا	۵۹
کانون هنر: تصویر بودا	۶۰
راه بودایی	۶۳
تکامل تاریخی اولیه آیین بودا	۶۹
تکامل آیین بودا در جنوب آسیا	۶۹
پیدایش آیین بودایی ماهایانه	۷۳
هیئت مبلغان بودایی و انتشار آیین بودایی در شرق آسیا	۷۷
آغاز آیین بودا در ژاپن و کره	۸۴
تبیت و پیدایش آیین بودایی واجره‌یانه	۸۷
افول آیین بودایی در هند	۹۲
کانون هنر: نقش فزاینده بودیساتوا	۹۵
آیین بودایی مدرن - راههای بسیار، هدف واحد	۹۹
میراث مشترک	۹۹
تره‌واده: انضباط زندگی و تولید شایستگی	۱۰۱
راهب شدن	۱۰۳
ذن: طریق تهی بودن	۱۱۱
واجره‌یانه: روش مناسک رازورزی	۱۱۵
سرزمین پاک: موهبت نجات‌بخشی امیده بوتسو	۱۲۰
آیین بودایی و قطعرض با دنیا مدرن	۱۲۵
آیین بودایی و هویت ملی در سری لانکا	۱۲۶
تجربه سری لانکایی جدید	۱۲۸
آیین بودایی و استعمار در جنوب شرقی آسیا	۱۳۳

آیین بودایی و گریز از دنیای مدرنا در جنوب شرقی آسیا	۱۳۷
حالت ایدا و اذیت آیین بودایی در چین	۱۴۱
آیین بودایی در کره و ژاپن امروزی	۱۴۲
آیین بودایی و نابودی یک فرهنگ در تبت	۱۴۴
کاشت گلهای تازه: آیین بودایی در ازویا و ایالات متحده	۱۴۷
آیین بودایی در قرن یست و یکم - شراب کهن در مینای نو	۱۰۹
رویارویی با تعارضهای یک جهان در حال تغییر	۱۰۹
پیام جاودانی بودا	۱۶۵
فرکیب فرهنگی در آیین بودایی غربی	۱۷۱
فهرست جشنواره‌ها	۱۷۵
واژه‌نامه	۱۷۹
مؤلف مطالعه کتابهای فهرست شده زیر را به خوانندگان خود توصیه می‌کند	۱۸۹

پیشگفتار

شاید در اینجا یادآوری این نکته مناسب باشد که خواننده چه کتابی را برای مطالعه در دست دارد. این کتاب یک کلید است، کلیدی برای گنجینه‌های یکی از کمترین و جذاب‌ترین دینهای عالم انسانی. بدین لحاظ، کتاب مزبور به قصد آشنا ساختن خواننده با یک طرح کلی مختصر از فلسفه، تاریخ و (مهمنت‌از همه) «فضا»ی آیین بودایی تدوین شده است. اما در میان کلیدهای فراوانی که وجود دارد این کتاب صرفاً نخستین کلید برای این گنجینه کلان است. از آنجاکه خواننده در آغاز کار است و تازه می‌خواهد درباره این آیین به مطالعه پردازد و آیین بودایی پس از گذشت ۲۵۰۰ سال به‌نحوی چشمگیر تغییر و تکامل پیدا کرده است، پرداختن و بررسی هر موضوع خاص مربوط به این آیین برای چنین خواننده‌ای باید لزوماً موجز و مختصر باشد. خوشبختانه، خواننده‌ای که تمایل داشته باشد ژرفتر در این اقیانوس بودایی غور کند، تقریباً از نظر منابع مفصل‌تر

درباره هر موضوع قابل تصور و جالب، کمبودی نخواهد داشت. بوداییان ضرب المثلی با این مضمون دارند که بعد از اینکه مردم ماه را رؤیت کرده باشند، دیگر استفاده از انگشت اشاره لزومی ندارد. مؤلف امیدوار است که این پیشکش مختصر مانند همان انگشت اشاره باشد در آغاز سیر و سفر خواننده برای کشف یکی از نجیب‌ترین فراورده‌های روح بشری.

بردلی هوکینز، مارس ۱۹۹۸

مقدمه

دینهای جهان

شهروند و دانشجوی آگاه، به یک شناخت کلی و معتبر درباره جهان کوچک و در عین حال بغيرنجمان نیازمند است. پنجاه سال پیش، شما می‌توانستید در قبال دینهای جهان بی‌توجه باشید. اما اکنون ما آگاه‌تر شده‌ایم و می‌توانیم دریابیم که دینها و ایدئولوژیها نه تنها به تمدن شکل می‌دهند، بلکه مستقیماً بر رویدادهای بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. این کتابهای کوچک، رهنمودهای موجز، جامع‌الاطراف، و آموزنده را درباره دینهای جهان در دسترس می‌گذارند و درحالی که داریم به هزاره نو قدم می‌گذاریم با خواندن یک جلد از آنها، با چشم‌انداز مذهبی در حال تغییر آشنا شویم.

در حال حاضر ما فقط نمی‌خواهیم [درباره واقعیتها] آگاهی پیدا کنیم، بلکه می‌خواهیم توسط زندگی و اعتقادهای گوناگون و دینهای غالباً غامض جهان معاصر برانگیخته شویم و به هیجان آییم. این

آشناسازیهای خردمندانه و قابل دسترس به شما برای کشف غنای هر سنت - اطلاع یافتن از تاریخچه، درک اعتقادها و اعمال عبادی، و همچنین آگاهی از تأثیر آن بر جهان معاصر - امکان می‌دهد. این کتابها توسط گروهی از افراد ممتاز و، روی هم رفته، پژوهندگان جوان که نماینده نسل جدیدی از نویسنندگان در زمینه تحقیقات مذهبی‌اند به رشتۀ تحریر درآمده‌اند. هدف مؤلفان کتابهای مزبور، با توجه به تأثیرهای سیاسی و تاریخی دین، عرضه کردن جنبه معنوی آن به صورتی نغز و جذاب بوده است. بنابراین خواه شما صرفاً علاقه‌مند به شناخت توصیفی یک دین باشید، خواه علاقه‌مند به تحقیق درباره پیام معنوی آن، مطالعه این کتابهای موجز را ارزشمند خواهید یافت.

تأکید این کتابها بر عصر جدید است، زیرا که هر سنت دینی خودش را به رغم تجربه‌های تلخ و تکان‌دهنده دو قرن اخیر، یا بیشتر از دو قرن، تغییر داده است. استعمار، صنعتی شدن، ملیت‌گرایی، احیای دین، دینهای نو، جنگهای جهانی، انقلابها، و دگرگونیهای اجتماعی بر دین بی‌تأثیر نبوده‌اند. و باعث شده‌اند تا نیروهای دینی یا ضد دینی جهان ما را تغییر شکل دهند. فناوری مدرن در بیست و پنج سال گذشته - از بوئینگ ۷۴۷ تا شبکه رسانه‌های بین‌المللی - جهان ما را بسیار کوچک نموده است.

ما در این کتاب با انسان عصر جدید آشنا می‌شویم که به مثابه نمونه‌ای از بسیاری از تحولات به وقوع پیوسته در خلال چند قرن گذشته است. در عین حال هر کدام از این کتابها ارائه‌دهنده شناختی ارزشمند درباره جنبه‌هایی مختلف از دین - آموزه‌ها، روایتها، سازمانها، مناسک، و تجربه‌ها - است. راجع به این جنبه‌ها، هر کتاب دیدگاهی شفاف درباره سنت عرضه می‌کند و شما را قادر می‌سازد تا از آنچه به یک مذهب مشخص اختصاص دارد، آگاهی پیدا کنید. به مصدق یکی از

ضرب المثلهای سرخپوستان امریکا: «هرگز درباره یک نفر بسی آنکه کفشهایش را پوشیده و فرنگی را پیموده باشی داوری مکن.» برای کمک بیشتر به شما در کار تحقیقی تان، نام شمار سودمندی از کتابهای مرجع در پایان کتاب قید شده است. هر کتاب در بر دارنده یک نمودار ترتیب رویدادهای تاریخی از لحاظ زمانی، نقشه، واژه‌نامه، راهنمای تلفظ، فهرست جشنواره‌ها، شرح هامش‌ها، و نمایه است، و برگزیده‌ای از تصویرها، نمونه‌هایی از هنر مذهبی، نمادها، و اعمال و عادات مرتبط با زمان معاصر را نشان می‌دهند. در میان فصلهای هر کتاب، focus box‌ها با تفصیل بیشتر به بررسی ارتباط میان دین و برخی از جنبه‌های هنر - خواه نقاشی، تندیس‌سازی، معماری، ادبیات، رقص یا موسیقی - می‌پردازد.

امیدوارم شما این کتابهای موجز را خوشایند و روشنگر تشخیص دهید. می‌گویند ایجاز عصارة خرد است، این امر در ضمن ممکن است به آنچه ما در وهلة نخست برای آشنایی با موضوعهای فرهنگی و معنوی به آن نیازمندیم، متوجه شود.

فینین اسغارت

سنته باربره، ۱۹۹۸

گاهشماری رویدادهای آیین بودایی	
قبل از میلاد	رویداد
۵۶۰	تاریخ سنتی تولد بودا.
۵۲۱	کناره‌گیری بودا از زندگی شاهزادگی و پارسا شدی وی.
۵۲۵	بودا به روش نگری نایاب می‌شود و شروع به موعظه می‌کند.
۴۸۰	تاریخ سنتی مرگ بودا.
۴۸۰ تقریباً	نخستین شورای بودایی در Rajagriha Bihar در؛ منتهای وینیه و سوترا را استانده می‌کنند.
۳۸۶	دومین شورای بودایی در Vaisali برگزار می‌شود؛ نخستین دو دستگی در نظام بودایی.
۲۴۴	تشکیل سومین شورای بودایی توسط آشوکا؛ قوانین شریعت آیین بودایی تره‌واده‌ای تدوین می‌گردد.
۲۴۰ تقریباً	آیین بودایی به سری لانکا راه می‌یابد.
۱۰۰ تقریباً	اوایل نصع گرفتن آیین بودایی ماهابانا.
۵۰ تقریباً	نخستین کتابهای مقدس در سری لانکا نوشته می‌شوند.

بعد از میلاد	رویداد
۵۰ تقریباً	بازرگانان آسای مرکزی آیین بودایی را در شمال چین اشاعه می‌دهند؛ نخستین دوره ترجمة متنهای بودایی به زبان چینی شروع می‌شود.
۱۰۰ تقریباً	چهارمین و آخرین شورای عمومی بودایی توسط Kaniska تشکیل می‌شود.
۲۰۰ تقریباً	آیین بودایی توسط بازرگانان در جنوب شرقی آسیا اشاعه می‌پابد.
۳۰۰ تقریباً	آیین بودایی کم کم در چین به صورت یک مذهب مهم در می‌آید. تفوذ آیین بودایی در کره شروع می‌شود.
۴۰۲	زایر چینی Fa - hsian برای دستیابی به متون بودایی به هند سفر می‌کند؛ دومین دوره ترجمة متنوں بودایی خارجی به زبان چینی آغاز می‌شود.
۵۳۸	ورود آیین بودایی از کره به ژاپن.
۶۳۰	زایر چینی Hsuan - tsang به هند سفر می‌کند.
۷۵۰ تقریباً	آیین بودایی رسماً در تبت استقرار می‌پابد؛ اوایل نطق گبری مکتب واجره‌بانه.
۷۵۰ تقریباً	احداث معبد بوریودور ^۱ در اندونزی.
۸۰۰ تقریباً	آیین بودایی چن [= ذن] و سرزمین پاک در چین در شمار مکتبهای مهم فرار گرفته؛ استقرار مکتبهای شینگون و Tendai در ژاپن.
۱۰۵۰ تقریباً	آیین بودایی توهاده در برمه رسمیت می‌پابد؛ سایر نحله‌های

آیین بودایی در سرتاسر جنوب شرقی آسیا به اوج شکوفایی خود می‌رسیدند.	
احداث صومعه Sakyapa در نتیجه: شروع جنبش اصلاحی در آیین بودایی واجره یانه.	۱۰۷۳
مکتب ریترایی ذهن در ژاپن استقرار می‌یابد.	۱۱۷۵ تقریباً
مهاجمان مسلمان در هند بعد از یک دوره طولانی ضعف و فترت ضریبه مهلکی بر آیین بودایی می‌زنند.	۱۲۰۰ تقریباً
مکتب سرزمین پاک (جودو) آیین بودایی در ژاپن مستقر می‌شود.	۱۲۰۰ تقریباً
مکتب Soto از آیین بودایی ذهن در ژاپن ایجاد می‌شود.	۱۲۴۰ تقریباً
مکتب سرزمین پاک حقیقی (ثین جودو) آیین بودایی در ژاپن به وجود می‌آید.	۱۲۵۰ تقریباً
آیین بودایی تره‌واده در تایلند به صورت آیین رسمی درصی آید؛ بعد از این کامبوج نیز فوراً از این آیین تبعیت می‌کند.	۱۲۰۰ تقریباً
آیین بودایی تره‌واده در لائوس مستقر می‌شود.	۱۳۶۰ تقریباً
تسونگ کاپا مکتب گلوگپای واجره یانه را بنیاد می‌کند؛ این مکتب بر آیین بودایی واجره یانه تسلط می‌یابد و توسط دلایی لاما رهبری می‌شود.	۱۳۵۰ تقریباً
مهاجران چینی و ژاپنی آیینهای مختلف بودایی را به هاوایی و بخش غربی ایالات متحده انتقال می‌دهند.	۱۸۷۰ تقریباً
هنری استبل الکوت اقدام به احیای آیین بودایی در سری لانکا می‌کند.	۱۸۸۰
انجمن نسخه‌های خطی زبان پالی تأییس می‌شود و اقدام به ترجمه متون مقدس آیین بودایی تره‌واده به زبان	۱۸۸۱

	انگلیسی می‌کند.
۱۸۹۳	پارلمان بین‌المللی ادیان در شیکاگو، مردم امریکا را با آین بودایی آشنا می‌کند.
۱۹۲۱	جامعة بودایی امریکا برای تعلیم دادن ذن در نیویورک سیتی تأسیس می‌شود.
۱۹۲۱	جامعة بودایی ملی گرای شدیداً افراطی Shoshu Nichiren در ژاپن تأسیس شد؛ این جامعه همچنان فعال است.
۱۹۴۴	کلیاهای بودایی امریکا برای یکی کردن گروههای مختلف بودایی سرزمین پاک امریکای شمالی ایجاد شدند.
۱۹۴۹	کمونیست‌ها در چین به قدرت رسیدند؛ آغاز سرکوبی آین بودایی.
۱۹۵۰	دو هزار و پانصد میلیون آین بودایی با گرد همایی عده کثیری از مردم در برمء جشن گرفته شد.
۱۹۵۰ تقریباً	نخستین گروههای ذن در امریکا شروع به فعالیت کردند.
۱۹۵۶	بی. آر. آمبدکار به احیای آین بودایی در هند اقدام می‌کند.
۱۹۶۵ تقریباً	نبردهایی که در جنوب شرقی آسیا جریان داشت، باعث توجه افکار عمومی مردم امریکا به آین بودایی شد؛ نخستین معلمان آین بودایی تربواده‌ای به امریکا آمدند.
۱۹۶۷	شروع انقلاب فرهنگی چین؛ در این انقلاب بسیاری از گنجینه‌های آین بودایی چینی نابود شدند.
۱۹۶۸	نخستین معلمان مکتب واجره‌بانه در امریکا شروع به تدریس کردند.
۱۹۷۰	خمرهای سرخ در کامبوج به قدرت رسیدند؛ بسیاری از

راهیان بودایی به قتل رسیدند.	
گرایش‌های ملی گرایانه در میان برخی از راهیان بودایی در سری‌لانکا به گسترش جنگ داخلی در این کشور کمک کرد.	۱۹۸۰ تقریباً

۱

آشنایی: سه سولووحه^۱

تره واده^۲: طرز انصباط

جزیره زیبای سریلانکا در جنوب شرقی آبهای ساحلی هند قرار گرفته است. سرزمینی سرسبز و گرم‌سیری که فقط چند درجه‌ای با خط استوا فاصله دارد. در این سرزمین نشانه‌های آئین بودایی را در همه جا می‌توان دید. در پایتختهای باستانی واقع در شمال، که اکنون به صورت شهرهایی کم جمعیت درآمده‌اند، آنه راده پوره^۳ و پلونارو وا^۴، ویرانه‌های بزرگ به جا مانده، گواه بر دلستگی و ایمان پادشاهان پیشین سریلانکا به آئین بودایی است. در پلونارو وا، پیکره‌های عظیم بودا که از سنگ تراشیده شده‌اند مانند پیام‌آورانی خاموش از تاریخ گذشته، امروز نیز همچنان از

1. Three vignettes.

2. Theravada.

3. Anuradhapura.

4. Polonnaruwa.

حرمت و تقدس برخوردارند. اما آیین بودا، صرفاً یک اثر مرده از گذشته‌ای باشکوه نیست. امروز هم در سری لانکا، نزدیک به ۷۵ درصد جمعیت این جزیره از دستورهای بنیانگذار آیین بودا، سیدارت‌اگو قاما، پیروی می‌کنند، همان‌طور که همه بودایی‌ها از اوایل پیدایش این آیین، در حدود سال ۵۰۰ پیش از میلاد تا به حال عمل کرده‌اند. افزون بر این، بسیاری از سری لانکایی‌ها می‌خواهند با ورود به سانگه^۱ - انجمن راهبان و راهبه‌های بودایی - بیشتر از پیش از دین خود تبعیت کنند. اکنون، راهبه‌های رسمی بودایی در سری لانکا وجود ندارند، اما همیشه وضع چنین نبوده است. آیین بودایی، از قدیم به خاطر طرز نگرش مشتبث نسبت به زنان مورد توجه بوده است، و زنان در بیشتر دوران تاریخ این آیین تقریباً پابه‌پای مردان در پی روشنگری^۲ بوده‌اند.

از دیدگاه سری لانکایی‌ها، آیین بودایی یک دین زنده است که برای آنها زندگی کاملی را تدارک می‌یابند. این موضوع در هیچ کجا بیش از کاندی آ، پایتخت پادشاهی مستقل پیشین سری لانکا، قبل از آنکه این کشور زیر سلطه بریتانیا در ۱۸۱۵ درآید، آشکار نیست. کاندی، شهری که در پناه دره‌ای عمیق در وسط منطقه‌ای کوهستانی بنا شده است، از دیر زمان به عنوان مرکز آیین بودا در سری لانکا مورد توجه بوده است. علاقه و دلیستگی کاندی‌ها به آیین بودا به هرجا که شخص نگاه کند نمایان است. در کرانه دریاچه مرکزی اش دو محل از مقدس‌ترین مکانهای بودایی سرزمین سری لانکا قرار دارند.

در یک طرف این دریاچه دالادا مالیگاوا^۳، معبد دندان، واقع شده است، علت این نامگذاری آن است که گمان می‌کنند معبد مزبور

1. Sangha.
3. Kandy.

2. Enlightenment.
4. Dalada Maligava.

در بر دارنده اثری از بودا - یکی از دندانها یش - باشد. در آن طرف در پاچه، بعد از مالیگاوا، مالواتا^۱، صومعه بزرگ مرکزی سیام نیکایا^۲، قرار گرفته است، که بزرگترین صومعه گروه مجرد راهبان بودایی جزیره محسوب می‌شود. نه خیلی دور، در قسمت دیگر شهر صومعه مهم دیگری در کاندی دیده می‌شود. این صومعه نامش آسگیری^۳ است، که صومعه‌ای است مهم و دومین گروه بزرگ راهبان را در خود جا داده است. در سراسر شهر و در نواحی روستایی پیرامون آن، وجود شمار زیادی زیارتگاه‌های کوچک و اقامتگاه‌های رهبانی، مؤید دلبستگی عامه مردم به ریشه‌ها و بنیادهای مذهبی خویش است.

اما همه بناهای بودایی در سری لانکا قدمت تاریخی ندارند. در حدود پنج یا شش مایلی جنوب کاندی، در میان کوه‌ها، یک بنای نو، متعلق به جامعه بودایی دیده می‌شود. از این محل، که در شب تند کوهی بنا شده است، به عنوان مرکزی برای تجمع مردم محلی و هم برای جلب توجه خارجیانی که می‌خواهند نمونه‌ای از فرهنگ بودایی را ملاحظه کنند، استفاده می‌شود. مانند تمام بنیادهای بودایی توهواده، محل مزبور به سیاح خارجی دو تصویر ظاهرآً متفاصل از آیین بودایی عرضه می‌دارد. در یک سو، زیارتگاه‌های مخصوص بودا، مجلل، رنگارنگ، و متکلفند و از سوی دیگر، راهبانی که در گوشه و کنار این مکان دیده می‌شوند در نهایت سادگی زندگی می‌کنند. با این‌همه، این تصویرهای متفاصل می‌توانند برای به وجود آوردن یک کل منسجم در جهان‌بینی تره‌واده‌ای در نظر گرفته شوند. بودایی‌ها معتقدند که هم خود زندگی یک تجربه رضایت‌بخش نیست و هم بعد از اینکه می‌میریم به کرات در جهان متولد

1. Malvatta.

2. Siyam Nikaya.

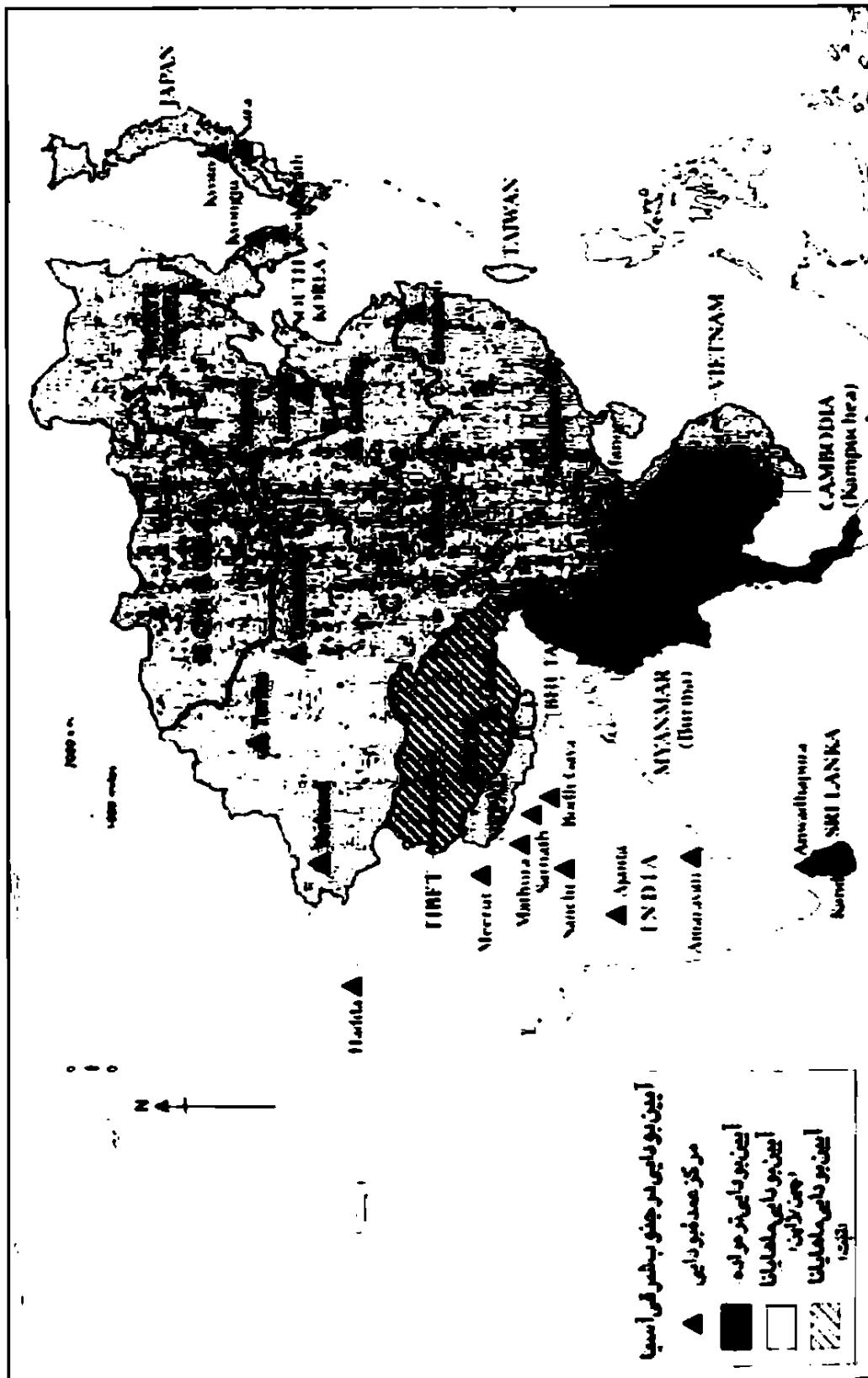
3. Asgiri.

می شویم. این چرخه مرگ و تولد مجرد، سامسارا^۱ نامیده می شود. زیارتگاه های مجلل فراوانی که وقف بودا شده اند، به خاطر بزرگ داشت این آموزگار بزرگ که به موجودات بشری راه بروز شدن از رنج سامسارا را نشان داد، به وجود آمده اند.

بر سردر ورودی صومعه، شخص نخست سنگ بزرگ تاق را مشاهده می کند که مرز میان قلمرو دنیوی روزمره همیشگی و قلمرو مقدس صومعه را مشخص می کند. بجز یک سنگ بالای در که بر روی آن تصویر چرخی با هشت پره حکاکی شده است، هیچ گونه علامت شاخص دیگری این مرز را مشخص نمی کند. به تعییری، این علامت ساده در بر دارنده کل آموزش بوداست. هشت پره چرخ، بر جاده ای هشت جانبه^۲ که بودا آن را به عنوان راه رسیدن به رهایی از رنجهای جهان روزمره تبلیغ کرد، دلالت می کند. تویی چرخ نمایانگر نیروانا^۳ است، هدفی که همه بودایی ها برای رسیدن به آن تلاش می ورزند. نیروانا چیزی توصیف ناپذیر است و از جهانی که ما آن را تجربه می کنیم، بسیار متفاوت است. اما، در واقعی ترین مفهوم، نیروانا عبارت است از صلح ابدی.

عالی ترین صومعه فراز تپه زیارتگاه اصلی محسوب می شود که به بودا اختصاص یافته است. در مدخل این زیارتگاه، در هوای خنک نیمه تاریک، شخصی بر سکو نشسته است. داخل زیارتگاه فقط از چند پنجره کوچک که در بالای دیوارهای اتاق تعییه شده اند، نور به درون می تابد و هوا را روشن می کند، چند عدد شمع هم در محراب می سوزند. به طور غیر ارادی، همه گفت و گوها متوقف می شوند. در تالار هر چیزی را به نحوی قرار داده اند که باعث آرامش ذهن شود و توجه زائران را به سوی پیکرۀ اصلی بودا جلب کند.

-
- 1. Samsara.
 - 2. Eightfold Path.
 - 3. Nirvana.



این پیکره بودا در حدود پانزده پا ارتفاع دارد. ساختن پیکره بودا با قامتی چنین بلند، به این سبب تیست که بودایی‌ها واقعاً معتقدند که او این اندازه بلند قامت بوده است، بلکه این امر به طور نمادین برای نشان دادن عظمت فضایل بوداست. اما این پیکره متعلق به شهر پلوتارووا از سنگ عادی و ساده تراشیده نشده است. در این پیکره مجموعه‌ای از رنگهای جالب، انواع نارنجی، سیاه، سرخ، سبز، مشاهده می‌شود و از همه این رنگها برای خلق تصویر یک موجود زنده به نحوی مطلوب استفاده شده است. تمام پیکره‌های دیگر نشان دهنده نخستین شاگردان بودا هستند که پیکره اصلی را در میان گرفته‌اند، پیکره‌های اخیر نیز مانند پیکره بودا با رنگهای شاد رنگ‌آمیزی شده‌اند، به طوری که در نگاه اول مانند موجوداتی زنده به نظر می‌رسند که در زمان و مکان منجمد شده‌اند.

درست در برابر پیکره بودا، محراب قرار گرفته است. نظر به اینکه پوجای^۱ روزمرة مختص پیشکش کردن هدایا در اینجا برگزار می‌شود، روی میز محراب ظرفهای پر از میوه، دسته‌های گل، و تنگ آب قرار داده‌اند. این آینین برگزاری نمادین پیشکش کردن هدایا که بر قربانی کردن حیوانات (یا حتی انسان) ترجیح داده شده است، به نظر می‌رسد که توسط بودایی‌ها ابداع شده باشد و از سوی آنها به آین هندو، دین دیگر بزرگ هند، راه یافته است. هدف از برگزاری چنین مراسمی، دادن رشوه با آرام ساختن یک مخدای خشمگین نیست، بلکه عرض سپاس و ستایش به یک آموزگار مقدس است. در هر دو جانب محراب شمعدانهایی برای روشن کردن شمع که به متزله هدیه‌های نمادین روشنایی است، قرار داده‌اند. بوی ملایم و مطبوع دودزای بخور در همه‌جا پیچیده است. در اطراف

دیوارها باز هم تصویرهای دیگری به چشم می‌خورند که به طور مشروح مراحل زندگی و آموزش بودا را نشان می‌دهند. در غالب اوقات، تنها کسانی که در مراسم برگزاری پوجای روزانه حضور دارند، راهبانی هستند که در همینجا به سر می‌برند. این قاعده در روزهای اول ماه نو اهلال^۱ و روزهای آخر ماه [یدر] تغییر می‌کند. این‌گونه روزها، در مسیر لانکا روزهای پویا^۱ نامیده می‌شوند، اینها روزهای مقدس تراواده‌ای به شمار می‌آیند، و بسیاری از روستاییان به راهبان می‌پیوندند و در مراسم عبادی آنها شرکت می‌کنند.

درست در پایین زیارتگاه، صومعه‌های دیگری وجود دارند. در طرف راست، بنایی بزرگ مشاهده می‌شود که از آن به جای یک مدرسه استفاده می‌کنند. در اینجا، برای آموزش اصول آیین بودایی به کودکان، کلاس‌هایی به طور منظم دایرند. همچنین در اینجا، کلاس‌هایی برای آموزش به خارجیان علاقه‌مند به آیین بودایی وجود دارند. موقعی که از این بنا برای آموزش درس‌های دینی استفاده نمی‌شود، از کلاس‌های آن، به جای یک مدرسه عادی استفاده می‌کنند. این ارتباط میان آیین بودا و آموزش و پرورش از همان بد و پیدایش این آیین برقرار بوده است. از مایر بناها برای خوابگاه مهمانان، دفترهای اداری، و آشپزخانه استفاده می‌شود. این آشپزخانه یک نوع بدعتگذاری است.

به طور سنتی، راهبان بودایی تره‌وادایی، با سرهای از ته تراشیده و رداهای نارنجی، در حدود ساعت نه بامداد از صومعه بیرون می‌آمدند و در روستاهای نزدیک، خانه به خانه می‌رفتند و غذای روزانه خود را گذاشی می‌کردند. این غذاها در کاسه‌های بزرگی که هر راهب یکی از آنها

۱. Poya days.

را به وسیله یک تسمه پارچه‌ای به شانه اش می‌آویخت، جمع می‌شد. راهبان بعد از گردآوری خوراکشان، به صومعه مراجعت می‌کردند و قبل از ظهر به صرف ناهار می‌پرداختند، زیرا بر حسب قوانین رهبانی خوردن هر نوع غذای سفت دیرتر از آن موقع، غدغنه است. امروزه، با ورود دانشجویان خارجی، راهبان در این صومعه خاص، تصمیم گرفتند آشپزخانه‌ای ایجاد کنند. اما، آنها غذا را خودشان طبخ نمی‌کنند. انجام دادن این کار همچنان ممنوع است. تقریباً، زنان ساکن روستا برای افتخار پیدا کردن در پختن غذای راهبان با هم رقابت می‌کنند. از دیدگاه بودایی‌های عادی و غیرروحانی، بخشیدن اشیا به راهبان یا خدمت کردن به آنان، راهی است مطمئن برای حصول شایستگی و برخوردار شدن از یک تولد دوباره بهتر.

پایین‌تر از دامنه تپه، دور از هیاهو و جنب و جوش محوطه اصلی، اقامتگاه واقعی خود راهبان قرار دارد. هر راهب کلبه مخصوص به خود را دارد. راهب در این کلبه، یک تختخواب، یک میز و صندلی، و تقریباً چند جلد کتاب دارد. نحوه گذران زندگی روزمره راهب، معمولاً به وظایفی که به او محول شده است، بستگی دارد. در کشورهای تره‌واده^۱، راهبان معمولاً به طور غیررسمی به دو گروه تقسیم می‌شوند: نخستین گروه، راهبان روستایی‌اند که شغل اصلی شان آموزش و برآوردن نیازهای بودایی‌های عادی و غیرروحانی است و گروه دوم، راهبان جنگلند، که گروه بسیار کوچکی است. فعالیت اصلی گروه اخیر، به مراقبه نشستن است. تا همین اواخر، مراکزی که مخصوص آموختن مراقبه به مردم عادی باشد، وجود نداشت. فعالیت عمده اشخاص عادی، کسب شایستگی از

۱. Theravada countries.



راهبان ترهواره‌ای از رهگذران صدقه می‌گیرند. مردم عادی، با حمایت از راهبان، برای زندگی این دنیا و زندگیهای دنیاهای بعدی، از شایستگی برخوردار می‌شوند.

راه تدارک دیدن ضروریات زندگی راهبان از جمله خوراک، پوشان، و دارو بود. مراقبه فعالیتی بود که فقط راهبان به آن می‌پرداختند. اکنون در

کشورهای تراواده، نهضتی در جهت مراقبة غیرحرفه‌ای^۱ نیز به وجود آمده است، و مراکزی برای آموختن شیوه‌های مراقبه به مردم عادی تأسیس شده است.

در حالی که مرکز کاندیانی^۲ اصلاً به عنوان یک گوشة عزلت برای راهبان جنگلی در نظر گرفته نشده است، برخی از ساکنانش از این نوع سبک زندگی تبعیت می‌کنند. این به آن معناست که آنها تا جایی که ممکن است از ارتباط با جهان کناره‌گیری می‌کنند. از این‌رو، راهبی که می‌خواهد این مسیر خاص را برگزیند، می‌باید مبک زندگی اش را از بیخ و بن دگرگون سازد. او از معاشرت با خانواده و دوستانش می‌پرهیزد، و در مراسر سال از رفتن به مجتمع عمومی، جز برای شرکت جشن در چند مراسم آینی خودداری می‌ورزد. این محدودیتها یک هدف مشخص دارند: رسیدن به نیروافا. برای نیل به چنین هدفی، راهبان عقیده دارند که باید یک زندگی توأم با انضباط داشته باشند. این انضباط از قوانینی اخلاقی و رفتاری که حدود ۲۵۰۰ سال پیش از سوی بودا وضع شدند و بعداً در نخستین مجموعه مقدس - وینه‌یه^۳ - سه جلدی آین بودا به رشتة تحریر درآمدند، نشئت می‌گیرد.

این انضباط بنیان اساسی عمل دینی راهبان است. صرفاً بعد از تسلط بر جسم و جان و به واسطه زندگی توأم با انضباط است که راهبان می‌توانند به نحوی مؤثر به مراقبه بنشینند. اما، یادگیری به مراقبه نشستن، سهل و آسان نیست. راهبان باید ساعتهاي بسیاری را برای کامل کردن فن مراقبه گری خود صرف کنند. رساله جامع ویژه‌ای درباره این فن به رشتة تحریر درآمده است. در رساله مزبور از هشت مرحله گام به گام معرفت

1. Lay meditation.

2. Kandyan.

3. Vinaya.

بحث شده است - (جنیانه)^۱ در مرحله اول دستیابی به آرامش روانی (ساماتا)^۲، و در آخرین مرحله مهم، مراقبه خردمندانه (ویپاسنه)^۳ که به روش نگری و خاتمه یافتن تولد مجدد متنه می شود.

ذن^۴: شیوه مراقبه

با در نظر گرفتن اهمیت همیشگی مراقبه، شگفت آور نیست که راهبان در دیگر قسمتهای قلمرو بودایی، فتون مراقبه‌ای متناسب با مقتضیات جوامع خاص خود را پدید آورده‌اند. یکی از بنیادی‌ترین این مکتبها، شکلی است از آیین بودا که در غرب تحت اصطلاح کلی ذن مشهور است. از بعضی جهات، یک صومعه بودایی ذن، احساسی نسبت به مراقبه دارد که به تحوی چشمگیر با آنچه به صومعه بودایی تره‌واده تعلق دارد، شبیه است. در مورد مفهوم آرامش و هدف اصلی، احساس یکسانی وجود دارد، اما از بسیاری جهات دیگر، یک فرق واقعی نیز وجود دارد؛ حتی راهبان متفاوت به نظر می‌رسند. مانند سایر خویشاوندان تره‌واده‌ای خود، آنها هم سرشان را از ته می‌تراشند، اما به جای پوشیدن رداهای نارنجی، این راهبان، رداهایی به رنگ میاه بر تن می‌کنند که بیشتر با آب و هوای سرددتر شمال شرقی آسیا متناسبند.

یک مثال مناسب از هر دو این شباهتها و تفاوت‌های میان راهبان سری لانکایی و ژاپنی را در صومعه مرکزی سوتوجی^۵ ذن ایهی - جی^۶ می‌توان

1. Jnana.

2. Samatha.

3. Vipasyana.

4. Zen.

5. Soto.

6. Eihei - jji.

مشاهده کرد. این صومعه در ۱۲۴۳ م. توسط دگن استاد کبیر ذن ژاپنی بنیاد نهاده شد. صومعه مزبور که در میان کوه های منزوى و پر فراز و نشیب پوشیده از جنگل غرب ژاپن بنا شده، هنوز هم به سبب سختی دوره آموزشی انضباطی اش مورد توجه است. شخص می تواند تأثیر نمایانی را که ذن بر درون گرایی^۱ داخلی خود معماری صومعه نهاده است، ملاحظه کند. ایهی - جی با دیواری سفید که فقط یکی دو در دارد و به طور نوبتی بسته و کلون شده اند، محصور گردیده است. اما موقعی که شخص به درون صومعه رخست ورود پیدا می کند، یک دنیای جدید کامل به روی او گشوده می شود.

مانند بیشتر صومعه های سنتی ژاپنی، ایهی - جی در پیرامون یک ردیف حیاط بنا شده است. این حیاطها اغلب دارای با غچه هایی کوچکند، که یا در آنها درخت و گل و گیاه کاشته اند یا به طور نمادین به وسیله کنار هم چیدن اتزاعی قطعه های سنگ و شن تزیین شده اند. اتاقها را به وسیله حایلهایی از کاغذ برنج^۲ از هم مجزا شده اند و کف شان را با تاتامی^۳، حصیری که بوی خاصی در اتاق ایجاد می کند، مفروش کرده اند. این اتاقها عمولاً فاقد مبلمان هستند، و فقط چند تشكیل دارند. در شب، موقعی که رختخوابها را از کمدهای دم دست بیرون می آورند و بر زمین پهن می کنند، از همین اتاقها به جای خوابگاه استفاده می کنند. یگانه تزیین اتاق ممکن است یک تاقچه کوچک دیواری باشد که در آن تصویری را که با مرکب ترسیم شده، آویخته باشند، یا ممکن است یک ضرب المثل پرمغز آیین ذن باشد که به وسیله قلم مویی لطیف با مرکب خوشنویسی شده است. در برابر اینها یک گلدان کوچک را با چند گل بدقت آراسته

1. Introspection.

2. Rice paper.

3. Tatami.

شده، قرار داده‌اند.

این سادگی بسیاریه برای ایجاد یک فضای ساکت و آرام که برای به مراقبه نشستن مناسب است، درنظر گرفته شده است. بسیاری از راهبانی که دوره آموزشی را در صومعه طی می‌کنند، فقط مدت زمان نسبتاً کوتاهی در آنجا به سر خواهند برد. در ژاپن مجاز بودن راهبان برای ازدواج مرسوم شده است، این امر در اکثر مذاهب آین بودا جایز نیست. همچنین برای پسران، به ارث بردن موقعیت و مقام پدران خویش به عنوان رؤسای معبدهای ذن محلی پراکنده، در سراسر ژاپن به صورت سنت درآمده است. اما برای تحقق یافتن چنین امری، آنها باید اثبات کنند که به حد معینی از مهارت در مراقبه نایل آمده‌اند. رسیدن به چنین حدی مستلزم گذراندن دو یا سه سال دوره آموزشی در محیط رهبانی است. فقط چند نفری از راهبان تمام زندگی شان را به جست‌وجو برای رسیدن به روشن‌نگری و سراسر عمرشان را به اقامت و ماندن در صومعه اختصاص می‌دهند.

برنامه زمان‌بندی شده دوره آموزشی در ایهی - جی برای شخص علیل المزاج مناسب نیست. راهبان در کشورهای تره‌واده‌ای، تمایل دارند که محل زندگی مجازی خاص خود را داشته باشند؛ در صومعه‌های ذن، راهبان معمولاً در خوابگاه‌ها زندگی می‌کنند. راهبان پیش از طلوع آفتاب از خواب بیدار می‌شوند و با آب سرد استحمام می‌کنند، سپس به اتاق زیارتگاه می‌روند و مراسم نیایش صبحگاهی را برگزار می‌کنند. بسیاری از اروپاییان و امریکاییان گمان کرده بودند که ذن آیینی فاقد مناسک عبادی و کتب مقدس است. علت این امر آن بود که قدیمی‌ترین نویسنده‌گانی که به زبان اروپایی درباره ذن مطالبی نوشته‌اند، بر مراقبه توجه کرده‌اند، اغلب در ارتباط با همین موضوع است که آنها از سایر

جنبه‌های آیین ذن غافل مانده یا توجهی نشان نداده‌اند. در واقع، همان‌طور که در دیگر مکتبهای آیین بودا معمول است، ذن دارای مناسک پیچیده و متنوع فراوانی است که برای بزرگداشت و ادائی احترام نسبت به بودا در نظر گرفته شده‌اند.

اما کارورزان واقعی ذن، از تمام این اعمال برای ژرفتر ساختن مراقبه خود استفاده می‌کند. منقعي که یک راهب ذن به حمام می‌رود، یا مشغول خوردن غذاست، یا آماده رفتن به بستر است، هر کدام از این اعمال، یکی از مناسک مقرر شده به شمار می‌آید. در واقع، سراسر زندگی راهب ذن با این‌گونه مناسک مشخص می‌شوند. باید به خاطر داشت که این مناسک به خودی خود مهم تلقی نمی‌شوند، بلکه به آنها به عنوان وسیله‌ای برای نیل به هدف نگاه می‌کند. هدف‌شان، مانند قاعدة انصباط راهبان تره‌واده‌ای، عبارت است از برانگیختن توجه راهب به طوری که او هشیارانه نسبت به هر کاری که انجام می‌دهد، واقف و آگاه باشد. این «توجه کردن» را هشیاری می‌نامند و همواره در آیین بودا به عنوان یکی از راههای اولیه رسیدن به روشن‌نگری مورد نظر بوده است.

بعد از نیایش صبحگاهی، راهبان ایهی - جی، نخست لحظاتی را به مراقبه می‌پردازند که بین یک تا یک و نیم ساعت طول می‌کشد. اولین چیزی که مراقبه کنندگان فرا می‌گیرند، حالت نشستن صحیح برای مراقبه است. این حالت، نشستن روی زمین به صورت چهار زانوست که به حالت فیلوفر آئی^۱ شهرت دارد. با نشستن بر یک بالشتک، سرین بالا می‌آید که در نتیجه آن، پشت صاف می‌ایستد و سر حالتی افراشته به خود می‌گیرد و دستها هم روی دامن قرار می‌گیرند.



راهبان ذر سوای رسیدن به «اگاهی» مناسک تجوییر شد؛ ز سوگبار می‌کند، حالت «نوجه» که نهرکو نکر ر افزایش می‌دهد و سوای سبلان به هدف رونس گزرنی متفید است

مراقبه ذن دو روش اساسی دارد: روش نخست، که در مکتب سوتور عمل می‌شود، عبارت است از تخلیه کردن ذهن و رسیدن به یک حالت مراقبه‌ای ژرف؛ این امر از راه فتوانی مانند توجه کردن شخص به تنفس خویش انجام می‌گیرد. اگر شخص عمیقاً به اندازه کافی به درون این حالت مراقبه‌ای نفوذ کند و دستور کارورزان سوتور را رعایت کند، به ادراک حقیقی طبیعت واقعیت و از این رهگذر به روشن‌نگری خواهد رسید. روش دوم، که در مکتب رینزایی^۱ عمل می‌شود، دارای هدف یکسان است. این مکتب از سوتور در استفاده‌اش از گوآن‌ها^۲ متفاوت است. یک گوآن نوعی معماً است که به نظر می‌رسد پاسخ منطقی نداشته باشد. فایده این تمرین، استفاده از گوآن برای گذشتن از منطق مادی ثنوی^۳ و رسیدن به شناخت طبیعت حقیقی واقعیت است.

بعد از مراقبه، راهبان مرانجام می‌توانند چیزی بخورند. رژیم غذایی در یک صومعه ذن به گیاهخواری گرایش دارد. برخلاف راهبان تره‌واده، که مجازند به شرطی که حیوانی را مخصوصاً به خاطر آنها ذبح نکرده باشند، گوشت بخورند، راهبان ذن نباید پروتین حیوانی مصرف کنند؛ به این دلیل است که این همه بر خوردن پروتئین‌های گیاهی مانند آنچه در کرة سویا وجود دارد و هماهنگی مناسب انواع غذاهای مختلف تأکید می‌شود. این نوع رژیم غذایی در اروپا و امریکا به عنوان رژیم غذایی سالم رایج شده است. همچنین راهبان مجاز نیستند، دست‌کم در موقعی که دارند به دیگران آموزش می‌دهند، سیگار بکشند یا توشهابه الكلی مصرف کنند. مانند تمام فعالیتهاي دیگرشان، غذا خوردن و تمیز کردن پس از آن، به نحوی آگاهانه، و توأم با رعایت آیین و مناسک دینی انجام می‌گیرد.

1. Rinzai.

2. Koans.

3. Riddle.

4. Dualistic mundane logic.

آنها، بعد از صرف صبحانه، تا اواسط بعداز ظهر، موقع صرف کردن غذای بعدی، به تمرين مراقبه بيشتری تن در می دهند. آنگاه، آنها برای محافظت از صومعه و اشیای معدود متعلق به خود از همديگر جدا می شوند. در پایان روز نزديك به غروب، دعا و نيايش ديجري برگزار می شود. بعد از اين، راهبان مجازند بخوابند، يا اگر مایل باشند، به مراقبه مخصوص به خود در شب ادامه دهند.

واجراه يانه^۱: راه و رسم مناسک

همه مكتبهای بودايي مراقبه را به عنوان جوهر اصلی اعمال ديني شان تلقی می کنند. اما هر مكتب تعريف خاص خودش را در مورد ويزگيهای برگزاری مناسک ديني دارد. اين امر تا همين اواخر در نيوپورك مسيتي مشخص نبود. اگر ميل داريد، ماديسن اسکور گاردنز^۲ را كه مالامال از جمعيت است، مجسم کنيد؛ يك منظرة نامعمول نیست، زيراكه گاردنز غالباً پر است از طرفداران بازي يس بال يا کسانی که برای تيم هاکی روی يخ مورد علاقه خود ابراز احساسات می کنند. اما اکنون در روی زمين گاردنز هيقونه تيم ورزشي به چشم نمی خورد، فقط مردي دیده می شود که بر سکوي بلندی نشته است و رديابی به رنگ روشن بر قرن کرده است. در اطراف او عده‌ای ديگر درحالی که لباسهایي با ظرافتی کمتر پوشیده و کلامهای بلند پردار زردرنگی بر سر نهاده‌اند، دیده می شوند. اين افراد با صداهایي بيم، به خواندن سرود و نواختن آلات موسيقى نامتعارف

مشغولند. اما این نوعی کنسرت راک عجیب و غریب نیست، این رسمی ترین مناسک مکتب گلوبگای^۱ واجره یانه (تبّتی هم نامیده می شود) آیین بودا، مناسک پاگشایی کالاچاکرا^۲ است، و توسط مقدس ترین راهبان بودایی - دالایی لاما^۳ - به مرحله اجرا در می آید.

در برابر دالایی لاما، که برو سکوی بلند نشسته است، یک تصویر بزرگ که به طرزی پر زحمت با بسیاری از شنهای رنگی گوناگون درست شده است، قرار دارد. ساختن این تصویر ممکن است چند هفته وقت بگیرد، زیرا دانه های شن به دفعات باید یک یا دو دانه در هر بار، توسط راهب - هنرمندان^۴ که سراسر عمرشان را برای مهارت پیدا کردن در کشیدن این نقشه پیچیده صرف می کنند، در جای خود چیده شوند. این تصویر مانده^۵ کالاچاکرا نامیده می شود. تصویر مزبور بر حسب آنچه بودایی های واجره یانه درک کرده اند، نشان دهنده یک نوع نقشه راه کل جهان است. هدف این نقشه کمک به راهنمایی فرد به سوی نیرو افاست.

بوداییان تبّتی معتقدند که چون افراد انسانی از استعدادها و تواناییهای گوناگون برخوردارند، هر فرد باید مجموعه ای از فنون گوناگون را برای رهایی یافتن از چرخه تولد و مرگ مورد استفاده قرار دهد. مانند همه مکتبهای بودایی دیگر، مراقبه به عنوان یک ابزار عمدی در این جستجو [برای یافتن فنون گوناگون] تلقی می شود. اما بوداییان تبّتی در عین حال معتقدند که روشن نگری می تواند از راه قدرت مناسک عبادی حاصل آید. این نگرش دوگانه، آیین بودایی تبّتی را از دیگر مکتبهای بودایی که حس می کنند مناسک همواره بعد از مراقبه قرار دارد، و اینکه پیشرفت

1. Gelugpa.

2. Kalachakra.

3. Dalai Lama.

4. Monk - artists.

5. Mandala.

به سوی روشن‌نگری بر یک رشته از دوران زندگیها^۱ تدریجی انجام می‌پذیرد، متمایز می‌سازد. مکتب تبّتی معتقد است که یک نفر می‌تواند به روشن‌نگری در یک دوران زندگی نایل آید، به شرط اینکه برای دل به دریا زدن حتمی آماده شده باشد. در آین بودایی تبّتی، واجره‌یانه، بر روشن‌نگری ناگهانی، نامی دیگر اطلاق شده است: روشن صاعقه^۲.

پاگشایها صورت ویژه‌ای از آین بودایی تبّتی به شمار می‌آیند، سنتی که با کمک آن مکتب مزبور پیشرفت کرد، قترة^۳ بود. قترة گوایی مبتنی بر این بود که اگر شخص می‌خواهد به سوی نیروافا پیشرفت کند، پاگشایی توسط یک گورو^۴ یا معلم برای پرداختن به اعمال مذهبی ویژه و درک برخی از متون مقدس برای وی ضروری است. بوداییان تبّتی معتقدند که هرچه پیشرفت روحانی گورو عالی‌تر باشد، تأثیر پاگشایی بیشتر است. چون اکنون دلایی لاما رهبر روحانی آین بودایی تبّتی است، عده‌زیادی از مردان و زنان برای دیدن مراسم پاگشایی اش به نیویورک سفر می‌کنند. بیشتر افراد شرکت‌کننده در مناسک کالاچاکرا، قصد پرداختن به عمل عبادی جدی و سمت سانگه پیدا کردن را ندارند. تقریباً آنها معتقدند که پاگشایی در زندگی آینده به بار خواهد نشست و شرایطی را به وجود می‌آورد که به روشن‌نگری منجر خواهد شد. از یک جهت، پاگشایی تضمین زندگی آینده است.

کسانی که می‌خواهند تجربه بودایی خود را عمیق‌تر سازند، با استفاده از کتاب درسی و انجام دادن اعمالی که از راه این پاگشایی برایشان امکان‌پذیر می‌شود، از قبل برای نیل به این هدف مدتی در حال آماده شدن بوده‌اند. از این‌رو، تحقق هدف مزبور مستلزم اعمال مقدماتی است.

-
1. Series of lifetimes.
 3. Tantra.

2. The Way of the Thunderbolt.
4. Gura.

تمرینهای اصلی از یک مکتب تبّتی به یک مکتب تبّتی دیگر فرق می‌کند، اما چند تمرین برای همه آنها مشترک است، نخستین آنها تسليم^۱ است. در این مورد کارآموز در برابر یک زیارتگاه بودا بر کف زمین کاملاً دراز می‌کشد و آنگاه دوباره کاملاً روی پاهایش بلند می‌شود. این تمرین باید صدهزار بار انجام پذیرد.

همچنین این صدهزار بار تمرین انجام شده، یک هدیه نمادین است که برای همه موجودات زنده - نه فقط انسان - سودمند است. همین امر در مورد مانقره^۲ یا ورد مقدسی که کارورز از حفظ می‌خواند، صادق است. انجام دادن تمام این اعمال ضروری تلقی شده‌اند، هرگاه کارورز بخواهد پایه اصلی تهذیب اخلاقی و روحی را ایجاد کند، نیازمند تلاش برای گام نهادن در جاده دشوار و خطرناک واجره‌یانه است. پاگشاییهای فراتر که به دنبال این اعمال مقدماتی می‌آیند، به کارورز برای پرداختن به روش‌های ویژه مراقبه امکان می‌دهند. غالباً این روشها مستلزم استفاده از ماترهای ویژه‌اند - وردهای رازورانه، یا فنون متضمن تجسم یک ییدام^۳ خاص یا خدای نگهبان به عنوان تمرکز برای به مراقبه پرداختن کارورز.

عنصر عبادی آیین بودایی تبّتی، مخصوصاً در مراسم کالاچاکرا مشهود است. همه‌چیز در این مراسم برای ارتباط دریافت‌کننده در پاگشایی در نظر گرفته شده است. قبل از نفی بدن، آیین بودایی تبّتی به کاربرد کامل بدن، به مثابه ابزاری برای رستگاری باور دارد؛ بخور خوشبو، رنگهای روشن و نقش و نگارهای تو در تو، صدای بم و آهنگین سازها و همسرایی گروهی راهبهها، از تمام اینها برای آهسته سوق دادن ذهن کارورز از جهان محسوسات به قلمروهای متعالی حقیقت استفاده

1. Prostration.

2. Mantra.

3. Yidam.

می شود. این امر به وسیله استفاده ممتد از نمادها امکان پذیر است. در اینجا، مانده دارای اهمیت اصلی است. حتی ماده ای که از آن مانده ساخته شده است به صورت نمادین نشان دهنده طبیعت موقت هستی انسان



راهبان نبئی در حالی که کلاههای زرد بر سر نهاده‌اند. مراسمی را در Quezhang Lamasery چین برگزار می‌کنند.

است. در پایان مراسم، مانده منهدم می شود و شن به درون دریا یا رود افکنده می شود، تا هرگز دوباره مورد استفاده قرار نگیرد. این امر بر طبیعت گذرای سامسار اثاکید می‌کند.

همچنین بسیاری دیگر از نمادها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دالایی لاما و بسیاری از راهبان، درجی‌ها^۱ و گانته‌ها^۲ را در دست می‌گیرند و با آنها حرکات نیایشی دست را که مودراها^۳ نامیده می‌شوند، اجرا می‌کنند. درجی‌ها عصاهای کوچکی با دو سر مشابه هستند، معمولاً ساخته شده از مفرغ، که مظهر تیرهای آذرخش^۴ هستند. به نوبت، این تیرهای آذرخش، مظهر روش ماهرانه - یعنی عمل استفاده از همه جنبه‌های هستی انسان برای نیل به روشن‌نگری - و هم در بر دارنده ماهیت تباہی ناپذیر و ابدی واقعیتند. گانته‌ها، زنگهای دستی اند که در دست دیگر نگه داشته می‌شوند و مظهر خردند که کارورزان برای پرورش دادن آن می‌کوشند. دیگر نمادها نیز در آین بودایی تبّتی دیده می‌شوند، یکی از آنها پوربه^۵، یا خنجر مناسک، است، که به طور نمادین برای قطع کردن جهالت کاربرد دارد. همچنین در بعضی از مناسک از فنجانهایی که از جمجمة انسان و ترومپت‌هایی که از استخوان ران انسان ساخته شده‌اند، استفاده می‌شود. اینها ممکن است در نظر مردم اروپا یا امریکا عجیب و غریب یا حتی مشتمز‌کننده جلوه‌گر شوند، اما قضیه این طور نیست. مانند همه بودایی‌ها، تبّتی‌ها نیز باور دارند که تمام انسانها یک رشته ترولد مجدد را متحمل می‌شوند. بنابراین، مرگ نه یک رویداد بی‌نظیر است و نه شخص باید از آن بترسد. بدفنی که پس از مرگ باقی می‌ماند نیز دارای هیچ اهمیتی نیست. اگر از آن به نحو خوبی استفاده شود، آنگاه صاحب قبلی اش از چنین طرز کاربردی سود خواهد برد. یک مثال خوب در این مورد دفن رو باز^۶ است. در این حالت، بدن متوفی قطعه قطعه می‌شود و برای استفاده لاشخوران در فضای باز قرار می‌گیرد. بعد از اینکه گوشتها خورده شد،

1. Dorjes.

2. Ghantas.

3. Mudras.

4. Lightning bolts.

5. Phurba.

6. Sky burial.

استخوانها را جمع کرده و بعد از تمیز کردن، آنها را یا دفن می‌کنند یا از آنها برای ساخت اشیای مذهبی استفاده می‌کنند. در نظر تبَتی‌ها، دادن بدن شخص مرده به عنوان غذا به دیگر جانوران زنده و ساختن اشیای مذهبی از استخوانهای وی، یک عمل سخاوتمندانه بزرگ است که از همه لحاظ دارای منفعت است.

۲

ریشه‌های آیین بودایی

آیین هندی در زمان بودا

برای درک اینکه چگونه اعمال و اعتقادهای مطرح شده در فصل پیش به وجود آمدند، ما باید در وهله نخست از پیشرفت تاریخی آیین بودایی آگاهی پیدا کنیم. آیین بودایی، مانند دینهای دیگر، در یک مکان و زمان خاص آغاز شد، و ریشه‌هایش در شکلها و اندیشه‌هایی قرار دارد که بخشی از محیطی بودند که آیین مزبور در آن نضع گرفت. از این‌رو، لازم است که تکامل دین در هند مورد بررسی قرار گیرد. هند کشوری است بسیار وسیع که از ماقبی قاره آسیا به وسیله کوه‌های سربرافراشته و اقیانوسها مجزا شده است، وجود این ویژگیها بر آب و هوایش تأثیر گذاشته‌اند. هند همان سرزمینی است که با نام اقلیم باد موسمنی با سه فصل متمایز، فصل گرم، فصل سرد، و فصل بارانی، مشهور گشته است.

در طی فصل بارانی که تقریباً از ماه مه تا اکتبر به درازا می‌کشد، بارش سنگین باران، سفر کردن در نواحی روستایی را سخت محدود می‌کند. افزون بر این، هند به وسیله رشته‌کوهها و رودهایی که آن را به مناطق متمایز قسمت می‌کند، شبکه‌بندی شده است. مهمترین این مناطق در زمان بودا دره رودگنگ بود که از غرب به سوی شرق در سرتاسر بخش اعظم شمال هند ممتد است. در اینجا بود که دینهای بزرگ هند برای نخستین بار پدید آمدند و شکوفا گردیدند، اما مدت‌ها بعد بود که این ادیان در جنوب هند شایع شدند. در زمان حیات بودا، تقریباً در حدود ۵۰۰ قبل از میلاد، این منطقه دستخوش یک دوران گسترش دینی حاد بود.^۱ از میان این جریانهای عقلانی متنوع سه مکتب فکری بر گسترش آیین بودایی تأثیر گذاشتند: دین ودایی^۲، جنبش سرامانیک^۳، آیین جین^۴.

آیین بودهمنی

نخستین دین هندی توأم با مناسک قربانی کردن

نخستین و کهترین این جنبشها، دین ودایی باستان بود. وداها کتابهای مقدس آریانها بودند، بیشتر محققان عقیده دارند که آریانها از جملگه‌های جنوبی روسیه تقریباً میان سالهای ۲۰۰۰ و ۱۵۰۰ قبل از میلاد به هند آمده‌اند. آریانهای اولیه به زبانی صحبت می‌کردند که نیای

۱. تاریخهای واقعی دوران حیات بودا و حواردث اولیه‌ای که باعث تشكیل بودائیسم شدند، هنوز هم از موضوعهای جدی مورد بحث محققان است. تاریخهایی که در فصلهای آینده می‌آید، همانهایی است که اکثر محققان به کار می‌برند. اما همه این تاریخها تقریبی است. ن.

2. Vedic religion.

3. Sramanic movement.

4. Jainism.

دور دست زبان انگلیسی امروزی است، زبانی که به مرور زمان در هند به صورت زبان سنسکریت، زبان مقدس هندوئیسم، تحول پیدا کرد. آریان‌ها که طایفه‌هایی نیمه چادرنشین و گله‌دار بودند، کشاورزان بومی را که پیش از ورودشان در سرزمین هند می‌زیستند، به زیر سلطه خود درآوردند. جامعه آریان به سه گروه عمده تقسیم شده بود: روحانیان، جنگجویان، و مردم معمولی. تقسیم‌بندی اجتماعی با عنوان نظام کاست^۱ شهرت داشت. هر گروه عهده‌دار وظیفه‌ای ویژه برای انجام دادن در جامعه بود و، در دوره‌های بعدی، موقعی که نظام استحکام بیشتری یافت، نمی‌توانست با افراد وابسته به دیگر گروه‌ها ازدواج کند یا حتی غذا بخورد. این امر بویژه در مورد غیرآریان‌های شکست‌خورده مصدقه داشت. این مردم غیرآریان، چهارمین کاست را تشکیل دادند. دین تخصص خاص طبقه روحانی، برهمن‌ها، بود که به عنوان عالی‌ترین کاست‌ها تلقی می‌شدند. کهترین سند مذهبی، ریگ‌ودا^۲، که از آریان‌ها به دست ما رسیده است، معلوم می‌دارد که مذهب آنان حالتی ایستاده است، بلکه این دین از ماهیتی پویا برخوردار بوده که همراه با زمان تغییر می‌یافته و تکامل پیدا می‌کرده است.

در آغاز، به نظر می‌رسد آریان‌ها معتقد به یک مذهب بسیار ساده بوده‌اند که عنصر کلیدی آن قربانی کردن بوده است. باور شده بود که خدایان، مانند ایندرا^۳ پادشاه سلحشور خدایان و آگنی^۴ خدای آتش، مظهر نیروی طبیعت هستند. آریان‌ها معتقد بودند که خدایان، کم یا بیش، به وسیله همان چیزهایی که باعث تهییج انسانها می‌شوند به هیجان می‌آیند. بنابراین، قربانی کردنها به عنوان نوعی معامله سوداگرانه تلقی

-
1. Caste.
 3. Indra.

2. Rig Veda.
4. Agni.

می شد که در آن شخصی که مشغول پیشکش کردن قربانی بود، داشت چیزی را با خدا «معامله» می کرد. متقابلاً، شخص قربانی کننده امیدوار بود کمکی، معمولاً یک موهبت طبیعی، مانند عمر طولانی، فرزندان بسیار، یا پیروزی در جنگ، دریافت کند.

برگزار کردن مراسم قربانی، جزو تخصص طبقه روحانی بود، با نگاه به کهترین بخش‌های ریکودا، تقریباً مکتوب میان سالهای ۱۵۰۰ و ۱۰۰۰ پیش از میلاد، استنباط می شود که این قربانی کردنها نسبتاً امور ساده‌ای بوده‌اند. گاو یا برخی دیگر از چهار یا یازده ذبح می شدند و از خدا دعوت می شد تا از آسمان برای شرکت جشن در ضیافت متعاقب آن، پرستش کنندگان زمینی خود را همراهی کند. اما با مرور زمان، مناسک مربوط به قربانی کردن هرچه بیشتر پیچیده شد. در زمان حیات بودا، تقریباً در حدود سال ۵۰۰ پیش از میلاد، برخی از این‌گونه مناسک سال به سال بسط می یافتد و به صرف هزینه‌ای سر سام‌آور و استخدام شمار فراوانی از روحانیان نیازمند می شدند.

این امر دو اثر بر تحول بوده‌نمی‌یم، اصطلاحی که برای مرحله بعدی دین و دایی مرسوم شد، بر جا نهاد. نخست، صرف آن‌همه هزینه نشانه کنار گذاشت اعضای فقیرتر و کم قدرت جامعه آریان از بسیاری از مناسک‌های پر طول و تفصیل مذهبیان بود. اعضای مزبور کاملاً استطاعت مالی شرکت در این‌گونه مناسک‌های پیچیده و پر خرج را نداشتند. از این گذشته، مردمان بومی و مقهور این سرزمین را نیز از برگزاری مناسک قربانی محروم کرده بودند؛ درنتیجه، آنان کاملاً از ورود به مذهب فاتحان مسلط بر خویش محروم گشته بودند. در ثانی، این امر به روحانیان برهمن امکان اعمال قدرت هرچه بیشتر را در داخل جامعه آریان می داد.

ما می‌توانیم این تحول را در مطاوی دیگر متون برهمنی، مکتوب میان

تقریباً سالهای ۱۲۰۰ و ۹۰۰ پیش از میلاد، ملاحظه کنیم. در متون مزبور کانون توجه بر داستانها و سرودهای مذهبی مربوط به خدایان، آنگونه که در ریگ و دامکتوب بود، متمرکز نیست، بلکه مضمون اصلی این سه کتاب به انجام دادن درست مناسکهای قربانی کردن مرتبط است. طرز برگزاری این نوع مناسکها چنان دست و پاگیر شده بودند که نوشتند کتابهای راهنمای برای برگزارکنندگان به صورث امری لازم درآمده بود، و در اصل، متون مزبور از جمله آنها بودند. اما در اجزای ترکیبی این کتابهای راهنمای، شروع شدن یک سنت مذهبی و تفکر فلسفی دیرینه هندی را ملاحظه می‌کنیم. این اندیشه‌ها بر چگونگی آفرینش جهان، ماهیت واقعیت، و پرسش‌های واقع‌گرایانه از قبیل نقش قربانی کردنها در حفظ نظم عالم متمرکز بودند.

جنبیش سواهنه^۱

خاستگاه اندیشه دینی و کوشش فردی

با گذشت زمان، روحانیان هرچه بیشتر متلاحد شدند که اعمالشان نه فقط خوشایند خدایان نبوده است، بلکه در واقع خدایان را به موافقت با تایع دلخواه خود مجبور کرده‌اند. همان‌طور که انتظار می‌رفت، در آن موقع برهمن‌ها خود را به عنوان اعضای بر جسته جامعه آریان تصور می‌کردند، زیرا که اعمال دینی‌شان موحد نیروهایی بودند که کیهان را سرپا نگاه می‌داشت و به جنبش در می‌آورد. اما دیگر گروه‌ها در جامعه آریان، مانند برهمن‌ها، نکته‌های دینی بنیادی یکسانی را مورد توجه قرار دادند.

۱. Sramana.

نتیجه‌گیریهای آنان از بین و بن از نتیجه‌گیریهای طبقه روحانی متفاوت بود. این متفکران متفاوت، که گمان می‌شود تقریباً میان سالهای ۹۰۰ و ۶۰۰ پیش از میلاد می‌زیسته‌اند، عموماً به نام سرامنه‌ها شهرت دارند.

متفکران سرامنه‌ای، به جای تلقی کردن مناسک قربانی به عنوان عمل مذهبی ملموس، باور داشتند که قربانی کردن یک بازنمایی نمادین و تمثیلی ناشی از استحاله درونی است. ازین‌رو، هر عنصر قربانی کردن با برخی از طرز نگرش یا کردار فرد مطابقت دارد. در آغاز، فلسفه



شیوا بکی از خدایان متعدد هندوست، آیین بودایی به طور هدفمند طغیانی بود در برابر مناسکهای دشوار و پرهزینه‌ای که برای خدمت به این خدایان مورد نیاز بود.

سرامنه‌ای نسبتاً از لحاظ ماهیت جنبه مادی داشت. به عنوان مثال،

اصل تحرک که زندگی را تداوم می‌بخشد، پرانه، به مثابه هستی یکسان با نفس و با بسط معنی با باد تلقی می‌شد. اما تفکر سرامنه از این‌گونه مبادی تقریباً خام بسرعت فراتر رفت و برخی از مفهومهایی را که از آن زمان تاکنون برای تفکر دینی هندی دارای جنبه محوری بوده‌اند پدید آورد.

نکته عمده در میان این اندیشه‌ها، مفهوم آتمن^۱ و برامن^۲ است. متوفکران سرامنه‌ای در تأملاتشان درباره دین، چنان‌که ما می‌توانیم از کتابهای فلسفی شان، اوپانیشادها، دریاییم، به شیوه‌های گوناگونی به کندو کاو پرداختند. آتمن روح ناب، نامتفیر و نامیرا، بود. به نوبت، آتمن جزئی از برامن بود، نیرویی معنوی که کیهان را آفرید و سریا نگاه داشت. از آنجاکه آتمن نامیرا بود، فیلسوفان سرامنه‌ای از خود می‌پرسیدند که پس از مرگ در موقعی که بدن از بودن باز می‌ایستد برای آتمن چه اتفاقی می‌افتد. آریان‌های اولیه به یک نوع بهشت اعتقاد پیدا کرده بودند، اما فیلسوفان سرامنه‌ای این طرز نگرش را با تکیه بر نظریه تناسخ رد می‌کردند.

tnasخ، اندیشه‌ای که قابل بود انسانها می‌میرند و در یک کالبد تو به طور پیوسته دوباره متولد می‌شوند، فوراً به اندیشه‌ای پذیرفته شده در همه دینهای سرزمین هند بدل شد. اما در عین حال، مسائل فلسفی دیگری را مطرح کرد. این مسائل هنگامی که یک دگرگونی در اندیشه سرامنه‌ای در دورانی تقریباً میان سالهای ۸۰۰ و ۶۰۰ پیش از میلاد به وقوع پیوست، حتی باشدتی بیشتر مطرح شد. قبل از این دوران، آریان‌ها در قبال زندگی و جهان مخلوق، معمولاً نگرشی مثبت داشتند. اما بعد از تقریباً سال ۸۰۰ پیش از میلاد، جهان‌بینی هندی بوضوح جنبه‌ای بدینانه پیدا کرد و به لذتهاز زندگی به مثابه اموری ناپایدار و در نهایت

ناخشنودکننده نگریسته می‌شد. هنگامی که این برداشت نو از وضعیت انسان رایج شد، روند تناسخ به صورت باری سنگین و چیزی که باید از آن اجتناب شود تلقی گردید.

اندیشه‌ای دیگر که در این دوران بسط یافت مفهوم کارمه بود. مفهوم مزبور بر این فرض ساده که همه کردارها عکس‌العمل‌هایی در پی دارند، متکی بود. اما درباره آن دسته افرادی که کردار نیک انجام می‌دهند، و با این‌همه دچار رنج و عذاب می‌شوند چه باید گفت؟ یا درباره کسانی که فوق العاده بدکار و شرورند، اما با وجود این موفق و کامیاب هستند چه قضاوتی باید داشت؟ در اینجا نیز، طرفداران تناسخ پاسخی در آستین داشتند: اگر آثار اعمال یک شخص در زندگی کنونی او حس نشود، تاییج این اعمال در زندگی دیگر یا حتی در زندگی بعد از آن احساس خواهد شد. این امر گریز زدن از مستله بدی را برای دینهای هندی ممکن ساخت. موقعی که از منظر کارمه و تناسخ، به امور بدی که برای آدمهای خوب اتفاق می‌افتد نگاه شود این اتفاقها از تاییج اعمال بدی است که آنان در زندگی پیشین خود مرتکب شده‌اند. افزون بر این، کسانی که مرتکب اعمال نکوهیده می‌شوند، اگر در این زندگی دچار عذاب نشوند، در زندگی بعدی خواهند شد.

همه این مفهومهای فلسفی نو، به اندیشه‌ها و هدفهای معتقدان مذهب سرامنه‌ای شکل دادند، معتقدانی که، روی هم رفته، از میان طبقات غیربرهمن جامعه هند برخاسته بودند. اگر انسانها پیوسته در یک دنیا اساساً ناخشنودکننده دوباره متولد می‌شوند، آنگاه مطلوب‌ترین هدف

قابل دسترس برای آنان رسیدن به مکش^۱، رهایی یافتن از چرخه مداوم تولد و مرگ، است این امر می‌تواند از راه تجدید پیوند آتمن فردی با برامن جهانی تحقق یابد. اما این حالت چگونه متحقق می‌شود؟ در اینجا دیدگاه‌ها متفاوت بود، اما بیشتر سرامنه‌ها هم عقیده بودند که یگانه راهی که آتمن می‌تواند با برامن تجدید پیوند کند توسط اعمالی تحقق می‌یابد که برای ضعیف کردن بدنش که آتمن در آن جای دارد، برنامه‌ریزی می‌شود. این اعمال، که به طورکلی ریاضت نامیده می‌شوند، ممکن است شامل چیزهایی مانند روزه گرفتن، تجرد، و کار کردن توأم با بی‌خوابی و حتی لباس نپوشیدن باشند. این ریاضت، تپاها^۲ ایجاد می‌کند که گونه‌ای توانمندی روحی است که می‌تواند برای گستین چرخه بی‌پایان حیات و تجدید پیوند آتمن و برامن مورد استفاده قرار گیرد. ما از کتابهای مقدس بودایی از جمله دیگها - نیکایا^۳ در می‌یابیم که عده زیادی از این پیروان سرامنه‌ها متحمل ریاضتهای بسیار سخت می‌شدند. آنان، افزون بر گرفتن روزه و کار کردن توأم با بی‌خوابی، همچنین نذر می‌کردند که کارهایی مانند ستان نخواپیدن، نماندن در یک دیر، نپوشیدن هیچ رخت و لباسی، نهادن یک دست روی سر برای چند سال مشخص، ایستادن روی یک پا به مدت ده سال، و مانند اینها را انجام دهند. انجام دادن این‌گونه اعمال قهرمانانه توأم با ریاضت، صرفاً یکی از ویژگیهای تاریخ گذشته هند نیست؛ این‌گونه اعمال اکنون نیز انجام می‌گیرند.

جاین‌ها

کوشش فردی در محدوده یک انجمن مذهبی متشکل

سومین تأثیر عمدۀ بر اندیشه بودا توسط گروهی از اهل ریاضت که به نام جاین‌ها شهرت داشتند، گذاشتۀ شد. برخلاف سرامنه‌ها و برهمن‌ها، جاین‌ها از یک رهبر برجسته و مشخص، ماهاویرا^۱ (حدوداً ۵۸۰ - ۵۰۰ ق.م.) برخوردارند، کسی که درباره‌اش عقیده دارند آخرین فرد سلسلة ۲۴ نفری رهبران جاین است. ماهاویرا یکی از وابستگان طبقه جنگجویان بود (در بعضی روایات از او به عنوان شاهزاده یاد شده است). به رغم آنکه ازدواج کرده و دارای یک پسر بود، تصمیم گرفت با دست کشیدن از زندگی غیرمذهبی لذتبخش خویش برای رهایی یافتن از چرخه تنازع تلاش ورزد. درباره او که ریاضت‌پیشه‌ای برجسته بود، گفته‌اند که به روشن‌نگری نایل آمده و از چرخه زندگی دنیوی رهایی یافته بود. او، بعد از رسیدن به روشن‌نگری، پیروانش را مطابق یک برنامه واضح و مشخص، که خود آنان را نیز به سوی نیل به روشن‌نگری راهنمایی می‌کرد، در یک انجمن متشکل ساخت. این برنامه بر مفهوم کلیدی آهیسه^۲ متمرکز شده بود.

به طور خلاصه، استنباط جاین‌ها از آهیسه، عدم خشونت، پیامد مستقیمی از استنباطشان درباره کارمه بود. کارمه از دیدگاه جاین‌ها، یک ماده واقعی بود، گونه‌ای دُرد چسبناک که بر آتش سنگینی می‌کرد و آن را از بالا رفتن بر فراز کیهان در جایی که می‌توانست از تولد دوباره رهایی یابد بازمی‌داشت. کارمه به مثابة پیامد اعمال بد، وخیم‌ترین چیزی که زندگی را مضمحل می‌کرد، متراکم می‌شد. هر چیز، جاین‌ها را در بر

1. Mahavira.

2. Ahimsa.

داشت، از یک تیروی حیاتی برخوردار بود. در واقع بسیاری چیزها، از قبیل حیوانات و آدمیان، از این‌گونه نیروی حیاتی، بیش از یکی برخوردار بودند. بنابراین از این دیدگاه به حداقل رساندن صدمه‌ای که آدمها به موجودات زنده می‌زدند به صورت امری ضروری درآمد، زیرا صدمه زدن به موجودات زنده آساترین راه انباشتن کارمه بد بود. جاین‌ها نخستین گروه در هند بودند که برای تغذیه انسانها، از گیاهخواری حمایت می‌کردند و آن را بر ذبح کردن حیوانات ترجیح می‌دادند. اما امتناع از انباشتن کارمه تازه، فی نفسه، رهایی یافتن از چرخه تولد و مرگ را تضمین نمی‌کرد. شخص به «محو کردن» کارمه‌ای که قبل از درک حقیقت انباشته شده بود نیاز داشت. او صرفاً بعد از انجام دادن این کار می‌توانست از چرخه تولد و مرگ نجات پیدا کند.

بودا و پیامش زنده‌گی بودا

نخست، چنین تصور می‌شود که ما در بیاره زندگی سیدارتا^۱ از نژاد گوتاما^۲ وابسته به خاندان سلطنتی ساکیا^۳، یا همان طور که در تاریخ شناخته شده است، بودا یا شخص بیدار (حدوداً ۴۸۰ - ۵۶۰ ق.م.) اطلاعات بسیار زیادی در دست داریم. اما چنین تصوری غیر عاقلانه خواهد بود. قدیمی‌ترین زندگینامه منسجم بودا، بوداکاریتا^۴، توسط آساوگوهسا^۵ در حدود سال ۱۰۰ قبل از میلاد نوشته شد. پیش از این کتاب، شناخت ما از

1. Siddhartha.

2. Gautama.

3. Sakya.

4. Buddbacarita.

5. Asvaghosa.

زندگی بودا صرفاً ممکن بود از منابع پراکنده در مطاوی کتابهای مقدس بودایی حاصل شود. علاوه بر این، از کتابهای مقدس مذبور نوعی ادبیات به نام جاته که ها^۱ استنساخ کرده‌اند.

جاته که ها سرگذشت بودا را پیش از آخرین تجسد و روشن‌نگری او توصیف می‌کنند. در حالی که این قصه‌ها اطلاعاتی کم‌اهمیت و غیر « مهم » راجع به زندگی بودا در اختیار ما می‌گذارند، برای درک آموزه‌های اخلاقی و متافیزیکی بودایی از اهمیت فراوانی برخوردارند. درنتیجه، تأثیرشان هنوز هم در بسیاری از جامعه‌های بودایی مشهود است. افزون بر این، ما می‌توانیم در باییم که داستان زندگی بودا آن‌گونه که اکنون در اختیار ماست، فی‌نفسه یک گزارش با سبک ویژه است. موقعی که شخص به زندگینامه رهبر مذهبی بزرگ دیگر همین عصر، ماهابرا، نگاه کند، می‌تواند یک داستان بسیار مشابه را ملاحظه کند. این داستانها را مطابق یک الگوی همگانی زندگینامه مذهبی هندی فراهم می‌آورند. هدف چنین زندگینامه‌ای دقیقاً نقل کردن زندگی مبتنی بر واقعیات شخص برای معرفی وی به عنوان مظہر یک حقیقت کیهانی نیست.

اعتقاد بر این است که بودا در هند شمالی در شهر لومبینی^۲، درست داخل مرز نپال، در سال ۵۶۰ پیش از میلاد، به دنیا آمده است. گفته‌اند پدرش، سودهودانا^۳، پادشاه همین ناحیه شمالی بوده است، و بنابراین، بودا در میان طبقه جنگجویان - فرمانروایان به دنیا آمده است، نه در میان طبقه روحانی. نقل کرده‌اند که مادرش، ماهامایا^۴، بدون ارتباط با کسی آبستن گشت، و هفت روز پس از متولد شدن پسرش که بعداً توسط عمه‌اش بزرگ شد، درگذشت. اندکی بعد از تولدش، مطابق سنت مردم

1. Jatakas.

2. Lumbini.

3. Suddhodana.

4. Mahamaya.

خود، با یک روحانی برهمن برای دیدن طالع و پیش‌بینی آینده سیدارتای تورسیده مشورت کردند. آنگاه، برهمن به پدر بودا اطلاع داد که این شاهزاده نو خاسته یا پادشاهی بزرگ یا یک رهبر مذهبی بزرگ خواهد شد.

پدرش، که آرزو داشت فرزندش پس از وی بر تخت پادشاهی بنشیند، تصمیم گرفت پسر را از تجربه کردن هرگونه یأس و ناکامی دنیوی، بدقت محافظت کند. درنتیجه، بودا در یک محیط ممتاز و نازپرورد نشو و نما یافت، و مهارت‌هایی که برای یک فرمانروای غیرمذهبی ضروری بود به وی آموزش داده شد. در موقع مناسب، بودا با دختر عموش یاسوداهارا^۱ ازدواج کرد و صاحب یک پسر به نام راهولا^۲ شدند. اما بودای آینده، به رغم زیستن در ناز و نعمت دریاره دنیای خارج از دروازه‌های کاخ درشگفت ماند.

یک روز، در ۲۹ سالگی، او به ارابه‌رانش گفت که می‌خواهد از کاخ بیرون رود و شهر را بیند. این خواهش او فوراً به پادشاه اطلاع داده شد، و پادشاه از شاهزاده جوان خواست تا گردن خود را یک روز به تعویق اندازد. در طی این یک روز، پادشاه برای تمام تداعی کننده‌های ناخوشایند ناشی از فناپذیری انسانی، مانند ناتوانی و پیری، تدابیری اتخاذ کرد تا آنها از دیدرس فرزندش پنهان بمانند. متأسفانه پادشاه در مورد تدابیرش، یک مرد پیر را از قلم انداخته بود. شاهزاده، که هیچ‌گاه آدم کهنسال ندیده بود، از ارابه‌رانش پرسید که پیر مرد دچار چه عیب و علتی است. ارابه‌ران در پاسخ گفت که این امر صرفاً معلول حمله و هجوم اجتناب ناپذیر پیری است. بودا، درحالی که از این موضوع آشفته گشته بود، بدون اطلاع

پدرش گردهای یشتی را در خارج از کاخ ترتیب داد، و در طی همین گردها بود که او با بیماری و مرگ نیز مواجه شد. اما در آخرین گرده خود در دنیای خارج از کاخ به عنوان یک شاهزاده، با یک مرد مقدس آواره مواجه گشت. موقعی که شاهزاده دریاره این مرد پرسش کرد، به او گفته شد که این مرد کسی است که از مفاسد این جهان نجات یافته است. شاهزاده سیدارنا، درحالی که عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفته بود، تصمیم گرفت که برود و چنین کاری انجام دهد.

در نیمه شب، او همسرش، یاسوداها را، و فرزندش را که در خواب بودند به عنوان خدا حافظی بوسید. او، که بر اسب مورد علاقه اش زین بسته بود، سوار شد و از زندگی دنیوی خویش برای همیشه دور شد. در وهله نخست، او مانند ماهابرا یک زندگی فرق العاده پر ریاضت را در پیش گرفت. او لخت و عربان در همه نوع آب و هوایی در روستاهای پرسه می‌زد، پیوسته روزه دار بود، استحمام نمی‌کرد، بسی آنکه بخوابید راه می‌رفت، و به طور کلی تا پاها را که در سرمه‌ها آن دوران معمول بودند، انجام می‌داد. همچنین به نظر می‌رسد که او زیر نظر دو آموزگار مراقبه مشهور دوره خود، آرادا کالاما^۱ و یودرا کا راما پوترا^۲، که نامهایشان برای ما به واسطه وجود دیگر متون مذهبی آن دوران آشناست، آموزش دیده باشد. بودا از این آموزگاران یاد گرفت که چگونه به حالات خلصه که تمرین یوتا^۳ را حتی تا به امروز شاخص ساخته است، فرود رود. اما او به آن بصیرت دینی که در آرزویش بود نایل نیامد. در نتیجه او ریاضت کشی سخت خود را، مصمماً برای رسیدن به روشن‌نگری، دوچندان کرد. یک روز، همان‌طور که روی شتهای گرم کرانه گنگ نشسته و به مراقبه

1. Arada Kalama.

2. Udraka Ramaputra.

3. Yoga.

مشغول بود، به نخستین نتیجه‌گیری مهم خود نایل شد، بدین معنی که طریقه ریاضت‌کشی سخت و توان فرسا ثمربخش نیست. درست بعد از این بود که یک زن روستایی رهگذر به نام سوجاتا^۱، به او اطمینان داد که موجودی فوق طبیعی است، و به او غذا تعارف کرد و او از آن خورد. این امر عملأً به دوران ریاضت توان فرسای بودا پایان بخشید. در آن وقت بود که بودا جست‌و‌جویش را برای روشن‌نگری در چارچوب آنجه بعداً خود وی آن را «راه میانه» نامید، طرح کرد. منظور او از این اصطلاح، اعتدال در همه امور بود. انسان باید به اندازه‌ای که برای حفظ سلامتی اش کافی است غذا بخورد و نه بسیار. انسان باید به اندازه‌ای که کافی است استراحت کند و نه خیلی زیاد. این راه اعتدال یک جدایی اساسی از اعمال مذهبی آن دوران بود.

اما، به رغم این طرح نو، بودا هنوز هم راه گریزی برای سامسارا، چرخه تولد و مرگ، پیدا نکرده بود. او، مصمم به یافتن راه گریزی، زیر یک درخت بو [درخت انجیر هندی] در بوده گایا^۲ به مراقبه نشست. او سوگند خورد که تا به روشن‌نگری یا مردن نرسد از جا برخیزد. در ماه مه تقریباً سال ۵۲۵ قبل از میلاد در شبی که ماه در حالت بدر بود، او به روشن‌نگری رسید. هنگامی که از جا برخاست، او دیگر شاهزاده سیدارتا گوتاما وابسته به خاندان ساکیا نبود، اما بودا، کسی که بیدار گشته بود، شده بود.

بودا، پس از گذراندن روزهای بسیار در حالت مراقبه، از روی ترحم به خاطر رنج بشریت به حرکت درآمد. با آنکه او در آن موقع می‌توانست به نیروها وارد شود، تصمیم گرفت برای انتقال دادن بصیرت خود به

دیگران در جهان بماند. در طی ۴۵ سال دیگر، متون مقدس به ما آگاهی می‌دهند که او پیام جدیدش را درباره رستگاری تبلیغ کرد و شمار فراوانی پیروگرد آورد. او این پیروان را در یک نظم رهبانی بودایی، سانگه، احتمالاً مطابق الگوی جاین‌ها، سازماندهی کرد. بودا مجموعه‌ای از قوانین پیچیده، به نام وینه‌یه، ابداع نمود که اعضای سانگه، با مرعی داشتن آنها زندگی خود را می‌گذرانند. او همچنین تعالیم خود را در طی یک رشته از سخترانیها برای پیروانش تشریح کرد؛ مجموعه این سخترانیها را سوتراها^۱ نامیده‌اند.

وینه‌یه و سوتراها، همراه با سومین گروه متون آموزشی، ایداره^۲ یا متون فلسفی، کتاب مقدس بوداییسم اولیه را، که مجموعاً با عنوان تریپیتیکه^۳ شناخته می‌شود، تشکیل می‌دهند. قسمت اصلی سوتراها و وینه‌یه‌ها از زمان بودا نشست می‌گیرد. پیوسته‌های بعدی به این کتابهای مقدس، و تکامل ادبیات ایداره، بر کوشش‌هایی برای شرح دادن برخی از عبارات و سر در آوردن از معانی ضمنی کتابهای مقدس اولیه تا جامع‌ترین حد آنها دلالت دارند. در سالهای آغازین نصیح گرفتن بوداییسم، متون مزبور توسط راهبان به یاد سپرده می‌شدند و به شاگردانشان از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافتد. صرفاً در حدود ۴۰۰ سال پس از مرگ بودا بود که برای نخستین بار این متون به رشتة تحریر درآمدند. کمترین نسخه‌های متون مقدس که به دست ما رسیده‌اند، به زبان پالی^۴، یک زبان محاوره‌ای در هند مرکزی، درست بعد از زمان حیات بودا، نوشته شده‌اند.

نوشته شدن این متون به زبان متداول میان مردم باعث شد که آنها بیشتر از متونی که بر همن‌ها به زبان سنسکریت، یک زبان باستانی آریایی

1. Sutras.

2. Abhidharma.

3. Tripitika.

4. Pali.

که اکثر مردم دیگر به آن صحبت نمی‌کردند یا آن را نمی‌فهمیدند، نوشته بودند قابل دسترسی باشند. این استفاده از زبان بومی، بی‌تردید عاملی در گسترش سریع آیین بودایی در سرتاسر شمال هند پیش از مرگ بودا در ۸۰ سالگی در حدود ۴۸۰ قبل از میلاد بود. این تأکید بر انتقال دادن اندیشه‌های اصلی آیین بودایی در زیان روزمره، هنوز هم یکی از ویژگیهای مهم آیین است. موقعی که گسترش آیین بودایی در سرتاسر آسیا آغاز شد، یکی از نخستین چیزهایی که راهبان مبلغ انجام دادند عبارت بود از ترجمة متون مقدس به زبان همان مردمانی که برایشان تبلیغ می‌کردند.

شاگردان بودا

همه دینهایی که دارای یک بنیانگذار برجسته‌اند با مشکل مهم ناشی از مرگ بنیانگذار خویش مواجه شده‌اند. آن دینهایی که بر این مشکل فایق آمده‌اند، همانهایی بوده‌اند که به سبب وجود برخی از شاگردان لایق خود توانسته‌اند کار بنیانگذار را ادامه دهند. برخورداری از چنین خصوصیتی یکی از موارد تداوم آیین بودایی بود. در واقع، شماری از چهره‌هایی که هنوز هم در محرابها دیده می‌شوند در زمرة چنین شاگردانی قرار دارند. این طور به نظر می‌آید که شاگرد مورد علاقه بودا، سارپوترا بوده باشد. سارپوترا که در یک خانواده برهمن به دنیا آمده بود و ظاهراً یک سخنگوی توانمند برای هندوئیسم زمان خویش بود، پس از اینکه او و بودا درباره شایستگیهای نظامهای مربوط به خود مباحثه کردند، به آیین بودایی گروید. پس از این، سارپوترا با استعداد چشمگیرش برای عرضه کردن آیین بودایی در سرتاسر هند شروع به سیر و سفر نمود، و گفته‌اند که برای بسیاری از نوکیشان آیین جدید به اقامه دلیل پرداخت. باز هم گفته‌اند

که این جانشین حتمی بودا، چند ماه پیش از مرگ مربی خود از جهان رخت بربرسته بود. اکنون، خاطره او را به عنوان تجسم فرزانگی گرامی می‌دارند. یاد دوست سارپوترا، ماهاماوگالایانا^۱، را نیز که با او به آین بودایی گرویده بود، گرامی می‌شمارند. علت شهرت خاص او به خاطر برخورداری احتمالی اش از توانمندی‌های فوق طبیعی است.

راهبی که پس از مرگ بودا مسئولیت تداوم بخشدیدن به آین بودا را عهده‌دار شد، ماهاكاسیاپا^۲ بود. وی به سبب ریاضت و وسواس اخلاقی اش شهرت دارد، گفته‌اند که ماهاكاسیاپا برگزارکننده فاختین شورای بودایی حدوداً در سال ۴۸۰ قبل از میلاد بوده است. در همین شورا بود که درباره متون کلیدی آین بودا توافق حاصل شد، و مسیر آینده آن مشخص گشت. همچنین بوداییان چین و ژاپن از وی به عنوان بنیانگذار ذن یاد می‌کنند. در صومعه‌های ذن معمولاً تندیس ماهاكاسیاپا در جانب راست تندیس بودا دیده می‌شود.

در سمت چپ تندیس بودا، تندیس آناندا^۳، دومین رهبر مکتب ذن، مشاهده می‌شود. او را به عنوان خدمتکار خصوصی بودا بسیار محترم می‌شمارند. هنگامی که بودا، که به نظر می‌رسد عمومی آنادا بوده است، درگذشت، وی یگانه راهبی بود که می‌توانست تمام سخنان بودا را واژه به واژه ازیر بازگو کند.

کانون هنر: تصویر بودا

اکنون، ما بودا را به بسیاری از تندیسها و نقاشی‌های مربوط به او که در طی قرنها متمادی آفریده شده‌اند، پیوند می‌دهیم. اما شگفتی آور خواهد

1. Mahamaudgalyana.

2. Mahakasyapa.

3. Ananda.

بود که خبردار شویم که قضیه همیشه این طور نبوده است. هنر بودایی اولیه در بر دارنده تصاویری از بودا نبود. به جای آن، بودا به گونه‌ای نمادین توسط تصویری از یک فیل، یک زدپا، یک چتر، یا تصویرهایی دیگر نشان داده می‌شد. همچنین در همین دوره اولیه هیچ‌گونه معبد بودایی وجود نداشت. بسیاری از تاریخ‌نگاران امور هنری معتقدند که بعد از سال ۳۰۰ قبل از میلاد بود که هنرمندان بودایی نسبتاً به تصویر کردن چهره واقعی بودا پرداختند، تا به آفریدن آثاری نمادین درباره‌وی. در این تاریخ بود که هنرمندان هندی با هنرمندان یونانی آمده از غرب، دیدار نمودند. هنرمندان اخیر به آفریدن شمایلهای هنرمندانه زنده‌نما، نه فقط از مردم عادی بلکه همچنین از خدایان، عادت داشتند. از آنجا که کهترین تندیسهای بودا به نواحی شمال‌غربی هند درجایی که دو تمدن یونانی و هندی با هم تلاقی کرده بودند، مربوطند، به نظر می‌رسد که این عقیده را بیشتر تأیید کند.

در حالی که برخی از تصویرهای بودا به طرز کاملاً رئالیستی ساخته شده بودند، هنرمندان بودایی بزودی طرحهای خاص خود را درباره اینکه بودا را چگونه باید مجسم ساخت، بروز دادند. در یک جامعه اساساً بیسواند، هنرمندان بودایی یک جزو بسیار سودمند را برای تعالیم شفاهی راهبان واعظ سیار به وجود آوردند. خیلی زود تندیسها و نقاشیهای مربوط به بودا، به سبکی خاص به صورت ابزارهای تعلیماتی درآمدند. هر کدام از این تندیسها و نقاشیها، دارای به اصطلاح «سی و سه مشخصه خجسته» بود. اینها مشخصه‌هایی بدنی بودند که بر مبادی فوق طبیعی و تحول روحی متعالی بودا دلالت می‌کردند. افزون بر این، بودا را در یک اثر هنری برای نشان دادن برتری روحی اش بسیار بزرگتر از سایر چهره‌های پرامون وی ترسیم می‌کردند.

با آنکه این قانون کلی به رسمیت شناخته شده هنرمند بودایی در سرتاسر هند نفوذ یافت، هنوز هم مجال بسیار گسترده‌ای برای کار هنرمند نابغه محلی وجود داشت. از این‌رو، پا به پای اشاعه یافتن آینه بودا، سبکهای جدیدی نیز برای توصیف و تجسم بودا ابداع شدند. مثلاً،



Kaitra، بودا، هندی.

اوایل قرن اول میلادی.

در تایلند حالت قدم زدن، بیشتر از حالت نشسته مرسوم بود و ساخت و ترکیب بلند و باریک و موقر این گونه تندیسهای بودا را ممکن نیست با سبکی دیگر اشتباه کرد. همچنین، در چین، کره، و ژاپن، تندیس بودا، متناسب با سلیقه فرهنگهای کشورهای مزبور آفریده شده‌اند. از میان این سبکهای است که ما حالت‌های گوناگون بودا را احساس می‌کنیم. در سری لانکا سبکی رئالیستی ابداع کردند که به تأسیس معبد‌هایی دارای تصویرهای زنده‌نمای بزرگ به اندازه طبیعی منجر شد که در آنها صحته‌های گوناگونی از زندگی بودا توصیف شده‌اند.

راه بودایی

بودا تجزیه و تحلیل خود را درباره وضعیت بشری بر مبنای سه استنباط اساسی که وی آنها را سه نشانه هستی^۱ نامید، پیاد نهاد. نخستین نشانه یا ویژگی طبیعت هستی بشری، و پایه کل نظام دینی بودایی، ناپایداری (انیتیا^۲) است. بودا گفته است همه‌چیز در حالت تغییر دائم است. هیچ‌چیز در جهان مادی پایدار نیست. اشیا ممکن است این تصور را به وجود آورند که پایدارند، اما این فقط یک پندار است. با دادن زمان کافی، همه‌چیز، کوه‌ها، دریاها، آسمانها، و بیویژه انسانها، دگرگون خواهند شد و در نهایت کنار خواهند رفت، یعنی آنها ناپایدارند. دومین نشانه هستی، ناخوشایند بودن (دوکه^۳، معنی تحت‌اللفظی آن "رنج" است) است که از همین ناپایداری نشئت گرفت. همه اشیایی که پایدار نیستند، از دیدگاه بودا، ناخوشایندند. اعتماد شخص بر هر شیء مادی بیهوده است و محکوم به شکست است. سومین نشانه هستی نیز از نخستین نشانه

-
1. Three Marks of Existence. 2. Anitya.
3. Duhkha.

خاصی می شود. این نشانه عبارت است از اندیشه افaten^۱. بودا معتقد بود که انسانها از یک روح پایدار (آتن) برخوردار نیستند. از دیدگاه بودا، انسان موجودی مرکب از یک ابر پیوسته متغیر، ساخته شده از اجزای مادی و ذهنی است. بنابراین، به عقیده بودا، سخن گفتن درباره یک «جوهر» ابدی مربوط به انسان که بعد از مرگ تداوم می یابد بکلی نادرست است. برخی از صفات مشخصه و ویژگیها ممکن است از یک زندگی به زندگی دیگر تداوم یابند، اما [تداوم] شخصیت فی نفس ممکن نیست. گذشته از این، همه پدیده های ظاهر اعینی در جهان، در واقع از پامدهای عاملهای پیوسته متغیرند. این اندیشه، که بودایی ها آن را پره قیتا -Samutpada^۲ می نامند، به این معنی است که تقریباً هیچ چیز به خودی خود مستقل از علتها قابل وجود ندارد.

اما بودا از این استنباط تاحدی بدینانه در قالب وضعیت بشر فراتر می رود تا پیشنهاد کند که راه خروجی برای برون شدن از این مخصوصه انسانی وجود دارد. این راه عبارت است از چهار حقیقت شرف^۳؛ نخستین راه این است که زندگی، در ذات خویش، ناخوشایند است. راه دوم این است که اندیشه ناخوشایند بودن جهان به سبب عطشهای (ترشنا^۴، به طور تحتاللفظی، "تشنگی") مداومی است که در انسان پدید می آید و از جهل (اویدا)^۵ در مورد طبیعت حقیقی واقعیت ناشی می شود. سومین راه حقیقت شریف این است که این نیازمندی باید سرنوشت همه انسانها باشد، و اینکه راهی برای رهایی یافتن از قید این ناخوشایندی جهان وجود دارد. آخرین مسیر حقیقت شریف این است که راه نجات یافتن از قید بندگی جهان

1. Anatman.

2. Pratitya - Samutpada.

3. Four Noble (i.e.Great) Truths.

4. Trsna.

5. Avidya.

در خط سیر هشتگانه^۱ واقع است، هشت جزء این خط سیر آزادسازی عبارتند از ۱. دیدگاه درست (یعنی صواب یا صحیح)، ۲. قصد درست، ۳. سخن درست، ۴. اعمال درست، ۵. امرار معاش درست، ۶. کوشش درست، ۷. توجه درست، و ۸. تمرکز درست. در اینها، در چند عبارت کوتاه و آسان برای به خاطر آوردن، برنامه کامل بودا برای نجات مندرج است.

این فهرست با بررسی دقیق‌تر به سه بخش جداگانه تقسیم می‌شود؛ بخش نخست، دیدگاه درست و قصد درست، به هسته نهفته درک شخص از طبیعت واقعیت مربوط است، بودا برای آنکه برنامه‌اش درباره آزادسازی تیجه‌بخش باشد، می‌دانست کسانی که می‌خواهند از برنامه مزبور پیروی کنند، باید شیوه‌ای را که برای تعبیر و تفسیر جهان برگزینده‌اند از بن تغییر دهند. انجام دادن چنین کاری هدف و مقصد دیدگاه درست است، یعنی داشتن یک جهت یابی عاری از درک جهان به مثابه اشیای مادی متشکلی که تعیین‌کننده بودند و رسیدن به درکی از جهان به مثابه یک رشته از روندهای پیوسته دگرگون شونده و بر هم‌دیگر اثرگذار. از این درک تازه از جهان، دومین مرحله خط سیر هشتگانه، قصد درست، حاصل می‌شود. موقعی که شخص اعتقاد پیدا کرد که تحلیل بودایی درباره هستی صحیح است و مصمم شد تا از خط مشی بودایی برای رستگار شدن متابعت کند، این امر به نتیجه می‌رسد. این به معنی رفتار کردن به شیوه‌ای نیکوکارانه و بدون زیان و پرداختن به تمام مراحل خط سیر هشتگانه است.

سه مرحله دیگر را طبق خط سیر هشتگانه برای نتیجه بخش بودن

بصیرتهای حاصل شده از دو مرحله نخست و به مرحله اجرا درآوردن آنها در دنیا طرح زیزی کرده‌اند. سخن درست، همان‌طور که از نامش استنباط می‌شود، بر مبنای استفاده صحیح از سخن متکی است، اما این در واقع متضمن راهی درست است که در آن، انسانها بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. از این‌رو، شخص از دروغ گفتن، تهمت زدن، غیبت کردن، و به‌طور خلاصه از گفتن (یا احتمالاً حتی از اندیشیدن) هرچیز که باعث آشفتگی یا رنجش خاطر دیگری شود، لذت نمی‌برد. این قصد آزار نرساندن به دیگری، در عین حال در مرحله دیگر خط سیر هشتگانه، اعمال درست، دارای نقش است. در این مرحله شخص مرتکب دزدی، قتل نفس، رابطه نامشروع جنسی (قانونی که بر حسب اینکه مرتکب شونده راهب باشد یا فردی عادی دارای اجراهای متفاوت است)، نوشیدن مشروبات الکلی، و به‌طورکلی اعمالی که موجبات رنجش یا عصبانیت دیگری را فراهم آورد، نمی‌شود. پنجمین مسیر، امرار معاش درست، با چهارمین خط سیر که در آن امرار معاش شخص به هر وسیله‌ای که باعث اذیت و آزار، مانند فروشن جنگ‌افزار، خرید و فروشن مواد مخدر، داشتن شغل قصابی، و مانند اینها شود همتراز است. ششمین مسیر خط سیر هشتگانه کاملاً ساده است، و آن عبارت است از کوشش درست. بودا باور نداشت که مرتکب نشدن گناه برای هدایت شخص به سوی کامیابی نهایی بسته باشد، بلکه شخص به انجام دادن یک کوشش مثبت، هم به انجام دادن کار نیک و هم به عمل کردن به دستورهای مذهبی، نیاز دارد.

نقط در موقعی که به دو مسیر آخر خط سیر هشتگانه، توجه درست و تمرکز درست می‌رسیم، با اعمالی مواجه می‌شویم که صریحاً ما را به سوی مذهب جلب می‌کنند. توجه درست منحصراً یک عمل معنوی بودایی است که عبارت است از مراقبت دقیق از اندیشه‌ها و اعمال خود

شخص، انجام دادن این عمل معمولاً مختص راهبان و راهبه‌هاست. به شخص عمل کننده به توجه درست، تأکید می‌کنند: «در موقع راه رفتن، از راه رفتن خود آگاه باش؛ در موقع نشستن، از نشستن خود آگاه باش؛ در حین نفس کشیدن، از تنفس خود آگاه باش.» این است نخستین مرحله کوشش بودایی برای «بیدار شدن» که اساس آخرین مسیر خط سیر هشت‌گانه، تمرکز درست، یا آن‌طور که ما آن را تلقی می‌کنیم، مراقبه درست، را تشکیل می‌دهند.

مراقبه بودایی را در عین حال می‌توان به دو مقوله تقسیم کرد: نخستین مقوله عبارت است از سمادي^۱. سعادی به طور تحت‌اللفظی به معنای «آرامش پایدار» یا به دیگر سخن آرام ساختن ذهن است. اگر شخص به عمل توجه اقدام ورزد، نخستین چیزی که در می‌یابد این است که ذهن در جنبش مداوم است، افکارمان بدون فرا خوانده شدن بر می‌جوشند و در سراسر ذهن در یک گرداب پیوسته متلاطم شناور می‌مانند. برای اینکه شخص هرچه بیشتر به درون طبیعت حقیقی واقعیت نفوذ کند، بودایی‌ها معتقدند که نخست لازم است که این فوران افکار آرام شود. این هدف اعمالی است که برای فراهم ساختن سعادی در نظر گرفته‌اند. دو میان مرحله این روند تمرین و پایانه^۲، مراقبه «بصیرت» است. از راه تمرین کردن این نوع از مراقبه است که درک نهایی ماهیت واقعیت می‌تواند حاصل شود، و رهایی از چرخه بی‌پایان ماسمارا به دست آید.

۳

تکامل تاریخی اولیه آین بودا

تکامل آین بودا در جنوب آسیا

مانند بیشتر دینها، سالهای آغازین آین بودا در هاله‌ای از ابهام پوشیده شده است. اما یک چیز مسلم است و آن این است که سانگه، نظم بودایی راهبان بعد از مرگ جسمانی، یا پری نیروانا^۱ بودا باقی ماند. اما دوران میان رویداد مرگ بودا و پیدایش دوباره آین بودا با توجه به تاریخ، در حدود سال ۲۵۰ قبل از میلاد، تا اندازه‌ای محرز نیست. روایت بودایی بر این مبنی است که به دنبال مرگ بودا، گردھمایی، یا شورایی فوراً تشکیل شد؛ توجه اصلی این گردھمایی تثبیت کردن متون بودایی برای حصول توافق بر سر این موضوع بود که کدام یک از

۱. Parinirvana.

متون مزبور به عنوان گفته‌های خود بودا باید مورد پذیرش قرار گیرد. به دلایل گوناگون، به نظر می‌رسد که چنان توافقی حاصل نشده باشد، با وجود اینکه یک توافق کلی بر سر پیام اصلی بودا وجود داشت. این امر بدین معنی بود که تا اندازه‌ای تفسیر آنچه یک نسخه بودایی اصل بود و آنچه یک نسخه اصل نبود، به عهده فرد بودایی واگذار شد. وانهادن این کتب مذهبی، یعنی کل مجموعه متون مقدس بودایی، به این صورت در دسترس عموم مردم، به اختلاف نظر در تاریخ بودایی منجر شد.

دومین شورای بودایی در وایسالی^۱ در حدود سال ۳۸۰ قبل از میلاد، دقیقاً به سبب مناقشه‌ای که بر سر تفسیرهای متون مقدس بودایی در گرفته بود، برگزار شد. در این مورد، مشکل مربوط به تفسیر قوانین رهبانی مندرج در وینه بود. یک گروه، ماهاسانگه کاها^۲، آماده پذیرش تفسیر ساده‌تری از قوانین مزبور بود، و معتقد به اینکه یک آرهنت^۳، کسی که در این عمر خود به روشن‌نگری رسیده بود، هنوز هم می‌تواند در معرض بلاقلیفیها و ضعفهای انسانی باشد. مخالفان، استاهاویراها^۴، یا «ریش سفیدان»، که اکثریت سانگه را تشکیل می‌دادند در تفسیرشان از متون مقدس پذیرفته شده سختگیری بیشتری از خود نشان می‌دادند. از این به بعد هر دو گروه درحالی که از رفع کردن اختلافاتشان عاجز مانده بودند، به راه جداگانه خود رفتند. بنابراین، آیین بودا، یک قرن پس از مرگ بنیانگذارش، به دو گروه مجزا تقسیم

1. Vaisali.

2. Mahasaghikas.

3. Arhant.

4. Sthaviras.

شد.^۱

روی هم رفته به نظر نمی‌رسد که این تقسیم‌بندی در میان سانگه هیچ تأثیر خاصی بر گسترش آیین بودا گذاشته باشد، یا بر تداوم موفقیت آن در بین مردم هند خللی ایجاد نموده باشد. بعداً هم در میان سانگه بر سر سایر تفسیرهای وینیه انسوایی پیش نیامد. سرانجام، نزدیک به ۱۸ مکتب، یا نیکایاها^۲، بودایی در میان بوداییان اولیه هند به وجود آمدند. در حدود سال ۲۵۰ قیل از میلاد، محبویت آیین بودا در هند فوق العاده زیاد بود. چنین می‌نماید که یکی از بزرگترین فرمانروایان هند، آشوکا ماوریا^۳، (حدوداً ۲۰۰ - ۲۸۰ ق.م.) همه هم خود را صرف حمایت از آیین بودا نموده باشد. وی به سبب یک رشته سنگ‌نبشته که فرمان داد برای رسمی اعلام کردن نظامنامه‌ای درباره هماهنگی رفتار بودایی حک کنند؛ بسیار معروف است. این سنگ‌نبشته‌ها نخستین سند ملموس از روند تأثیرگذاری بسیار زیاد آیین بودا بر زندگی و اندیشه هندی است.

در سال ۲۴۰ قیل از میلاد، شورای سوم آیین بودا در پاته لیپوتره^۴ پایتخت

۱. در اینجا لازم است یادداشتی درباره «جدایی»، و اصطلاح «ارتداد» مرتبط با آن اضافه شود. جدایی صرفاً توانت در چهارچوب نظام رهبانها متحقق شود. زیرا از دیدگاه بودایان، جدایی نشانه یک اختلاف نظر در مورد روشنی بود که فرمانی رهبانی بر مبنای آن تفسیر می‌شدند. این طبعاً چنین نتیجه می‌داد که افراد غیرروحانی قانوناً واجد قابلیت «جاداشوندگی» یا «مرتدانه» بودن نبستند. زیرا آنان، طبق تصریح قانون، در خارج از این محدوده قانونی قرار داشتند. به این دلیل است که ما بندرست شاد درگیری گسترده میان جناحهای مختلف در تاریخ بودایی هستیم. اگرچه فرقه‌گرایی در موقعی که طبقه حاکم از یک شکل آیین بودا دفاع می‌کرد و راهبان از شکلی دیگر، اثرش آشکار می‌شد. ن.

2. Nikayas.

3. Asoka Maurya.

4. Pataliputra.

امپراتوری مایوران^۱ تشکیل شد. در این شورا انجمن راهبان بودایی، سانگه راهبانی که در انجام دادن مسئولیت‌های مذهبی خویش صادق نبودند، پاکسازی نمود و یک بار دیگر بدون موفقیت، برای اعلام کردن رسمی نسخه معتبری از کتب مقدس بودایی تلاش ورزید. اما از همه مهمتر برای آینده آیین بودا، تصمیمی بود که برای گسترش مساعی مبلغان مذهبی بودایی، در خارج از سرزمین هند اتخاذ کردند. بعد از سقوط امپراتوری مایوران، نفوذ آیین بودا در هند رو به کاهش گذاشت، اما این کاهش به هیچ وجه سریع نبود. فعالیت مبلغان بودایی با موفقیت چشمگیری، برویژه در سری لانکا، تداوم یافت. پادشاه این سرزمین آیین بودایی را به عنوان دین رسمی کشور در حدود سال ۲۰۰ قبل از میلاد پذیرفت. همین طور هم، شماری از فرمانروایان بعدی هند، شیفتة این آیین گردیدند. در میان این فرمانروایان برجسته‌تر از همه، کانیسکا^۲ بود، پادشاهی متعلق به مردمانی چادرنشین که بر سرزمینهای مایوران در آسیای مرکزی و شمال غربی هند، استیلا یافته و در آنها سکنی گزیده بودند. کانیسکا چهل‌مین و آخرین شورای بودایی را یک روز در حدود سال ۱۰۰ م. فرا خواند. این شورا، که از سوی مکتب توهواده آیین بودا (خلف امروزی آن حزب استها و براست) به رسمیت شناخته نشده است، باز هم کوشش محکوم به شکست دیگری بود برای به وجود آوردن یک کتاب شرعی معتبر.

پیدایش آین بودایی ماهایانان^۱

حدوداً در خلال سالهای ۱۰۰ قبل از میلاد تا ۲۰۰ بعد از میلاد است که ما ظهر دومین سیماهی بزرگ آین بودایی - ماهایانان - را مشاهده می‌کنیم. آین بودایی ماهایانان یک مکتب فکری جداگانه نبود، بلکه جنبشی بود که هریتش را در ابتدا از راه متمايز ساختن خود از سایر جنبشها وابسته به آین بودا کسب کرده بود. گرایشها ماهایانانی در آین بودا از نخستین ایام مشاهده شده‌اند، بویژه در تلاشها می‌که برای تأکید کردن روی تفوق سوتراها بر دو بخش دیگر از متون مقدس به عمل آمدند. قدیمی‌ترین آثاری که ما در مورد پیدایش یک سنت ماهایانای مشخص در دست داریم، تقریباً به حدود سال ۱۰۰ قبل از میلاد مربوط است.

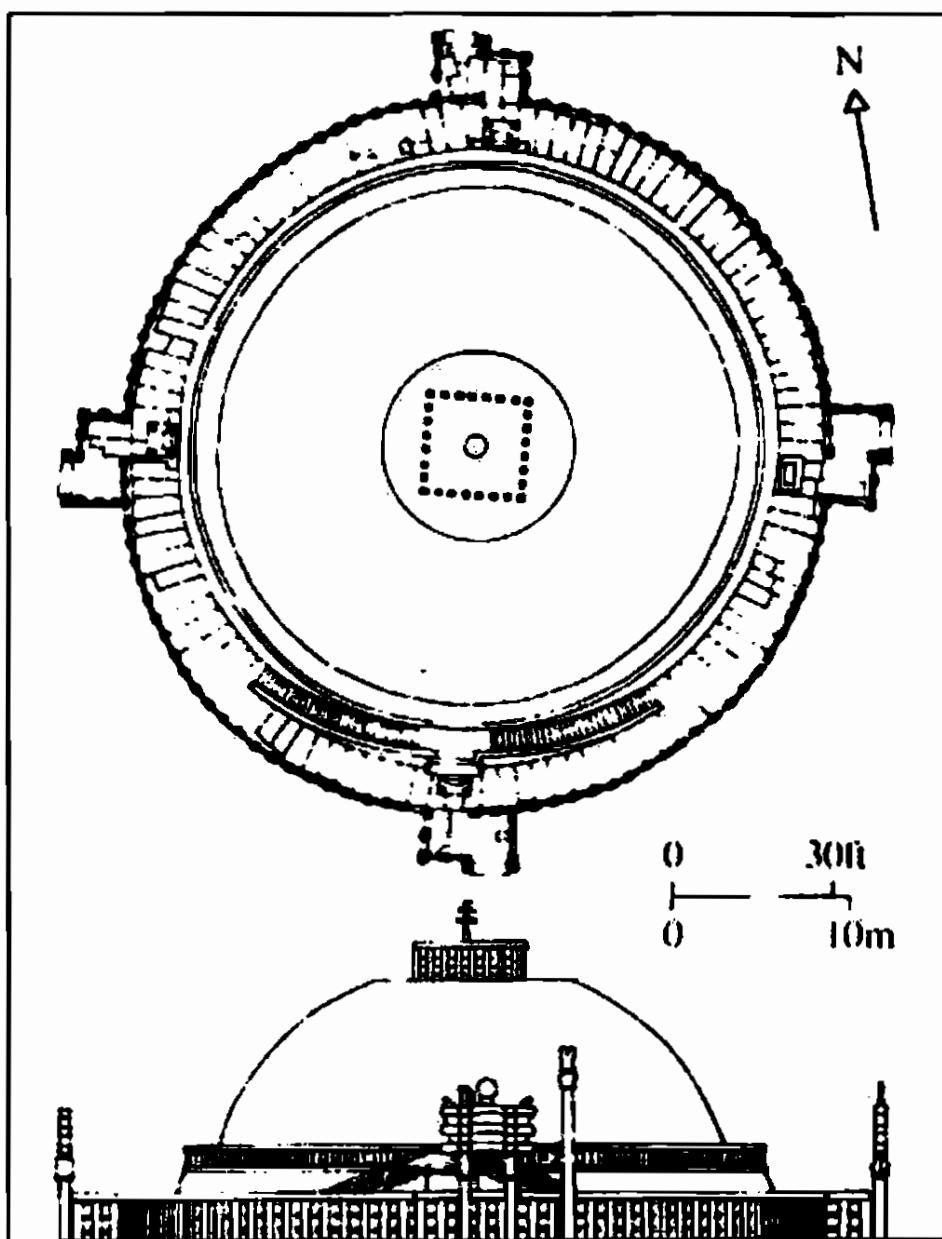
سه مفهوم از این مکتب فکری نو ظهر بر جستگی پیدا کردند، نخستین آنها اندیشه سوئه^۲ به معنی خلاً است، و این تکامل منطقی مفهوم بودایی کهتری بود مبنی بر اینکه انسانها از یک روح جاودان برخوردار نیستند و همه اشیا طبق شرایط ازلی (چهه تینیا - ساموت پادا) محقق گشته‌اند. فیلسوفان ماهایانانی در این مورد یک گام فراتر رفته‌اند، آنان نظر دادند که هیچ چیز اصلاً دارای واقعیت مستقل یا ذات جاودان نیست. اشیا ممکن است جامد یا قائم بالذات جلوه کنند، اما با بسط بصیرت حاصل از مراقبه، شخص در می‌یابد که مطلب چنین نیست. این بصیرت، به نوبه خود، به روشن‌نگری می‌انجامد.

دومین مفهوم که به صورت نقطه مرکزی اندیشه ماهایانان درآمد این

1. Mahayana.

2. Sunyata.

باور بود که مرگ بودا صرفاً یک توهمندیست و دیگر اینکه وی برای رنج بشری، قابل دسترس باقی می‌ماند. بنابراین قول پیروان پرشور اندیشه ماهایانان، فقط بدن مادی بیار فریب بودا مرده است. بدن مادی لطیف و



نقشه استوپای بزرگ، سانچی، قرن سوم قبل از میلاد - قرن اول میلادی. این چشمگیرترین نمونه سالم مانده از ۸۴۰۰ گنبد بودایی است که چنانکه شایع است توسط امپراتور آشوکا احداث شدند. چهار دروازه آن بدفت در چهار جهت قطب‌نما قرار گرفته‌اند.

خود «روحانی» اش، که در سایر سطوح هستی می‌زید، هنوز هم جهت متساوزه برای شماری اندک از افراد برگزیده قابل دسترس است. از دیدگاه بوداییان مزبور، بودا همچنان زنده است و می‌تواند حقایق تازه را درباره آیین بودا آموخت دهد. بنابراین، از قرن اول قبل از میلاد به بعد، یک ادبیات جدید با ادعای اینکه سخن بلافصل بوداست، در محدوده جامعه بودایی موجود پدید آمد. این ادبیات، در حالی که توجه بیشتر بوداییان غیرروحانی را به خود جلب می‌کرد، به نظر می‌رسد که اساساً توسط راهبان به رشتة تحریر درآمده بودند. پیرامون هریک از این سوژاهای تازه فرقه‌هایی با اندک پیوستگی یا بدون پیوستگی با یکدیگر پدید آمدند، که هرکدام از آنها منحصر به منطقه‌ای جغرافیایی بودند که افراد وابسته به این فرقه‌ها در آن نشوونما یافته بودند.

هواداران این متون جدید، خود را در ارتباط مستقیم با بودا احساس می‌کردند، خواه به وسیله همین سوژاهای تازه یا به وسیله راههای مستقیم تر مراقبه و رؤیا. همچنین به نظر می‌رسد اینان معتقد بوده‌اند (در تناقض با دیگر بخش‌های جامعه بودایی)، که این سوژاهای تازه، حاوی ارتباطات مستقیم از خود بودا، دارای حرمت ارزشمندتری از استوپاهای^۱ می‌باشند که بقایای پوسیده بدن مادی بودا را در بر دارند.

اما مفهومی که ژرفترین تأثیر را بر تکامل تفکر بودایی گذاشت، بودیستوا^۲ بود. بودیستواها انسانهایی هستند که به روشن‌نگری رسیده‌اند، اما عهد کرده‌اند که تا هنگام نجات یافتن همه مردم به دوباره متولد شدن در دنیا ادامه دهند. بسیاری از بوداییان از نمونه ایدآل آرھت،

خودانگیختگی و تفرد کارورز بودایی که صرفاً مجدوب رهایی شخص خود بود، ناخشنود بودند. با اشاره به نمونه خود بودا، این متفسکران اخیر باور داشتند که اگر شخص واقعاً از لحاظ روحی مراحل تکامل را پیموده باشد، بایستی از حس ترحم برای همه موجوداتی که از چرخه سامساری تولد و مرگ رنج می‌برند، سرشار باشد. چنین انسانی، ورودش به نیروانا را برای یاری رسانی به انسانهایی که دچار رنجند به تعویق می‌اندازد.

بنابراین در آین بودایی از روی باریک‌اندیشی^۱، بر تغییر وضع دادن از تمرکز اصلی داشتن بر نفس خویش، به تمرکز بر کل هستی تأکید شد. افزون بر این، از آنجا که تکامل روحی بودیاتواها از افراد عادی فراتر می‌رفت، آنان از نیروها و توانمندیهای بسیار بیشتری از انسان متوسط برخوردار بودند. از این‌رو، بودیاتواها می‌توانستند کمک مادی و معنوی را در اختیار کسانی که از آنان طلب یاری می‌کردند، قرار دهند. بنابراین، شگفتی آور نیست اگر که عامه مردم نسبت به آنان مهر و محبت فراوانی ابراز می‌کردند. محبوب‌ترین بودیاتواها، مانند آوالوکیتسوارا^۲، منجوسری^۳، و مائیتربیا^۴، تقریباً مانند خدایان مورد احترام قرار گرفتند، و همین‌که آین بودا از خاستگاه اصلی اش، سرزمین هند، فراتر رفت و اشاعه پیدا کرد، آنان نقش محوری پرنفوذی را در برانگیختن مهر و محبت مردم ایفا نمودند.

در وهله اول، کسانی که از اندیشه‌های جدید ماهایانایی پیروی کردند، در جامعه بودایی یک اقلیت بودند، و طرز رفتار عمومی آنان از هر حیث

1. Avalokitesvara.

2. Manjusri.

3. Maitreya.

با سایر همسایگان نا-ماهايانایی شان تفاوتی نداشت. صرفاً بعدها بود که خصومت در میان هر دو گروه بروز کرد، احتمالاً موقعی که ماهايانا از سوی آیین هندو - آیینی که دوباره رواج پیدا کرده بود - در معرض تهدید قرار گرفته و حمایت عامه مردم را از دست داده بود. به هر حال، آیین بودایی ماهايانا هرگز سرزمین هند را زیر نفوذ خود در نیاورد. موفقیت واقعی آن در جایی دیگر با عنوان آیین بودایی در شرق آسیا به دست آمد و گسترش پیدا کرد.

هیئت مبلغان بودایی و انتشار آیین بودایی در شرق آسیا

در ابتدا، آیین بودایی از راه روابط بازرگانی، تقریباً در آغاز قرن اول میلادی به چین برده شد. به طور کلی عقیده بر این است که نخستین نفوذ این آیین تو به درون تمدن‌های باستانی پیشین شرق، توسط بازرگانان آسیای مرکزی، ناحیه‌ای که بشدت از زمان آشوکا زیر تأثیر آیین بودایی قرار گرفته بود، انجام گرفت. با این‌همه، این حدس منطقی می‌نماید که احتمال دارد یک جریان مهم فرهنگ بودایی نیز از راه دریا به جنوب شرقی آسیا رسیده، و از آنجا تقریباً در همان تاریخ به جنوب چین انتقال یافته باشد. اما به هر حال، آیین بودا در بدو امر تأثیر چشمگیری بر چینی‌ها نگذاشت.

چینی‌ها کاملاً با نظامهای فکری بومی خودشان، مانند آیین تائو^۱ و

1. Taoism.

ایین کنفوشیوس^۱، خرسند بودند، و حتی تا اندازه‌های از تأکید آیین بودا بر ترک دنیا و تجرد، متزجر شدند. اینها مفهومهایی بودند که با کمال مطلوبهای چینی مستقر در آن جامعه مغایرت داشتند. همه اینها موقعی که نظام سیاسی و اجتماعی با ثبات چین در قرن دوم میلادی شروع به ملاشی شدند کرد، تغییر یافت. در سال ۱۴۸م. یک هیئت تبلیغی بودایی به نام آن‌شیه - کائو^۲ برای نخستین بار موفق شده بود متون مقدس بودایی را به زبان چینی ترجمه کند. این ترجمه‌ها به طور دقیق از کیفیت بالایی برخوردار نبودند، زیرا مستلزم ابداع اصطلاحات بودایی به زبان چینی بودند و در آغاز کار برای بیان کردن اندیشه‌های بودایی از اصطلاحات تاثویی استفاده شد. همین امر باعث درهم آمیزی اندیشه‌های تاثویی و بودایی در ذهن چینی‌ها گشت. در طی اولین روزهای ورود آیین بودایی به چین، در وهله نخست، جزووهای کم حجم آموزشی و کتابهای راهنمای رباره مراقبه، بیشتر از رساله‌های پرحجم و مطول فلسفی ترجمه شدند.

با فروپاشی سلسله هان^۳ در سال ۲۲۰م. چین وارد دورانی از اختلافهای سیاسی و بی‌نظمی اجتماعی شد که تا پیدایش سلسله سویی^۴ در سال ۵۸۹م. ادامه داشت. به رغم این واقعیت که رساله‌های امپراتوری چین همچنان کوشش داشتند جای پای خود را در شمال چین حفظ کنند، ستاره بخت آنان رو به افول نهاد. در سال ۳۱۱م. اقوام وحشی استپهای آسیای مرکزی به چین یورش آوردند و تسلط سیاسی چینی را در شمال چین به مدت تقریباً ۳۰۰ سال از بن برکنند. این شوربختی سیاسی موجب مهاجرت راهبان رسمی و دانش آموخته از شمال به سوی جنوب

-
- 1. Confucianism.
 - 3. Han dynasty.

- 2. Shin - Kao.
- 4. Sui dynasty.

شد، و سرانجام در ناحیه‌ای به نام چین - گنگ^۱، نزدیک شهر کنونی نانکینگ^۲، رحل اقامت افکندند. در اینجا آنان برای تشکیل سلسله شین شرقی^۳ به همکاری برخاستند و در حیات روشنفکرانه ناحیه مزبور نقش اساسی ایفا کردند. از درهم ادغام شدن این روشنفکران و رهبران مذهبی، برای نخستین بار یک آیین بودایی وابسته به طبقات برتر، یا آیین بودایی «ashraf» پدید آمد.

ashraf وابسته به آیین بودایی هم بر بودایی‌گری و هم بر دانش چینی تأکید داشتند، و در بحثهای فلسفی راه افراط می‌پسودند، و فعالیتهای ادبی بر مبنای آمیختن اندیشه‌های تائویی و بودایی انجام می‌گرفت. همچنین، در شمال، آیین بودایی در ایالتهای جدیدی که اقوام وحشی تأسیس کرده بودند، رو به شکوفایی گذاشت. اما آیین بودایی در ایالتهای مزبور در سطوح متفاوتی تکامل پیدا کرد؛ در شمال، آیین بودایی یک دین دولتی بود که برای مقاصد و حفظ فرمانروایان بیگانه این ناحیه ایجاد گردید. راهبان در شمال چین غالباً هم نقشی سیاسی و هم نقشی مذهبی در حکومت ایفا می‌کردند، و در مسائل سیاسی و نظامی از مهارت لازم برخوردار بودند.

دهقانان در شمال چین، نظری کاملاً متفاوت درباره سودمندی آیین بودایی داشتند. علت گرایش آنان به آیین بودایی این بود که راهب شدن باعث معافیت مالیاتی و انجام ندادن کار اجباری می‌شد. به علاوه، آیین بودایی در شمال چین از لحاظ مراسم آیینی به گونه‌ای متحول شد که به رعیت رخصت می‌داد تا در چنین مراسمی، مانند پیشکش کردن نذورات

1. Chien - Kung.

2. Nanking.

3. Eastern Chin Dynsty.

به معابد، رفتن به زیارت، و نیایش برای بودیسانوادهای گوناگون، شرکت جوید، از همان آغاز کار بود که دو سطح جداگانه و غالباً متمایز آیین بودایی چینی پدید آمد، از سویی، یک آیین بودایی فلسفی و تفکرآمیز، مختص طبقات برتر وجود داشت که امکان می‌داد مراسم مذهبی با تأثیر و بدون شتاب برگزار گردد و از سوی دیگر، یک آیین بودایی بیشتر مبتنی بر رعایت مناسک مذهبی با تأکید بر امداد فوق طبیعی و شفاعت ایجاد شد که باب طبع دهقانان بود.

با پیدایش سلسله تنگ^۱ در اوایل سالهای ۶۰۰ م. آیین بودایی در چین وارد دوران طلایی خود شد. نخستین فرمانروایان این دوران بشدت حامی دین بودند، و راهبان بودایی را برای به دست آوردن و ترجمه کردن متون مقدس جدید به هند فرستادند. از این رو، در تاریخ آیین بودایی چین چهره‌های سرشناسی مانند هسوان - تنگ^۲ (حدوداً ۵۹۶-۶۷۱ م.) که از راه خشکی به هند سفر کرد، و آی - تنگ^۳ که در سال ۶۷۱ م. کاتون^۴ را با استفاده از یک کشتی بازرگانی ایرانی ترک گفت، برای آیین بودایی چین زندگی تازه‌ای را به ارمغان آوردند. این تاب و تاب ترجمه کردن، در ضمن، با دستاوردهای فلسفی جدید و مهیج همراه بود.

بسیاری از این دستاوردهای فلسفی جدید، در جهت گیریها یشان منحصرآ چینی بودند. چهار مکتب عمده در میان این مکاتب فلسفی جدید بودایی عبارت بودند از تین - تای^۵، هوا - ین^۶، چن^۷ (ذن) و آیین

1. T'ang dynasty.

2. Hsuan - tsang.

3. I - tsing.

4. Canton.

5. T'ien - t'ai.

6. Hua - yen.

7. Ch'an.

بودایی سرزمین پاک = فردوس آیین بودایی). اگرچه همه این مکتبها با اصول بنیادین آیین بودایی به مثابه اصولی ییان شده از سوی بودا موافق بودند، استباطشان از این اصول به وسیله دیدگاه‌های ماهایانا و فلسفه بومی چین مشخص می‌شد. به نظر می‌آید مکتب تین - تای در حدود سال ۵۵۰م. ایجاد شده باشد. این مکتب نامش از صومعه کوهستانی ساخته شده تو سط هوی - سو^۱ (۵۶۷-۵۱۵م.) مأخوذه است. این مکتب، که متن آموزشی عمدۀ اش لوتوس سوترا^۲ بود، تمامیل یکسانی برای مراقبه و تحلیل نظری ابراز می‌داشت. تین - تای یک نظام فلسفی پیچیده باورنکردنی را به قصد یکپارچه کردن همه مکتبهای فلسفی بودایی، در یک کل هماهنگ به وجود آورد. از این نظام نیز یک نظام دقیق مراقبه به وجود آمد.

هوا - ین یا مکتب حلقه گل (دوران رونق، حدوداً ۶۵۰- ۷۵۰م.) اساساً مربوط به تحلیل فلسفی بود. این مکتب، نخست با مفهوم پره تینه - ساموت پادا، معتقد بود که همه پدیده‌ها لازم و ملزم یکدیگر و نافذ در همدیگرند. از این مفهوم، متفکران هوا - ین یک نظام متافیزیکی بسیار غامض به وجود آورده که بشدت بر تکامل فلسفی مکتبهایی که بعد از آن پهید آمدند، تأثیر گذاشت.

آیین بودایی چن (ذن) در مسیری تا اندازه‌ای متفاوت از مکتبهای فلسفی پیچیده‌ای که ما هم اکنون درباره آنها بحث کردیم، پدید آمد. این مکتب معتقد بود که هسته آیین بودایی در فلسفه یا متنون آموزشی قرار ندارد، بلکه در تجربه مستقیم واقعیت غایی نهفته است. این می‌تواند از راه یک برنامه دقیق مراقبه حاصل شود. به جای متکی بودن به قطعه زمینهای

متملکی اشتراکی، همان طور که در نظامهای رهبانی کمتر و ریشه‌دارتر مرسوم بود، راهبان چن با تکیه بر خیرات عمومی و کار شخصی خود برای به دست آوردن خرچی از مکانی به مکان دیگر پرسه می‌زدند.

همچنین پیدایش آیین بودایی سرزمین پاک^۱ دارای اهمیت بود. این مکتب یا مکتبها که همگی تا اندازه‌ای بر متون مقدس بودایی با عنوان سوتراهای سرزمین پاک مبتنی بودند، اعتقاد داشتند که تلاش انسان برای نیل به رستگاری با در نظر گرفتن طبیعت رو به زوال وضع موجود دنیا بسته نیست. از این‌رو ضروری است خواستار یاری فوق طبیعی بودیاتواها و بوداها که در جهانهای دیگر - «سرزمین پاک» - می‌زند، گردیم. این سرزمینهای پاک، مانند دنیای ما، به سبب مرگ این جهانی بودا، رو به زوال نگذاشته‌اند. این بوداها، و بخصوص بودا آمیده^۲ به مثابة موجوداتی غم‌خوار تلقی می‌شدند، که اگر خواستاران، نامشان را با ایمان کامل بر زبان آورند، باعث خواهند شد که تولد دویاره آنان در سرزمینهای پاک، در جایی که نیل به نیروان‌ها حتمی است، محقق شود. از آنجا که این شکل از آیین بودایی مستلزم دوره‌های طولانی و خسته‌کننده به مراقبه نشستن نبود، ویژتر مستلزم انجام دادن اعمال فردی مختص پرهیزگاری بود، این شکل از آیین بودایی با زندگی دشوار جسمانی یک دهقان بیشتر متناسب بود تا آیین بودایی فلسفی و مکافهه‌ای طبقات برتر.

هم فردگرایی صمیمانه چن و هم جاذبه فراوان آیین بودایی سرزمین پاک، هر دو مکتب را در طی دورانی که بعداً به دنبال آمد، در موقعیت خوبی قرار داد. به رغم حمایت امپراتوران اولیه تنگ، فرمانروایان بعدی این سلسله با آیین بودایی به مقابله برخاستند. دلایل چندی برای چنین

کاری وجود داشت، یکی از آنها این بود که امپراتوران تنگ اعتقاد داشتند که از تبار لاثوتسه^۱، بنیانگذار آین تاثو، می باشند، و در نتیجه آنان به طور روزافزون به پیروان آین تاثو علاوه‌مند می شدند. دلیل دیگر این بود که انگیزه بسیاری از کسانی که به نظامهای رهبانی بودایی پیوسته بودند از روی ایمان مذهبی صادقانه نبود، بلکه این‌گونه افراد آرزومند منافع مادی متعددی بودند که چنین عضویتی در اختیارشان می‌نماید، و برخورداری از یک زندگی دنیوی مرغه، باعث بی‌اعتباری همان آینی شد که آنان متعهد شده بودند آن را پاس دارند.

بسیاری از افراد باور داشتند که اگر اموال و زمینشان را به صومعه‌های بودایی مختلف اهدا کنند، مطمئناً از تولد دویاره آینده خوب برخوردار خواهند شد. از آنجاکه نظامهای بودایی از دادن مالیات معاف بودند، این اموال اهدایی، و عایداتی که از آن ممکن بود نصیب کشور شود، عملأ برای دولت از دست می‌رفت و هیچ حکومتی نمی‌تواند با کاهش یافتن درآمدهای مالیاتی به وظایفش عمل کند. در سال ۸۴۵ م. یک مقام رسمی مصمم وابسته به آین کنفوسیوس، از امپراتور استدعا نمود تا از ادامه کار صومعه‌های بودایی جلوگیری کند و جامعه روحانی را از وجود راهبان ناشایست پاکسازی نماید. حکومت فوراً برای منحل کردن صومعه‌ها به اقدام پرداخت. این عملیات برای آن نوع مکتبهای بودایی که اساساً دارای سازمان‌مندی رهبانی بودند، مصیبت‌بار بود. اما برای مکتب چن و آین بودایی سرزمین پاک، که بر مبنای تشکیلات رهبانی اداره نمی‌شدند، چندان تأثیری نداشت. دهقانان به حمایت کردن از این دو شکل آین بودایی ادامه دادند. اما دوران طلایی فلسفه بودایی چنین به سر آمد، و

دیگر هرگز تکرار نشد. آین بودایی در چین در این زمان وارد یک دوران افول آرام شد. درحالی که همچنان در روستاهای این آین عمل می‌شد، انجام دادن اعمال مربوط به آن به طور روزافزون با سحر و جادو در هم آمیخت، و روز به روز توجه کمتری به رستگاری می‌شد.

آغاز آین بودا در ژاپن و کره

آین بودایی چینی، در اوج شهرت و اعتبارش، دارای مطلوب‌ترین وضع برای اشاعه دادن خویش بود. سلسله خاندان تنگ چین، مرکز بی‌چون و چرای تمدن جهان بود و به سان آهن‌با دیگر کشورهای شرق آسیا را به سوی خود می‌کشید. درنتیجه، کشتیهایی که سرگرم آوردن مأموران سیاسی ژاپنی، و سفیران از استانهای مختلف کره بودند، دائمًا به سوی پایتخت امپراتوری چین، چنگ - آن^۱، پیش می‌رفتند. از آنجا، این کشتیهای بارگیری شده نه تنها با نمونه‌هایی از مصنوعات هنری و فنی چین، بلکه با اندیشه‌های مذهبی نو، و در بعضی موارد انقلابی، به سوی سرزمینهای خویش رهیار می‌شدند. این سخن که آین بودایی به درون فرهنگ‌های کره‌ای و ژاپنی تا قبل از قرن هشتم میلادی نفوذ نکرده بود، درست نیست. استاد معتبر نشان می‌دهند که این آین، در شکلهای مختلف، به درون شبه جزیره کره در قرن دوم یا سوم میلادی نفوذ کرده بود. در واقع، از آنجا بود که این آین در سالهای آغازین قرن پنجم میلادی به ژاپن رسید. اما این شکلهای جدید سنت بودایی، که در دوران سلسله

1. Ch'ang - an.

تنگ در چین تکامل یافته بودند، باید باز هم در کره و ژاپن تلطیف می شدند، و با همیت هر دو کشور همسان و هماهنگ می گشتد.

کره و ژاپن در این زمان در معرض دگرگونیهای سیاسی مهم قرار گرفته بودند. آنها در حال فرا رفتن از خود مختاری محلی به سوی شیوه های بیشتر مرکزی دولتی بودند. در کره، سه سلسله کوگوریو^۱، سیلا^۲، پاکچه^۳ بر سر تسلط یافتن بر شبه جزیره با یکدیگر سخت درگیر نبرد بودند. موقعی که سیلا سرانجام در سال ۶۶۸ م. پیروز شد، حکومت مرکزی چدید در صدد برآمد تا با ادغام کردن مکتبهای بودایی مختلف، آنها را به صورتی واحد، زیر نظر یک معبد دولتی، درآورد. در طی دوره این اصلاحات، فیلسوفان بودایی کره برخی از بدعت آمیز ترین اندیشه های فلسفی را که دین هیچ گاه به آنها نپرداخته بود، ارائه دادند. آئین بودایی، که قویاً از سوی سلسله سیلا و جانشینش در کره حمایت می شد، تا قرن سیزدهم میلادی بسرعت رشد کرد. سرانجام، شکل کره ای ذن، سن^۴، به طور روزافزون بر آئین بودایی کره ای تسلط یافت. اما سایر فلسفه ها مانند آئین کنفوشیوسی جدید، در تقابل با آئین بودایی، با برخورداری از حمایت دولت، شروع به رشد کردند. این امر، به انضمام یورشهاي خارجی پی در پی و سانحه های طبیعی، موجب کاهش حیثیت و اعتبار آئین بودایی تا قرن کنونی [یستم] اشد.

تحولات همسانی نیز در ژاپن به وقوع پیوستند. آئین بودایی، که در ابتدا از سوی ژاپنی ها به مثابه یک کالای خارجی غیر ضروری با عدم رضایت مواجه گشته بود، سریعاً به صورت یک سازمان مستقر کشور ژاپن درآمد. امپراتور و دربارش در آغاز علاقه ای به نکته های تهذیب کننده

1. Koguryo.

2. Sila.

3. Paekche.

4. Son.

آموزه بودایی نشان ندادند، تا اینکه به یک نظرگاه نسبتاً خرافی اعتقاد پیدا کردند که برگزاری مناسک بودایی، کشورشان را از مصیت‌های طبیعی و ارواح شیطانی بهتر از خدایان شیتو^۱ بومی خودشان در امان نگه می‌دارند. این اعتقاد تا قبل از اوآخر قرن هشتم میلادی، تا موقعی که دو اصلاح طلب بزرگ، سایچو^۲ (۷۶۷-۸۲۲م.) که مکتب تندای^۳ (صورت ژاپنی تین - تای) را بنیاد گذاشت، و کوکای^۴ (۷۷۴-۸۳۵م.) بنیان‌گذار مکتب تتریک شینگون^۵ مکتبی که مبنی بر رعایت آیین و مراسم دینی بود، با نگرشاهی نو درباره دین، مبنی بر اینکه باید آیین بودا را به مثابه دین درک کرد نه به مثابه سحر و جادو، از چین بازنگشته است، پابرجا ماند. علاوه بر این، مدت زمانی نگذشت که مردم عادی علاقه‌مندی شان را نسبت به آیین بودایی وابسته به مکتب سرزمین پاک که توسط هونن شونین^۶ (۱۱۳۳-۱۲۱۲م.) و شاگردش شینران^۷ (۱۱۷۳-۱۲۶۲م.) آموزش داده می‌شد، نشان دادند.

در قرن سیزدهم، دگرگونیهای دیگری نیز در آیین بودایی ژاپنی پدید آمد. اصلاح طلبی به نام هیچیرن^۸ (۱۲۲۲-۱۲۸۲م.) شروع به تبلیغ برای یک نوع آیین بودایی فوق العاده ملی‌گرا کرد و اعتقاد داشت که ژاپن تبدیل به میهن معنوی واقعی دین شده است. در ضمن، همچنان که ژاپن روز به روز بیشتر گرفتار جنگ داخلی می‌شد، طبقات سیاهی در حال پیدايش به حمایت از اصول شاق آیین بودایی ذن به مثابه مناسب‌ترین آیین برای زندگی پر مخاطره و سختی که از سر می‌گذراندند، برخاستند. بنابراین،

1. Shinto.

2. Saicho.

3. Tendai.

4. Kukai.

5. Tantric Shingon.

6. Honen Shonin.

7. Shinran.

8. Hichiren.

اندک اندک، آیین بودایی در ژاپن با میهن‌پرستی و افتخار ملی مرتبط گشت. این امر در قرن بیستم بر آن کشور آثار مهمی بر جای نهاد.

تبت و پیدایش آیین بودایی و اجره‌یانه

پیدایش آیین بودایی و اجره‌یانه با پیدایش کشور تبت به طور تنگاتنگ با هم مرتبط بودند. از منظری بسیار واقع‌گرایانه، اینکه کسی بتواند در تبت زندگی کند شگفتی آور است، تا چه رسد به موققیتها بی که مردم تبت در این سرزمین به دست آورده‌اند. این ناحیه مرتفع، سنگلاخ، خشک، و متروک، از منابع طبیعی ناچیزی برای جلب انسان برای سکونت در آن بهره‌مند است. همچنین این سرزمین از یک موقعیت جغرافیایی سوق‌الجیشی استثنایی تیز برخوردار نیست. با این‌همه، از دیر هنگام، زیستگاه قبیله‌های گله‌دار چادرنشین بوده است. در زمانی در حدود سال ۶۰۰ م. خاندانی پادشاهی در تبت مرکزی در پیرامون شهر لهاسا^۱ پدید آمد که قادر شد فلات تبت را زیر فرمانروایی خود درآورد. نخستین و بزرگترین فرد از میان این پادشاهان سنگسن گامپو^۲ (حدوداً ۶۰۹ - ۶۴۹ م.) بود. این پادشاه، برای تحکیم بخشیدن به اقتدار خویش و بهبود روابط خارجی، با دوزن، یکی از نیال در جنوب و دیگری از امپراتوری چین در شمال، ازدواج کرد. هر دوی این همسران بودایی بودند و بی‌تردید همین امر بر گسترش آیین بودایی مؤثر واقع شد. اما مهمتر از همه، این واقعیت بود که به محض اینکه تبت از وحدت بیشتری برخوردار گشت، شاهان

لهاسا دریافتند که دین کهن بُن - پو^۱، قادر نیست به همان اندازه‌ای که از عهده آئین بودایی بر می‌آید، بلند پروازیهای سیاسی شان را برأورده سازد. افزون بر این، تبّت برای اولین بار در حال نگریستن به فراسوی مرزهای خویش بود. در دوران پادشاهی سنگتسن گامپو، فرستادگانی به هند اعزام شدند و ایناً خط رایج سنسکریت را برای استفاده در نوشتن زبان تبّتی جرح و تعديل نمودند. (نکته قابل توجه اینکه خط سنسکریت آوانگار است و تبّتی هم مانند چینی زبانی است نواختی). شکی نیست که از سوی دیگر، هیئت‌های تبلیغی بودایی متھور هم از گردنه‌های هیمالیا، و از فراز کوههای شرقی چین به تبّت آمده بوده‌اند.

زودهنگام‌ترین تاریخ ورود این هیئت‌های تبلیغی در پشت گرد و غبار زمان پنهان مانده است، اما روایتهاي افسانه‌ای برقراری آئین بودایی را در تبّت به یک انسان مقدس استثنایی، پادما‌سامبا‌هاوا^۲، که ظاهراً به تبّت در قرن هفتم آمده است، نسبت می‌دهد. پادما‌سامبا‌هاوا آن‌طور که از این روایتهاي افسانه‌ای استنباط می‌شود، یک چهره برجسته برخوردار از قدرت جادویی بهت‌انگیز بوده است که این توانمندی را به وسیله ریاضتهاي توان‌فرسا، مناسک سرّی، و به مراقبه نشستن طولانی به دست آورده بود. درباره او، که متصف به زیر سلطه درآوردن خدایان خطرناک و خشن کوهستانهاست، همچنین گفته شده است که بینانگذار بنای جوک هانگ^۳، اولین معبد بودایی، در لهاسا در دوران فرمانروایی سنگتسن گامپو بوده است.

ورود آئین بودایی به تبّت در گزارشهاي هیئت تبلیغی شانتراکشیتا^۴ با وضوحی بیشتر آشکار است. شانتراکشیتا، این استاد تنترهای هندی، که از

- 1. Bon - po.
- 3. Jokhang.

- 2. Padmasambhava.
- 4. Shantarakshita.

سیوی دومین شاهان مذهبی بزرگ، تریسانگ دتسن^۱ (حدوداً ۷۰۴- ۷۹۷م.) به تبّت دعوت شده بود، سامیه^۲، دیگر معبد اولیه بزرگ آیین بودایی را در تبّت بنا کرد. در این موقع بین سالهای ۷۹۲ و ۷۹۴م. بود که مسیر آیین بودایی تبّتی برای همیشه مشخص شد. این سالها به اصطلاح دوره مباحثة بزرگ میان کاماالاسیلا^۳، نماینده تترهای هندی از آیین بودایی، و راهب بودایی مکتب چن [ذن] هو - شانگ ماهایانا از سرزمین چین به شمار می‌آیند. پس از این مباحثات، آیین بودایی تبّت از روی آیین بودایی هندی، بویژه از روی گونه تترهای آن، الگوبرداری شد. همچنین از این دوره است که تبّتی‌ها به کوشش‌های چشمگیری برای به دست آوردن متنهای بودایی از هند و ترجمه آنها به زبان مادری خویش همت گماشتند. تبّتی‌ها در این زمینه بسیار موفق بودند، زیرا بسیاری از متنهایی که اکنون در سرزمین اصلی خود از بین رفته‌اند، هنوز هم با ترجمه‌های تبّتی در دسترس قرار دارند.

اما گسترش آیین بودایی در تبّت بدون دردسر انجام نگرفت. آخرین نفر از شاهان مذهبی بزرگ، رال پاچن^۴ (۸۰۵- ۸۳۸م.) فرمانروایی سست عنصر بود و به دست برادرش لانگدارما^۵ کشته شد. پادشاه جدید آیین بودایی را دوست نمی‌داشت و می‌کوشید آن را در سرزمین تبّت براندازد. به رغم این واقعیت که او پس از فرمانروایی مختصری که فقط چهار سال به طول انجامید در سال ۸۴۲م. به دست یک راهب بودایی به قتل رسید، دوران پادشاهی اش بر تخت سلطنت هم معرف پایان یافتن نخستین انتقال آیین بودایی به تبّت و هم پایان فرمانروایی اش به عنوان پادشاهی

1. Trisong Detsen.

2. Samye.

3. Kamalasila.

4. Ralpuchen.

5. Langdarma.

غیرمذهبی بود. در این وقت بود که یک دوران تاریک برای تبت به مدت ۱۵۰ سال فرا رسید.

این دوران در حول و حوش سال ۱۰۰۰ م. پایان یافت. از این زمان بود که دومین انتقال آیین بودایی به تبت، نه در تبت مرکزی، بلکه در بخش باختری این کشور، آغاز شد. در این موقع آموزگار بودایی آتیشا^۱ (حدوداً ۹۸۲-۱۰۵۴ م.) تعالیم جدیدی را از دانشگاهی در ویکراماشیلا^۲ هند به این بخش از کشور، پیش از سفر به تبت مرکزی به ارمغان آورد. مانند تبت خاوری، تبتی‌هایی نظیر دروگما^۳ و مارپا^۴ (حدوداً ۱۰۱۲-۱۰۹۶ م.) سفر توان فرسایی را به سوی جلگه‌های هند در جست‌وجوی آموزگارانی روحانی که بتوانند از آنان آخرین گرایش‌های آیین بودایی را فرآگیرند، آغاز نمودند. همراه با هجوم اندیشه‌های نو، علاقه‌مندی به مناسک آیین بودایی از سر گرفته شد، و بنیانگذاری ییشتر مکتبهای بودایی از این تاریخ شروع گردید.

قدیمی‌ترین این مکتبها نینگ‌ماپا^۵ یا مکتب «کوهنها» بود که اعتقاد داشت منشأ شروع فعالیتش قدیمی‌تر از دومین بنیانگذاری آیین بودایی در اوایل قرن یازدهم میلادی است. برخلاف دیگر مکتبهای آیین بودایی تبتی، نینگ‌ماپایی‌ها به راهبانشان رخصت می‌دادند ازدواج کنند و تشکیل خانواده دهند. نینگ‌ماپایی‌ها، با آزادترین شیوه ممکن، از لحاظ شخصیت، اساساً فردگرا بودند و بر موضوعهای محلی مانند غیب‌گویی، مراسم مربوط به کشت و کار، و جن‌گیری تأکید داشتند.

یکی دیگر از کهترین مکتبهای تبتی مکتب ساکیا^۶ است که از سوی

1. Atisha.

2. Vikramashila.

3. Drogma.

4. Marpa.

5. Nyingmapa.

6. Sakya.

گُنچگ گیالپو^۱ (۱۰۴۴ - ۱۱۰۲ م.) تأسیس شد. این مکتب، به سبب صومعه اصلی اش در ساکیا، در جنوب مرکزی تبت، بویژه به سبب نظام آموزشی اش، با نام نظام لامدره^۲ (که با مهارت، آموزش تتره و متون بودایی رسمی را درهم آمیخته بود)، و همچنین به سبب تأکیدش بر یک هنر خاص، هواجرات تتره^۳، شهرت داشت. مکتب مذبور بسرعت بر رویدادهای دینی و غیر دینی تأثیر گذاشت، و موقعی که یکی از راهبان عمدۀ اش، معلم رسمی امپراتور چینی - مغولی تبار، قویلاخان، شد، امپراتور به او امور غیر مذهبی سراسر کشور، و بعد هم اداره امور یک ایالت امپراتوری مغول را واگذار کرد. به این ترتیب، سنت دیرین فرمائنوایی بر تبت، طبق مقررات رهبانیت بودایی شروع شد. این امر تا سال ۱۹۵۱ م. ادامه پیدا کرد.

سابقه اصل و نسب مکتب کاگیو^۴ به مارپا و شاگرد مشهورش میلاره پا^۵ (۱۰۵۲ - ۱۱۳۵ م.) می‌رسد. هر دوی این آموزگاران به سبب برخوردار بودن از فتون جادویی معروفند، و میلاره پا در عین حال به مثابه شاخص ترین شاعر تبت شناخته شده است. کاگیو اولین مکتبی بود که مفهوم تولکو^۶ را وضع کرد. تولکو راهبی است بسیار پیشرفته، معمولاً بنیانگذار یک نظام خاص، که به کرات برای از سر گرفتن وظایفش در نظامی که خود وی رهبر آن است، تناسخ می‌یابد و در بدنه نو سکنی می‌گزیند. بعداً، نظام کاگیو، نخستین نظامی بود که امکان گسترش آن در اروپا و امریکا به رسمیت شناخته شد، و شماری از راهبان مشهور معاصر

-
1. Konchog Gyalpo.
 3. Hevajra Tantra.
 5. Milarepa.

2. Lamdre.
4. Kagyu.
6. Tulku.

مانند چوگیام ترونگپا^۱ و چوجه اکونگ^۲ به این نظام وابسته‌اند. اما از میان مکتبهای تبتی، معروف‌ترین آنها مکتب دالایی لاما، مکتب گلوگپا یا کلاه زرد، است. این مکتب از سوی تسونگ خاپا^۳ (۱۳۵۷ - ۱۴۱۹ م.) به عنوان یک جنبش اصلاحی در آغاز قرن پانزدهم میلادی بنیان گذاشته شد، مکتب گلوگپا بزودی به صورت مکتب ممتاز آیین بودایی در تبت درآمد، و یکی از شاگردان تسونگ خاپا، جندون - دروب^۴ (۱۳۹۱ - ۱۴۷۴ م.) اولین سرپرست مکتبی بود که با نام دالایی لاما مشهور گشت. جانشینانش، در عین حال، به عنوان صورت تناسخ یافته‌وی و صورت تناسخ یافته آوالوکیتیشورا، بودیساتاوی ترجم، تلقی می‌شدند. در سال ۱۶۴۲ م. دالایی لاما پنجم فرمانروای سراسر تبت شد، و اوضاع به همین منوال ادامه یافت تا اینکه دولت چین دالایی لاما پانزدهم کنونی را در سال ۱۹۵۹ م. از تبت تبعید کرد.

افول آیین بودایی در هند

آیین بودایی تتره‌ای واجره‌یانه، ثمره آخرین دستاورده عمدۀ آیین بودایی در خاستگاه اصلی اش هند است. آیین بودایی از این به بعد خود را در وضعیت تدافعی احساس می‌کرد تا حالتی پرشور و پوینده. پس از این، آیین هندو بود که خود را آشکار ساخت. پیش از سال ۶۰۰ م. پرستش خدایانی مانند شیوا و ویشنو جانشین بسیاری از مکتبهای آیین بودایی شد. این اولین رویداد در بخش جنوبی شبه قاره هند است. پیش از این

-
- 1. Chogyam Trungpa.
 - 3. Tsongkhapa.

- 2. Chuje Akong.
- 4. Gendun - drup.

تاریخ، آین بودایی یک سنت بسیار مورد توجه در جنوب هند بود که از سوی فرمانروایان کالابهرا^۱ جنوب شرقی هند بشدت حمایت می‌شد. اما تقریباً در حدود سال ۸۰۰ م. آین بودایی را، ظاهرآ، از این قسمت سرزمین هند ریشه کن کرده بودند.

اما، آین بودایی همچنان در شمال شرقی کشور، با صومعه - دانشگاه‌های پررونق بزرگ که زمانی هزاران راهب در آن سکنی داشتند و تحصیل می‌کردند، به حیات خود ادامه می‌داد. مسافران چینی از جمله آی - تسینگ و هسوان - تسنگ گزارش داده‌اند که این مکانهای علمی بودایی، دانشجویان را از سراسر آسیای جنوبی و شرقی به سوی خود می‌کشیدند. پادشاهان کشورهای دور دست هدیه‌های گرانبهایی را برای نگهداری این مؤسسه‌های دقیق علمی ارسال می‌کردند. در اینجا بود که شکل تترهای آین بودا به وجود آمد، و نیز از همین‌جا بود که این شکل تترهای به تبت و فراسوی آن نفوذ پیدا کرد. از بسیاری جهات، آین بودایی صومعه - دانشگاه‌ها، به طور چشمگیری پرهیزگاری مورد نظر بودا را تغییر داده بود. در این موقع نوعی مناسک پرستی افراطی، فضارا با یک فلسفه دقیق و پیشرفتی، و با یک کتاب مقدس پیوسته در حال شرح و بسط قسمت کرد. به رغم این، آین بودایی، روی هم رفته، با خالی کردن میدان برای رقیانش در هند به حیات خود ادامه داد. دلایل این امر کاملاً روش نیستند، اما برخی از عاملها آشکارند.

هند پس از سال ۷۰۰ م. از لحاظ سیاسی بسیار بسی ثبات بود. این کشور، با سقوط سلسله گوپتا^۲ بعد از سال ۴۵۰ م. و ایالت‌های جانشین بالافصلش، به صورت یک چهل‌تکه شامل ایالت‌های کوچک در حال

جنگ تجزیه شد. علت این امر آن بود که زندگی ترده‌های مردم روز به روز دشوارتر می‌گشت. سطح کلی معیشت مردم در نتیجه اخذ مالیات‌های سنگین ناشی از جنگ، و به علت خسارتهایی که آنان در طی جنگ‌های مذبور متحمل شدند، رو به کاهش گذاشت. این امر دو نتیجه در برداشت، نخست، مبلغی که مردم می‌توانستند برای اهدا کردن به هدفهای مذهبی در اختیار بگذارند، به نحوی چشمگیر کمتر از آن میزانی بود که در ادوار مرغه‌تر فراهم می‌آمد؛ اما شاید مهمتر از آن، مردم در این زمان در جست‌وجوی رهایی مذهبی فوری بودند. آنان دیگر به رهایی بلندمدت از چرخه زندگی و مرگ علاقه نداشتند. به بیان دقیق‌تر، مردم خواستار مذهبی بودند که بسرعت بتواند ثمرات ملموسی برایشان تدارک ببیند. همه اینها متوجه به قطع شدن هدایای دهقانان به صومعه‌های بودایی گردید، هرچند بکلی قطع نشد، زیرا حمایت دهقانان شامل حال خدايان آیین هندو شده بود.

حتی در این وضع نیز، آیین بودایی لنگ لنگان به حیات خود ادامه داد. اما ضربهٔ تهایی با یورش مسلمانان اتفاق افتاد. این مهاجمان با دو هدف از میان برداشتن بتها و آکندن جیوهایشان، سراسر شمال غربی هند را در نور دیدند. بین سالهای ۱۰۰۰ و ۱۲۰۰ م. مهاجمان مسلمان، گروه گروه، به غارت و تخریب آخرین امکانات نفوذ بودایی در هند پرداختند. آن چند راهبی که از قتل عام گسترده برادران هم‌کیش خود جان سالم به در برده بودند، به سرزمینهای امن‌تری گریختند. بنای‌های تاریخی و صومعه‌های بودایی برای استفاده مسلمان‌ها یا هندوها قلب ماهیت پیدا کردند، خراب شدند، یا به واسطه غفلت و قصور در زیر پوشش جنگل گمنامی فرو رفتند. این وضع تا به هنگام آمدن بریتانیایی‌ها، حدود ۶۰۰ سال بعد، ادامه یافت، در این موقع بود که این آثار مخروبه از درون خلوت

گمنامی بیرون آورده شدند، و بعد از گذشت ۱۵۰ سال دیگر نیز آیین بودایی به عنوان یک مذهب زنده هندی دوباره نمایان گشت.

کانون هنر: نقش فزاينده بوديساتوا

با پیدايش آيین بودایی ماهایانا، سیماهای بودیساتوا به طور فزاينده‌ای مردم پستند شد. با مرور زمان، این سیما حاکمیت پیدا کرد و حتی سیماهی خود بودا را در ذهن بسیاری از مردم تحت الشعاع قرار داد. این رویداد نباید چندان شگفتی آور باشد، زیرا بودا - این آموزگار بزرگ و درخور احترام - سیماهی دور از دسترس می‌نمود، و نمی‌توانست همچون بودیساتواها به یاری پرروانش بستاید. از آنجاکه بوداییان نیازمند کمک دنیوی، و در عین حال معنوی بودند، بودیساتواها، که می‌توانستند هر دو را تدارک بسینند، در اذهان بسیاری از آنان نقش اول را حایز شدند. قدیمی ترین این بودیساتواها، مائیتره‌یاست. وی را به عنوان مقیم بهشت، در حال آماده شدن به مثابه تجسم بودای دیگر در این جهان، نقاشی کرده‌اند. از میان بودیساتواها، وی یگانه فردی است که هم از سوی ماهایانایی‌ها و هم از سوی تره‌واده‌ای‌ها محترم شمرده می‌شد.

از میان دیگر بودیساتواهای مورد احترام مکتبهای ماهایانا و واجره‌یانه، بزرگترین آنان آوالوکیتسواراست، وی را بسی نهایت مهربان می‌دانند و او پیوسته آماده آمدن به این دنیای مادی برای امدادرسانی به موجوداتی است که رنج می‌برند. انجمنهای هنری درباره تصویرش بزودی دایر شدند؛ او را برخوردار از یک هزار چشم برای دیدن مصائب دنیا و برخوردار از یک هزار دست برای آزاد کردن [مردم] تصویر

نموده‌اند. وقتی که آین بودایی در سراسر آسیا گسترش پیدا کرد، تعبیرهای هنری جدید که تصویرهای بودیاتوها را با محیطهای جدید، بعضی اوقات با نتایج عجیب و غریب، وقتی می‌دادند، پدید آمدند. آوالوکیتسوارا، در چین به عنوان کران - این^۱ از عزت و احترام برخوردار گشت. اما کوان - این در هنر نقاشی به صورت موجودی زنانه تصویر شد! این‌گونه دگرگونی در سرتاسر فرهنگهای متأثر از چین در شرق آسیا، به شکل ضابطه درآمد.

اما آوالوکیتسوارا، فقط یک بودیاتوا که از سوی بودایی با ایمان محترم شمرده می‌شد، نبود. چهره مهم دیگر از آن منجوس‌ری بود. این بودیاتوا به مثابه هستی مجسم خرد برتر، که از راه مراقبه قابل حصول است، تلقی می‌شد، و از این‌رو غالباً تصویر او را در صومعه‌های بودایی نقاشی کرده‌اند. اما منجوس‌ری همه‌چیز هست جز یک چهره مهربان؛ او مسلح با یک شمشیر برای گستتن زنجیر ضلالت بود، چهره خشمناک منجوس‌ری یادآور دائمی دشواری ذاتی جستن روشن‌نگری است. برخی از بودیاتوهای دارای بتهای کاملاً محلی‌اند، بهترین مثال در این مورد، بت جیزو^۲ ژاپنی است. می‌گویند جیزو و عهد کرده است که بوداییان را از شکنجه‌های جهنم نجات دهد. در این سمت او مخصوصاً به عنوان نجات‌دهنده کودکان محترم شمرده شده است، و تندیسهای این بودیاتوارا غالباً بر مزار کودکان نصب کرده‌اند.

...



بک تندیس مفرغی نهضی اوالوکینسوارا، بودیسانواری ۱۰۰۰ دست ترجمه

بی کیان.

آیین بودایی مدرن

راههای بسیار، هدف واحد

میراث مشترک

همان‌طور که ملاحظه شد، آیین بودایی نه تنها در سرزمین محل تولد خود، بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر نیز، اشاعه و گسترش یافته است. اما چرا آیین بودایی چنین امکان مذهبی جذابی را برای بسیاری از فرهنگهای گوناگون در بر دارد؟ آیین بودایی در ادعای برخوردار بودن از شیوه‌ای برای نیل به دوستداشتی نرین آرمانهای انسانی -صلح ابدی -با سایر مذاهب فرقی ندارد؛ آیین بودایی در باور به شماری از روش‌های دیگر، هر کدام مناسب با خلق و خواه و وضعیت‌های مختلف، برای رسیدن به چنین آرمانی از دیگر مذاهب تمایز پیدا می‌کند. آن‌طور که در

فصل دوم ملاحظه شد، آین بودایی خیلی زود یک جهان‌بینی پیشرفته را به وجود آورد. در هسته این جهان‌بینی چیزی وجود دارد که بعد افیلسوفان غربی آن را با عنوان احساس هراس^۱ تعریف کردند؛ آن احساس مبهم دلهره و جدایی که غالباً زندگی را ته رنگ می‌زند. بودایی‌ها می‌گویند این عنصر باطنی هستی انسان، یک بخش اجتناب‌ناپذیر زندگی است که مسبب آن ناپایداری ذاتی زندگی است.

این مفهوم که کیهان ناپایدار است، یادآور فیزیک مدرن است. فیلسوفان بودایی دوران باستان، به جهان بهمثابه یک موجودیت ثابت و مادی نگاه نمی‌کردند، بلکه آن را به سان ابری دائماً متغیر از نیروهای دارای تأثیر بر یکدیگر می‌دیدند. تحلیل بودایی، ناموافقی و ناپایداری طبیعت هستی، پایه و اساس کلی راه و رسم زندگی است. راه و رسم زندگی نه تنها بر پایه درک بودایی از طبیعت واقعیت استوار است، بلکه در عین حال بر درک آن از سرنوشت انسان و عاملهایی که بر آن اثر می‌گذارند، متکی است. از دیدگاه بودایی، هستی انسان یک گشت و گذار کوتاه بین تولد و مرگ نیست؛ این هستی از میان زمان و مکان لاینقطع امتداد می‌یابد، (زیرا بوداییان باور دارند که تقریباً شماری نامحدود از جهانهای متناوب برای این جهان وجود دارند) و انسان فقط می‌تواند چشم انتظار یک رشته بی‌پایان از تولداتی مجدد، خواه در این جهان و خواه در جهانهای دیگر باشد.

نیروی محرك در پشت این زندگیها کارمه^۲ است، قانون بولادین علت و معلول به این معنی بود که کردار نیک، در بر دارنده نتیجه نیک و کردار بد در بر دارنده نتیجه بد خواهد بود. این امر، چنین معنی می‌داد که هیچ

امیدی، جز خود شخص وجود ندارد. انسانها، در کاملترین مفهوم، تنها هستند؛ هیچ عامل فوق طبیعی که بتواند انسان را از چرخه تولد و مرگ پرهاند، وجود ندارد. آموزگاران [روحانی] فقط می‌توانند سمت و سوی را که شخص باید برود، نشان دهند. هیچ مقدار از موقیت مادی شخصی، نمی‌تواند رهایی انسان را از راهی که در پیش دارد، فراهم سازد. این تصویر یأس‌آور فقط با یک چیز مستغی می‌شود؛ بودا یک راه خروج کشف کرده است، و آن راهی است به سوی نیروافا. اما فرقه‌های مختلف بودایی، این پیام بنیادین بودا را برای مناسب بودن با محیط‌های مختلف، به صورت گوناگون تفسیر می‌کنند.

توهوده: انضباط زندگی و تولید شایستگی

از میان بسیاری از مکتبهای بودایی که همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند، یکی که به آیین بودایی بودا بسیار نزدیک است، مكتب تره‌واده است. این مكتب که اکنون فقط در لائوس، و کامبوج متداول است، کوثرین مجموعه متنهای مقدس بودایی - شریعت پالی^۱ - را حفظ کرده است. اگر ما در جست‌وجوی یک عبارت ساده برای جمع‌بندی فلسفه آیین بودایی تره‌واده باشیم، آن عبارت، تلاش شخصی خواهد بود. اساس تجربه مکاشفه‌آمیز بودا براین درک مبنی بود که رهایی پیدا کردن از چرخه تولد دوباره از راه تلاشی شخصی قابل حصول است. خدایی وجود ندارد که تو را بنجات دهد، و آموزگاری نیست که بتواند حقیقت را

1. The Pali Canon.

به تو عرضه دارد؟ صرفاً به وسیله تلاش شخصی ماهیت واقعیت می‌تواند شناخته شود و چرخه تولد و مرگ شکسته گردد. بنابراین نجات، در جامعترین مفهوم این اصطلاح، باید از راه انضباط بخشیدن به جسم و جان حاصل شود.

از دیدگاه بودا، مهمترین روش برای تجسم شخص به عنوان یک انسان، که خود این رویدادی است بس نادر، عبارت است از تلاش برای نیل به روشن‌نگری. از آنجاکه این امر تکلیف بسیار دشواری است، برای خبرگان امور مذهبی به صورت کاری دائمی تلقی شد. نخستین چیزی که بودا هنگام شروع تبلیغ انجام داد، وضع قوانین لازم برای داوطلبانی بود که در پی نیل به روشن‌نگری بودند. این قوانین، که به طور کلی به عنوان ویته‌یه یا انضباط شناخته می‌شوند، تمام جنبه‌های زندگی پیرو نیل به روشن‌نگری را در بر می‌گیرد. این قوانین هنوز هم در چارچوب محدوده زندگی خصوصی راهب بودایی دنیای معاصر اعمال می‌شود. قوانین مزبور مشخص می‌کنند که راهب چه نوع غذایی را در چه موقعی باید صرف کند، چه نوع لباسی می‌تواند بپوشد، با چه کسی می‌تواند زندگی جنسی داشته باشد، همین‌طور بسیاری دیگر از جنبه‌های کوچک و بزرگ زندگی راهب را معین می‌نماید. کسانی که از این قوانین پیروی می‌کنند، برازنده‌گی داشتن عنوان بهیک خاص^۱ و، اگر زن باشند، بهیک خانیس^۲ را پیدا می‌کنند. به طور کلی همه اینها سانگد، نظام بودایی، را فراهم می‌سازند که مظہر تعالیم بوداست.

1. Bhikkus.

2. Bhikkhunis.

راهب شدن

در برخی از کشورهای ترکواده‌ای، شخصی که راهب می‌شود مدت زمانی را که می‌خواهد در این سمت باقی بماند معین می‌کند. در دیگر کشورها، تصمیم‌گیری برای ماندن در این سمت دائمی است (یا دست‌کم قصد چنین است). در هر صورت، روند راهب شدن دارای دو بخش است. بخش نخست این روند پاباجا^۱ یا پیش رفتن خوانده می‌شود. در یک اجرای مجدد، مربوط به موقعی که بودا خانواده‌اش را ترک کرد، راهب داوطلب هم از مرحله وابستگی به زندگی خانوادگی برای عضویت در مانگه «پیش می‌رود». من معینی برای برگزار کردن این آیین وجود ندارد. معمولاً پدر و مادر در مورد راهب شدن یکی از فرزندانشان از همان سن کودکی او اقدام می‌کنند. انجام دادن چنین کاری به منزله برخورداری از دو مزیت تلقی شده است، یکی برای خانواده راهب نو خاسته، که از برگماری او برای سمت رهبانی اعتبار و احترام پیدا می‌کند و یکی هم، برای خود راهب جوان است. در زمانهای گذشته، رهبانیت معمولاً یگانه راه تحصیل معارف برای نیل به مقام عالی حکومتی بود. حتی اکنون نیز، بسیاری از اولیای خانواده‌ها فرزندانشان را برای برخوردار شدن از سواد به آموزشگاه رهبانی می‌فرستند.

خود آیین برگماری نوآموز برای سمت رهبانی نسبتاً ساده است، زمان برگزاری این مراسم را معمولاً از طریق نگاه کردن به زایچه داوطلب رهبانی تعیین می‌کند. افزون بر این، وضعیت داوطلب رهبانی به اطلاع خدایان و ارواح محلی می‌رسد. پس از این، داوطلب مزبور سر خود را



کاندیداهای جوان رهبانیت از تدریس یک راهب جوان در آموزشگاه بودایی بالکوگ.
نایست. بهره می‌گیرند.

می‌تراشد و طبق آیین غسل می‌کند. آنگاه، او مراسم سه پناهگاه^۱ را به جا
می‌آورد و از مثولاً آموزشگاه چند دست ردا و دیگر چیزهایی که در
زندگی روزانه مورد استفاده راهبه‌است، دریافت می‌دارد. او حالا یک

۱. عما: علام علیی، عاداری شخص بدودا، اسره‌اش، و سفرا
بدامی، ر

عضو رسمی نظام بودایی است، و از این تاریخ است که ارشدیتش برای نظام بودایی در نظر گرفته می‌شود. آنچه از پی می‌آید عبارت است از یک دوره آموزشی، تحت سرپرستی یکی از راهبان رده بالا. بعد از چند سال کارآموزی، اما نه پیش از فرارسیدن بیست‌سالگی وی، کارآموز تو خاسته ممکن است خواستار شرکت در دومین مرحله روند سمت رهبانی شود. این مرحله مراسم اوپاسام پادا^۱ نامیده می‌شود. برگزاری این مراسم نشانه پذیرش کامل راهب تو خاسته برای ورود به سانگه است. پس از این مراسم، راهب به عنوان معلم راهبان جوان به کار می‌پردازد. وی در عین حال به عنوان یکی از اعضای تشکیلات رهبانی مشغول خدمت می‌شود. اگر راهبی بخواهد از نظام رهبانی کناره‌گیری کند، این کار بسادگی انجام می‌گیرد. این مورد، مستلزم برگزاری هیچ نوع مراسمی نیست.

اما طبیعی است که راهبها و راهبه‌های حرفه‌ای در سانگه، در جامعه اولیه بودایی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر جا گذاشتند. درحالی که تغییرات در سایر مکتبهای آئین بودایی به تأثیرگذاری کمتری در سانگه متوجه شد، آئین بودایی تره‌واده‌ای همچنان برای راهب نقشی بسیار برجسته در جامعه قایل است. این امر با توجه به این واقعیت که می‌گویند راهبها دارای تأثیرگذاری واقعی اندکی بر عامة مردمند تا اندازه شگفتی‌آور می‌نماید. اما به محض اینکه مذهب گسترش یافتد، این طرز تلقی تا حدی دگرگون گشت. برخی از راهبان، با عنوان راهبان جنگل، بر سر جدایی رهبانیت ایدآل بودایی سنتی از مردم کوچه و بازار پای فشرده‌اند. راهبان دیگر، در واقع اکثر راهبان، با عنوان راهبان روستا شناخته شده‌اند. راهبان اخیر در پیرامون روستاهای به سر می‌برند، و نقش معلمان آموزشگاه و مبلغان

مذهبی محلی را برای توده مردم ایفا می‌کنند؛ آینان راهبانی هستند که به خدمت عامه مردم سرگرمند.

برخلاف سایر مذاهب یا سایر صورتهای آیین بودایی، در این مورد بخصوص، مناسک آیین بودایی تره‌واده‌ای برای مردم کوجه و بازار به وضوح شاق و دشوارند. گروههای مردم عادی در روز اول ماه نو و روز اول بعد از شب چهاردهم هر ماه قمری گرد هم می‌آیند. در این گردهمایی، که معمولاً در آن یک راهب نیز حضور دارد، آنان وفاداری شان را به سبک زندگی بودایی با ازیر شمردن سه پناهگاه و پذیرش پنج فرمان^۱ تجدید می‌کنند. آنگاه آنان به موعدۀ راهب، که معمولاً جنبهٔ تشریفاتی دارد تا حالتی خودجوش، گوش می‌دهند. بعد از این، آنان ممکن است به یک مراقبهٔ کوتاه‌مدت بپردازند. جشنواره‌های فصلی بیشتر دارای ویژگی یکسانی هستند و پرامون زندگی بودا دور می‌زنند. از یک لحاظ، در این مراسم حالتی چندان مذهبی مشاهده نمی‌شود. اما این، تا اندازه‌ای اشتباهی است که از درک غلط دربارهٔ تکاليف مذهبی متناسب با بخش‌های مختلف جامعه ناشی می‌شود. از دیدگاه بوداییان تره‌واده‌ای، اعمالی مذهبی نظیر مراقبه، جزو وظایف فرد غیرروحانی نیست، آنها اعمالی هستند که قاعده‌تاً به راهبان اختصاص یافته‌اند. پرورش بصیرت، به عقيدة بوداییان غیرروحانی، پیشه‌ای است دائمی که در این جار و جنجال دنیای مدرن، پرداختن به آن به آسانی امکان‌پذیر نیست. بنابراین اگر کسی مایل باشد به این نوع کار پردازد، باید خود را کاملاً وقف آن کند و مانند بودا از دنیا چشم بپوشد. با انجام دادن چنین کاری،

۱. Five Precepts. اصول اخلاقی بودایی که به همه بوداییان سریبوط می‌شود. این اصول عبارتند از خودداری کردن از کشت، دروغگویی، دزدی، زنا، و شرب مسکرات. د.

شخص از شایستگی فوق العاده‌ای برخوردار می‌شود و از این‌رو، باید مورد احترام بسیار زیاد قرار گیرد. در کشورهای تردد واده‌ای فعلی، دیدن مادر بزرگ‌هایی که در اتوبوس جایشان را به راهبان نوجوان می‌دهند، تعجب‌آور نیست. به نحوی متناقض، چشم پوشیدن از دنیا، به راهب در همین دنیا مقامی والا می‌بخشد.

برای درک این مطلب، ما به درک ماهیت آیین بودایی وابسته به عوام در کشورهای تردد واده‌ای نیازمندیم. البته مردم عادی همیشه می‌توانند به سلک راهبان درآینند.^۱ اما اکثر آنان ترجیح می‌دهند در همان وضعیت زندگی‌ای که از آغاز تولد در آن پرورش می‌باشد، باقی بمانند. اما این به آن معنی نیست که چنین افرادی فاقد احساسات مذهبی‌اند، یا نمی‌خواهند در مناسک دینی‌شان شرکت داشته باشند، بلکه، آنان در راهی که برای مردم عادی طرح‌ریزی شده است - راه شایستگی (پونیه)^۲ - حرکت می‌کنند. در اصل، سانگه و مردم کوچه و بازار دو نیمة یک وجود واحدند. راهبان به توده مردم برای تأمین خوراک، پوشان، و دیگر ضروریات زندگی نیاز دارند. از سوی دیگر، مردم کوچه و بازار هم به راهبان به عنوان سرمشق‌های اخلاقی و عاملی برای ایجاد شایستگی نیازمندند. اما معنی این شایستگی چیست؟

ما در اینجا دوباره به مسئله کارمه و تولد مجدد بر می‌گردیم. اگر کسی بداند که تولد مجددی در پیش دارد، و شرط تولد مجدد مطلوب، منوط

۱. فقدان راهبه‌های بودایی در کشورهای فعلی تردد واده‌ای، بازنای یک رویداد تاریخی است تا مسئله جنسیت به طور عمده. در واقع، زنان همچنان یک نقش مذهبی بسیار مؤثر، اگرچه غیررسمی، را در این‌گونه کشورها ایفا می‌کنند. افزون بر این، جنبشی برای معمول کردن بسمت راهبگی در کشورهای تردد واده‌ای در حال شکل‌گیری است. راهبه‌ها همچنان در آین بودایی ماهابانا و واجربیانه به امور مذهبی می‌پردازند. ن.

2. Punya.

است به کردارهای نیک، بنابراین، پرداختن به اندوختن ذخیره‌ای از کردارهای نیک، تا حد امکان، امری است صرفاً خردمندانه. در محدوده فرهنگ تره‌واده‌ای، اندوختن چنین ذخیره‌ای از راه دانه^۱، یا دهش، به نتیجه می‌رسد. بیشترین تأثیر این دهش موقعي است که دریافت‌کنندگانش راهبان باشند. آنچه تکامل یافته است یک ارتباط مذهبی متجانس است که برای هر دو طرف دارای مزایایی است. علاوه‌براین، شایستگی در بر دارنده فواید دیگری نیز هست.

در حالی که تره‌واده‌ای‌ها باور ندارند که خدایان بتوانند آنان را به آزادی نهایی برسانند، اما همین خدایان همچنان فواید خاص خود را دارند. موقعي که کسی در مواردی مثل کشت و کار، بیماری، عشق، و غیره نیاز به کمک دارد، رجوع به بودا و راهبانش بیهوده است، زیرا این مشکلات دنیوی به حوزه کار این بزرگان مربوط نیست. در این‌گونه موارد خدایان می‌توانند کمک کنند، اما باید آنان را مجبور کرد. این کار از راه انتقال دادن شایستگی انجام‌پذیر است. از آنجا که بوداییان خدایان را به عنوان موجوداتی فناپذیر تلقی نمی‌کنند، بلکه فقط دارای عمر طولانی می‌دانند، معتقدند که خدایان همین‌که اراده کنند، دوباره متولد خواهند شد. در این صورت، خدایان نیز اگر بخواهند در وضعیتی خوب دوباره متولد شوند، به شایستگی نیاز دارند. اما طبیعت خدا بودن، این امر را به دلایل مختلف، برای بوجود آوردن این شایستگی ناممکن می‌گردد. بنابراین، خدایان از این حیث که صرفاً زمانی می‌توانند شایستگی را کسب کنند که از سوی انسانها به آنان انتقال داده شود، به انسانها وابسته‌اند. این بوداییان تره‌واده‌ای از انتقال دادن این شایستگی در عوض پاداشهای

دنسی راضی هستند.

توجه خاصی که در قبال مراقبه راهبان مبدول می‌شود، به این معناست که آنان بیشتر وقت خود را جدا از عامة مردم می‌گذرانند. اما همیشه قضیه چنین نیست؛ در تعطیلات بودایی مهم، دو گروه بر هم دیگر اثر می‌گذارند. به طور کلی، جشنواره‌های بودایی درباره رویدادهای زندگی بودا ساخته و پرداخته شده‌اند. افزون برا این، از آنجاکه این‌گونه جشنواره‌ها در محدوده شرایط جامعه‌های کشاورزی به وجود آمده‌اند، در عین حال به برخی از مناسبتهای مربوط به چرخه کاشت و برداشت تمايل نشان می‌دهند. جشنواره‌های دیگر، مانند جشن آغاز سال نو، از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرق می‌کنند.

در کشورهای تره‌واده‌ای، به طور مرتبا هر دو هفته، یک روز زا بر مبنای رؤیت بدرو هلال ماه به برگزاری مراسم مذهبی اختصاص داده‌اند. این روزها، که روزهای پویا نامیده شده‌اند، تقریباً با روزهای یکشنبه اروپا و امریکا مطابقند. در این ایام، عامة مردم پنج فرهان مرتکب نشدن به دروغ‌گویی، قتل، دزدی، زنا، مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی را رعایت می‌کنند. عامة مردم غالباً چنین روزی را به امور مذهبی مانند رفتن به صومعه برای گوش دادن به موعظه یکی از راهبان و پرداختن به مراقبه‌ای کوتاه‌مدت سپری می‌نمایند. این یک سرمشق کلی است که در همه تعطیلات مذهبی، در روزهای پویایی ماههای قمری خاص، از آن تبعیت می‌شود. روزهای پویا در کشورهای بودایی غیرتره‌واده‌ای برگزار نمی‌گردند.

از دیدگاه بودایی تره‌واده، مهمترین جشن سال، روز بدرو ماه مه، که

وساک^۱ نامیده می‌شود، است. اعتقاد بر این است که روز تولد، روش‌نگری، و روز مرگ بودا، هر دو، در این روز (گرچه در سالهای مختلف) اتفاق افتاده‌اند. جشنواره مهم دیگر در روز بدر ماه ژوئن برگزار می‌شود. این جشن نشانه آغاز شدن سه ماه طولانی کناره‌گیری بازان^۲ (گاهی اوقات روزه بودایی نامیده می‌شود) است. در این ایام، راهبان برای نشستن به مراقبه متصرکن، از جامعه کناره‌گیری می‌کنند. عامه مردم نیز در این ایام برای رعایت کردن دقیق‌تر اصول بودایی تلاش می‌ورزند. ایام مزبور با مراسم کاتینا، که در طی آن عامه مردم برای راهبان رداهای نو و دیگر ضروریات معيشتی را به همراه می‌آورند، پایان می‌یابد.

برخی از جشنها فقط در نواحی مشخصی برگزار می‌گردند. به عنوان مثال، جشن پوسون^۳ به سبب ورود تعالیم بودایی به سریلانکا در قرن دوم قبل از میلاد، فقط در این سرزمین برگزار می‌گردد. همچنین مراسم برگزاری اسالا^۴ نیز صرفاً در سریلانکا انجام می‌گیرد. این جشن، که اسالا پری‌هارا^۵ نامیده می‌شود، در زمانی که دندان مقدس باقیمانده از بودا در معرض دید عموم قرار می‌گیرد، با به راه انداختن یک راهپیمایی بزرگ در کاندی برگزار می‌گردد. در سایر کشورهای تردد واده، جشن‌های دیگری نیز برگزار می‌گردد. در حالی که این بخشها رویدادهایی جدی به شمار می‌آیند، در عین حال اوقات لذتبخشی را فراهم می‌سازند.

1. Wesak.

2. Rain Retreat.

3. Poson.

4. Esala.

5. Esala Perihara.

ذن: طریق تهی بودن

آیین بودایی ذن در تقابل شدید با آیین بودایی تره واده‌ای قرار دارد. خاستگاه اصلی ذن سرزمین هند است، اما تا موقعی که به چین، و آنگاه به کره و ژاپن برده نشد، به کاملترین توان خود نرسید. مسیری را که ذن در آغاز پیمود، از مسیری که اغلب دیگر مکتبهای آیین بودایی پیمودند، متفاوت بود. مکتبهای مزبور به گرد آمدن در صومعه‌هایی که با گذشت قرنها بیشتر و بیشتر صاحب ثروت و مکنت می‌شدند، گرایش داشتند. از این‌رو، راهبان خودشان را در جایگاهی ریشه می‌دیدند. این راهبان به‌طور فردی مانند پیروان اولیه بودا فقیر بودند، اما به‌طور گروهی غالباً خارج از حد تصور حربیص و مالپرست بودند. آنان، به‌نحوی فزاینده، از این اموال برای ساختن عمارتهای بزرگی که ماهرانه تزیین می‌شدند و سخاوتمندانه با اسباب و اثاثیه مجهز می‌گشتدند، خرج می‌کردند. در حالی که این امر مسافران خارجی را تحت تأثیر قرار می‌داد، در میان برخی از راهبان بتدریج این احساس پدید آمد که چنین تزییناتی انحرافهایی خطرناک از وظیفه اصلی نیل به رهایی از چرخه زندگی و مرگند. این جریانهای روشنفکرانه جدید بر گسترش و تعیین موقعیت ذن اثر گذاشتند.

از لحاظ فلسفی، اساس ذن مبتنی بر این است که همه انسانها از قبل دارای فکر روشن هستند، فقط هنوز از این مطلب آگاه نیستند. بنابراین، هدف ذن آگاه ساختن انسان از طبیعت روحانی خاص خویش است. این امر، نه از راه کتاب آموزشی یا فعالیتهای روشنفکرانه، بلکه از راه مراقبه به نتیجه می‌رسد. مراقبه ذن برای فایق آمدن بر ذهن استدلالی و ثنوی است و همچنین برای هدایت نمودن کارورز ذن به‌سوی وحدت بخشیدن

به موقعیت هستی و حیاتی است که همه ما از آن سهم داریم. این امر می‌تواند به یک یا دو شیوه انجام پذیرد. در مکتب سوتوی ذن، کارورز ذن « فقط می‌نشینند »، زیرا این مکتب معتقد است که خود عمل تمرکز فکر، فی‌نفسه برای نیل به روشن‌نگری کافی است. از دیدگاه فرقه رینزاوی، این روند اندکی پیچیده‌تر است. مکتب مزبور از پرسش‌های تناقض آمیزی که با عنوان کوآن‌ها از آنها نام می‌برند، به مثابه ابزاری برای ضربه روحی وارد کردن بر افراد در تقابل با افکار ثنوی‌شان استفاده می‌کنند. برخی از این کوآن‌ها، مانند « صدای کف زدن یک دست چه قدر است » یا « آیا یک سگ هم دارای خصلت بوداست »، حتی در خارج از حال و هوای سنت بودایی شهرت پیدا کرده‌اند.

این آموزش مراقبه‌ای، همراه با تأکید ذن بر سادگی، ممکن بود شخص را به این فکر بیندازد که ذن، بیشتر جنبه مبتنی بر رعایت مناسک آیین بودایی را از بین برده است. در واقع، همین گمان بود که بسیاری از امریکاییان و اروپاییان را درست بعد از جنگ جهانی دوم به تغییر کیش واداشت. اما در واقع قضیه چنین نبود. ذن تحت نفوذ حامیانش، طبقات حاکم قادرمند و صاحب ثروت ژاپن، قرار داشت. این طبقات، که غالباً دین و دولت را به ساز دو روی یک سکه می‌انگاشتند، معمولاً به توانایی عینی راهبان ذن برای برگزاری مناسک دفاعی مؤثر، بسیار بیشتر از اعمال فلسفی و مکاشفه‌آمیزی که راهبان تبلیغ می‌کردند، تمایل نشان می‌دادند. در حالی که این نوع فعالیت، کاملترین حالت‌ش را در دیگر مکتبهای بودایی مانند شینتو^۱ پیدا کرد، همه مکتبهای بودایی ژاپنی تا اندازه‌ای با این تأکید مبتنی بر رعایت آیین و مناسک درآمیخت.

در نتیجه، مناسک، جایگاهی مهم در آیین بودایی ذن داشت، و هنوز هم دارد. در صومعه‌ها و معبدها معمولاً یک مراسم نیایش چبحگاهی و یک مراسم نیایش شامگاهی برگزار می‌شود که سرپرستی آن را، اگر در صومعه باشد، راهب بزرگ، و اگر در معبد باشد، مسئول معبد بر عهده دارد. عامه مردم - جز در تعطیلات بودایی بزرگ، که فقط به خبرگان مذهبی اختصاص دارد - می‌توانند در این مراسم شرکت کنند. در مراسم مذبور، میوه، گل، و بخور به بودا و بودیسا تواهای بزرگ مانند منجوس‌ری و آوالوکیتسوارا پیشکش می‌شود. چند متن مقدس، بویژه سوتای اصل^۱، متنى موجز که آموزه‌های فلسفی ذن را در خود دارد، قرائت می‌شود. در این نیایشها، پیشوایان بودایی اغلب رداهای ابریشمی گلدوزی شده زیبایی بر تن می‌کنند که از زندگی ساده و بسیار پیرایه‌ای که از سوی ذن موعظه می‌شود، بسیار فاصله دارد. دیدن این‌گونه مراسم برای کارورزان امریکایی و اروپایی که ذن را از روی کتابها فراگرفته‌اند و نه از آموزگاران حی و حاضر، اندکی تکان دهنده می‌نماید.

در کشورهای بودایی ترکواده، راهبان و عامه مردم برای برگزاری مراسم بزرگداشت روزهای مهم مربوط به تولد و مرگ بزرگان آیین بودایی گردهم می‌آیند. اما تعطیلات مذهبی بودایی ماهایانا غالباً با کشورهای تره‌واده فرق دارند. در ژاپن، بزرگترین کشور ماهایانان، ژاپنی‌های بودایی مراسم مربوط به تولد، روشن‌نگری، و مرگ بودا را در همان روزی که این مراسم در کشورهای ترکواده هم‌کیش آنها مانند سری‌لانکا و جنوب شرقی آسیا انجام می‌گیرد، برگزار نمی‌کنند. جشن تولد بودا (هانا ماتوری)^۲ در هشتم آوریل، روشن‌نگری (نهان)^۳ در

1. Heart Sutra.

2. Hana Matsuri.

3. Nehan.



راهبان شینگون در برابر یک محراب در معبد Mount Koya - in ژاپن. راهبان شینگون به سب نوانایی‌شان برای انجام دادن مناسک دفاعی مذکور مشهورند.

پانزدهم فوریه، و مرگ (روهاتسو)^۱ در هشتم دسامبر برگزار می‌شود. روہاتسو معروف یک دوره هفت روزه مراقبه فشرده است. از روزهایی که برای ژاپنی‌های بودایی دارای اهمیت ویژه‌اند، جشن چهار روزه ابون آ

است که در سیزدهم ژوئیه شروع می‌شود. این جشن خاطرهٔ رهایی مادر یکی از شاگردان بودا را از یکی از دوزخهای بودایی، گرامی می‌دارد. در ژاپن، این ایام به صورت یادبود بزرگداشت یکی از نیاکان از دست رفته درآمده است. برخی از جشنها برای کارورزان ذن بسیار اهمیت دارند. در اکثیر جشن خاطرهٔ بزرگداشت بودهیدهارما^۱، اولین آموزگاری که ذن را از هند به چین آورد برگزار می‌شود. همچنین مراسم بزرگداشت آموزگاران بزرگ ژاپنی ذن اجرا می‌گرددند. بزرگداشت خاطرهٔ رینزاوی زنجی^۲ در دهم ژانویه، دایتو زنجی^۳ در بیست و دوم نوامبر، دگن زنجی^۴ در بیست و هشتم اوت، و کیزان زنجی^۵ در پانزدهم اوت برگزار می‌شوند. کارورزان پیرو سرزمین پاک، روز بیست و یکم ماه مه را به افتخار بنیانگذارشان، شینران، جشن می‌گیرند.

واجره یانه: روش مناسک رازورزی

زمانی در حدود سال ۵۰۰ م. شکل دیگری از تحولات مذهبی در سرزمین هند بروز کرد. در همین زمان بود که هم آین بودایی به ارائه کردن آن ویژگیهایی که اکنون تنتره نامیده می‌شوند، پرداختند. به نظر می‌رسد تنتره تلاشی برای ایجاد شکل دیگر از عمل بوده که از مراقبه‌های ایستای آین بودایی دوران پیشین بیشتر پویا بوده است. در این روند، یک شکل جدید رادیکال از آین بودایی پدید آمد. آین بودایی

-
- | | |
|------------------|------------------|
| 1. Bodhidharma. | 2. Rinzai Zenji. |
| 3. Daito Zenji. | 4. Dogen Zenji. |
| 5. Keizan Zenji. | |

واجره‌یانه نسبتاً با ساختاری متفاوت از دیگر شکل‌های آین بودایی کار خود را شروع کرد. تفاوت مزبور بیشتر از لحاظ روشن‌شناسی است تا فلسفی. آین بودایی واجره‌یانه، به جای توجه نکردن به بدن به عنوان وسیله‌ای برای نیل به روشن‌نگری، آن را نعمتی مفتتم می‌شمارد.

درنتیجه، تعالیم راهب بودایی واجره‌یانه تا اندازه‌ای از تعالیم مورد نظر راهبان تره‌واده‌ای یا ذن متفاوت است. اساس تعالیم تره‌واده، تکمیل مراقبه به وسیله مقررات رهبانی و شناخت منتهای مقدس پالی است. اساس تعالیم ذن تکمیل مراقبه به وسیله خود - انضباطی است. اساس تعالیم واجره‌یانه مبتنی است بر تکمیل مراقبه توسط مناسک عبادی. اما این تأکید بر انجام دادن مناسک، نسبتاً دیر در زندگی راهب فرا می‌رسد. در وهله نخست، او را ملزم کرده‌اند به خاطر آماده شدن برای تحصیلات مربوط به مناسک عبادی اش، یک دوره طولانی را برای یادگیری متون مقدس تحمل کند. به نظر می‌رسد اعمال تتره‌ای در سوق دادن کارورز به نیروانا فوق العاده مؤثر باشند. اما این اعمال فوق العاده هم مخاطره‌آمیزند. دسترسی به آنها بدون آمادگی زیاد، حاقدانه نیست و ممکن است به تناسخ در یکی از دوزخهای متعدد بودایی منجر شود. به همین دلیل است که مردم عادی میل دارند از عمل تتره‌ای اجتناب ورزند، واستفاده از آن را به خبرگان مذهبی واگذارند.

تتره چیزی نیست که خود شخص بتواند آن را انجام دهد. این را فقط می‌توان در شاگردی نزد یک گورو = آموزگار دینی اکه خودش تیز همان مسیری را رفته است که شاگرد در آرزوی طی کردن آن است، فراگرفت، و نزد کسی که بتواند با تجربه‌هایش او را راهنمایی نماید، آموخت. در واقع، گورو به عنوان شخصی بسیار مهم تلقی می‌شود، به طوری که غالباً نسبت به او، مانند یک خدای اصیل، با احترام رفتار می‌کنند. بسیاری از

این گوروهای بسیار متعالی، بهسان موجوداتی که موافق اراده خود قادرند چندین بار تنازع پیدا کنند، پنداشته می شوند. اینها همان تولکوهایی به شمار می آیند که در سطرهای پیشین به آنها اشاره شد. با راهنمایی یک گوروی باتجربه، نوآموز در میر قته گام می گذارد.

این امر با تمرینهای مقدماتی شروع می شود. این تمرینها ممکن است از مکتبی به مكتب دیگر فرق داشته باشند، اما آنها از برخی عناصر مشترک برخوردارند. کارورز باید ۱۰۰۰۰۰ سجده بهجا آورد. او ۱۰۰۰۰۰ بار نذرهای مذهبی مختلف را ادا می کند و اوراد در نظر گرفته شده برای تزکیه و تمرکز ذهن خود را تکرار می کند. اما باید این را متذکر شد که هیچ کدام از این اعمال در واقع فی نفسه تشره‌ای نیستند! این اعمال، که لزوماً سالها وقت می گیرد و انجام دادن آنها از عهده بسیاری از مردم هیچ گاه برنمی آید، برای آزمون کارورز تشره‌ای آینده و تزکیه او برای وظیفه‌ای که در پیش دارد، درنظر گرفته شده‌اند. می گویند، انجام دادن این اعمال به خودی خود دارای ارزشند، و بسیاری از مردم، بویژه مردم عادی، این مناسک را بدون قصد فراتر رفتن از آنها، برای تحصیل واقعی تشره، که معمولاً به عنوان کار اختصاصی راهبان و راهبه‌ها تلقی شده است، اجرا می کنند. چنین کارورزانی انجام دادن این اعمال را به مثابه نهالی که در یکی از حیاتهای آینده ثمر می دهد، در نظر می گیرند.

با انجام دادن کامل این اعمال مقدماتی، شاگرد اکنون برای اینکه گورو وی را به عضویت بپذیرد، آماده است. این مراسم به عضویت پذیرفته شدن، آیینه^۱، در مورد درس خواندن شاگرد حایز کمال اهمیت است. بدون این، حتی اگر کسی بر متون تشره‌ای اشراف یافته باشد، تحصیلات وی بیهود خواهد بود. آیینه که نه تنها بر عمل یک شخص صحه

1. Abhiseka.

می‌گذارد، بلکه در عین حال به آن قدرت می‌بخشد. شاید از همه با اهمیت‌تر، این امر شاگرد را در «خانواده» کسانی که از متن ویژه یا منتهای در نظر گرفته شده در مناسک استفاده می‌کنند، قرار دهد. این امر کارورز را برای درگ تعالیم شفاهی که به صورت سینه به سینه از سوی آموزگار به شاگرد درباره معنای متن تدریس می‌شود، واجد شرایط می‌سازد؛ این آموزش بسیار مهم است. در جامعه مدرن، ما اعتقاد داریم که این متنها باید فی‌نفسه واضح باشند، اما در سنتهای تترهای، متنی که خودش بوضوح تشریع گردیده بود، بسیار خطرناک دانسته می‌شد؛ شناخت گنجانده شده در متن امکان داشت باعث خسارت واقعی شود. در نتیجه، متنها اغلب به زبانی گیج‌کننده و اسرارآمیز که گاهی زبان تاریک روشن^۱ نامیده می‌شد، به رشتۀ تحریر در می‌آمدند. این بدان معنی بود که متنها به خودی خود، وسیله اصلی انتقال دادن تعالیم نبودند، بلکه بیشتر به ساز نوعی دستیار حافظه به استادان و شاگردان در یادگیری هرچه بیشتر سنت شفاهی مهم کمک می‌کردند.

همچنین در موقع آیشی که است که شاگرد، مانته و مانده‌اش را از بیدام خود دریافت می‌کند. به نظر می‌رسد بوداییان واجره‌یانه به یک طیف وسیع از خدايان و بانو خدايان معتقد باشند. اما از نظر کارورز تتره، خدايان مزبور، موجودات چندان قائم به ذات واقعی، مانند آنچه ما از نمادهای مربوط به نمونه اصلی مراحل روان‌شناختی و روان‌رنجوری تلقی می‌کنیم، نیستند. بدین لحاظ، این خدايان، کارورز را با شیوه‌ای از تعامل با عاملهای درون ذهن خودش که ممکن است از جهات دیگر فقط در یک سطح ناخودآگاه وجود داشته باشند، و از این‌رو به طرزهای

1. Twilight language.

متفاوت دوز از دسترس می باشند، مجهر می سازند. در هنگام پاگشایی، گذرو، که با چنین مسائلی کار آزموده شده است، برای شاگرد یک ییدام را جهت کار انتخاب می کند. علاوه بر این، او شاگرد را با یک ماترّه مناسب برای آن خدا = ییدام آشنا می سازد. این ماترّه، معمولاً از منبع سنتسکریت، جوهر ییدام را در یک عبارت کوتاه که شاگرد می تواند در تمام اوقات و تمام مراحل زندگی روزمره خود با آن به مراقبه بپردازد، متلور ساخته است. به وسیله آن، شاگرد یک ارتباط روحی دائمی را با درون خویش حفظ می کند.

از مانده در بیشتر اعمال مذهبی رسمی استفاده می شود. مانده یک تصویر بسیار پیچیده است که در واقع جهان را، با تمام پیچیدگیهاش، با شاگرد یکی می سازد. به وسیله مانده، فضایی مقدس که دو را یکی می سازد، خلق می شود. مانده نوعی نقشهٔ جادهٔ مقدس است که سفر شاگرد را به سوی «کاخ» ییدام وصف می کند. همراه با انجام دادن مناسک و پرداختن به مراقبه با تبعیت از این نقشه، و چیره گشتن بر موانع متعدد که بر سر راه شاگرد قرار می گیرند، وی به هدف نهایی یکی شدن با ییدام نزدیکتر می شود. چنین وحدتی نقطه اوج عمل شاگرد است. به وسیله آن، وی به شناخت یکسانی اش با والعتیت فهایی^۱، و همچنین نیل به رهایی از چرخهٔ تولد و مرگ می رسد.

مناسکی از این نوع، مانند مناسک کالاچاکرا، با سال بودایی و تعطیلات مذهبی تکرار شونده آن برابر نیستند. تقویم تبتی قمری است و از این رو، روزهایی که به جشنها اختصاص دارند، کاملاً با فاصله زیاد تغییر می کنند. تبتی ها تولد بودا را در نهمین روز چهارمین ماه قمری سال جشن

می‌گیرند. آنان سالروز روشن‌تکوی و مرگش را در پانزدهمین روز چهارمین ماه قمری برگزار می‌کنند. در چهارمین روز اولین ماه، تبتی‌ها مونلان چنمو^۱ را برگزار می‌نمایند، که نزدیک به سه هفته را در بر می‌گیرد. در پانزدهمین روز پنجمین ماه، با اعتقاد به این مطلب که خدایان و بانو خدایان محلی از حامیان تعالیم بودایی اند، هدایایی نثار آنان می‌شود. از ایام خاص مورد توجه اکثر پیروان فرقه گلوگا^۲ = کلامهای زردا سالروز درگذشت بنیانگذار خویش جی تسونگ خاپا^۳ است که آن را در بیست و پنجمین روز دهمین ماه برگزار می‌کنند و تولد دلایی لامای کنونی را نیز مطابق تقویم غربیان در ششم ژوئیه جشن می‌گیرند.

سرزمین پاک: موهبت نجات‌بخشی امیده بوتسو^۴

پیگیری همه مسیرهایی که ما تا اینجا درباره آنها بحث نمودیم، برای فرد عادی بسیار دشوار است. یمودن این مسیرها مستلزم آن است که کارورز جامعه را ترک کند، و برای نیل به هدف مطلوب روشن‌تکری، ساعتهاي طولانی به مراقبه یا انجام دادن مناسک پردازد. برای اکثر مردم، پرداختن به این امور نه جالب است و نه راه مناسبی در زندگی دنیوی به شمار می‌آید. الزامهای خانواده و جامعه، رخصت انجام دادن چنین کارهایی را نمی‌دهند. در این صورت، آین بودایی برای این‌گونه انسانها چه امیدی در برخواهد داشت؟ این پرسش از همان آغاز تاریخ آین بودایی مطرح شد، و پاسخهایی که به آن داده شد راه را برای پیدایش تقریباً شایع ترین

1. Monlam Chenmo.

2. Je Tsongkhapa.

3. Amidahusu.

مکتبهای بودایی - مکتب سرزمین پاک - باز کرد.

ریشه‌های مکتب سرزمین پاک در هند قرار دارد. همان‌طور که در فصل سوم کتاب ملاحظه شد، اندیشه‌های جدید مرتبط با مکتب ماهايانا در هند در حدود صد سال قبل از میلاد شروع به پدید آمدند. یکی از آن اندیشه‌های جدید، این مفهوم بود که جهانی که ما در آن سکونت داریم فقط یکی از سامانه‌های جهانی فراوانی است که وجود دارند. ما در متون مقدس بودایی می‌خوانیم که بودا در نزدیکی پایان زندگی اش، یک روز در میان جنگل گردش می‌کرد که تصادفاً به شاگرد ملازم خود، آناندا، گفت، اگر کسی از او بپرسد، یک بودا می‌توانست در جهان به‌طور نامحدود زندگی کند. متاسفانه، آناندا از باهوش‌ترین شاگردان بودا نبود و او از درک این سخن کنایه‌آمیز عاجز بود. بودا، بی‌پروا، آن عبارت را برای خودش تکرار کرد. باز هم آناندا از درخواست پرسش مناسب غافل ماند. بودا یک بار دیگر کوشش کرد و موقعي که آناندا از او درباره ماندن در جهان پرسش نکرد، فوراً آناندا را با خبر کرد که وی بزودی خواهد مرد.

از دیدگاه بوداییان، مرگ بودا نشانه سرآغاز رو به زوال گذاشته‌پیام بودا در جهان ماست. همین‌طور که زمان پیش می‌رود و ما بیشتر از زمان بودا دور می‌شویم، وضعیت اخلاقی جهان هم رو به زوال ادامه می‌یابد. در واقع، بسیاری از بوداییان باور دارند که در عصر فعلی وضعیت اخلاقی به قدری رو به زوال گذاشته است که رسیدن به روشن‌تری را ناممکن گردانیده است. اما همه سامانه‌های جهانی مانند سامانه‌ما نیستند. دلیل عدمه برای ادعای مذبور، این بود که هر کدام از این سامانه‌های جهانی بودایی خاص خود را دارند، و بوداها یی که در آن سامانه‌ها تجسد یافته‌اند، مانند بودایی جهان ما نموده‌اند.

این موضوع بر کار هدف کردار دینی تأثیر گذاشت. از دیدگاه

تره واده‌ای‌ها، رو به زوال گذاشتن این جهان به معنای این بود که تنها هدفی که آنان می‌توانستند داشته باشند، عبارت است از یک تولد دوباره مطلوب در زمانی از آینده به هنگامی که یک بودای جدید، مایتریا^۱، در روی زمین برای احیا کردن ایمان بودایی پدیدار خواهد شد. اما بسیاری از بوداییان ماهایانه، یک گزینه امکان‌پذیر مستقیم‌تری در نظر داشتند، تولد دوباره در یک جهان پاکتر، و متفاوت. این جهانها کلاً با عنوان سرزمین پاک معروف شدند. به بوداها یعنی که آین بودایی را در این جهانها بنیان نهاده بودند، شاگردانی که تا اندازه‌ای از لحاظ درک باهوش‌تر از آناندۀ بیچاره بودند پیشکش می‌شد. بنابراین، این بوداها برای همیشه به زندگی ادامه می‌دادند. درنتیجه، جهانهاشان نه تنها مانند جهان ما رو به زوال نمی‌گذاشند، بلکه واقعاً تا اندازه‌ای، از دید ما، از بهشت بهتر بودند. در واقع، آنها به اندازه‌ای کامل بودند که هر کس در چنان جهانی متولد می‌شد، حتماً می‌توانست از لحاظ معنوی به مرحله‌ای پیشرفت کند که در طی یک عمر به روشن‌تری نایل آید.

هدف بودایی‌ها در جهان، همان‌گونه که بودایی‌های سرزمین پاک آن را مجسم کردند، تولد دوباره در یکی از این جهانهای سرزمین پاک بود. اما، یک مشکل وجود داشت، بوداییان سرزمین پاک معتقد بودند که جهان ما به اندازه‌ای فاسد شده است که خود ما هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم تا مطمئن شویم که برای تولد دوباره‌مان در سرزمین پاک بستنده باشد. از حسن اتفاق، انسانها حامیانی فوق طبیعی در میان بوداها یعنی که بر این سرزمینها [=جهانهای دیگر] فرمانروایی می‌کردند، داشتند - بوداها دیانه - مشهورترین اینها آمیتابها^۲ یا، آن طور که در ژاپن نامیده می‌شود، امیده

بتوسو بود. مانند همه بوداها و بودیستواها، آمیتابها نذر کرده بود که تمام انسانهای هوشمند را نجات دهد. در این مورد، معنی ادعای مزبور این بود که هر کس از او با ایمان کامل درخواست کند که در سرزمین پاک وی دوباره متولد شود، او به درخواست کننده کمک خواهد کرد. این امر دستیابی شخص را به روشن نگری در تولد دیگر شن تضمین خواهد نمود. در یک آن، این مفهوم جان تازه‌ای به زندگی آین بودایی دمید. مراقبه، مناسک، و یادگیری متن مقدس صرفاً ممکن بود از عهده کسانی برآید که قادر بودند اوقات فراوانی را برای پرداختن به این گونه اعمال صرف کنند. از این سخن چنین استنباط می‌شد که انجام دادن این کارها فقط مختص کسانی است که یا از دنیا دست کشیده‌اند یا بدون نیاز به دیگران از ثروت کافی برخوردارند. اما اصول اساسی سرزمین پاک، مبنی بر اینکه رستگاری به ایمان بیش از اعمال وابسته است، به این معنی بود که مردم عادی، کسبه، و روستاییان از این پس می‌توانستند کاملاً به عبادت بودایی پردازنند.

درباره این موضوع، از این پس یک رشته اعمال مذهبی و آثار ادبی برای آن دسته از مردمی که تا آن موقع به کارکنان حامی راهبان و راهبه‌ها تنزل داده شده بودند، پدید آمد. در حالی که روستاییان می‌توانستند به صیب بخشش [مال] به مرحله شایستگی نایل شوند، در عین حال می‌توانستند به سبب کمک به انسانهای فوق طبیعی در آرزوی رستگاری باشند. با تکرار وردهای کوتاه و دعاها، طبقات فرودست می‌توانستند در آن واحد، هم کار و هم عبادت کنند. پرداختن به این امور، توأم با سفرهای زیارتی به شهرهای مقدس در هر موقع که امکان داشته باشد و حمایت از راهبان، به صورت خصیصه پیروان طریق سرزمین پاک درآمد.

به نظر می‌رسد سرزمین پاک که در هند به یک مکتب بزرگ تبدیل

نشد، موقعی که در شرق آسیا رایج شد پیشرفت‌ش بسرعت افزایش یافت. یکی از دلایل این امر آن بود که هم چین و هم ژاپن به ترتیب عده زیادی مبلغ با استعداد تربیت کردند. بدینخانه، دفاع این مبلغان از آموخته سرزمین پاک، غالباً از سوی مقامهای روحانی و غیرروحانی به عنوان مخالفت با حکومت تلقی می‌شد، به طوری که گاه به گاه مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند. تمام اینها در ذهن عامه مردم این اندیشه را تقویت می‌کرد که آیین بودایی سرزمین پاک، آیین بودایی متعلق به مردم است، درحالی که دیگر شکلهای آیین بودایی به طبقه فوقانی جامعه تعلق دارد. درنتیجه، آیین بودایی سرزمین پاک به نحوی بسیار گسترده در سراسر جامعه متعلق به طبقات فرودست چین و ژاپن شیوع پیدا کرد. از این‌رو، شگفتی آور نیست که بدانیم اولین آیین بودایی که به سرزمین امریکا رسید آیین بودایی سرزمین پاک بود که توسط همین مردم وابسته به طبقات پایین که در جست‌وجوی زندگی بهتر مهاجرت کرده بودند، به ارمغان آورده شد.

۵

آیین بودایی و تعارض با دنیای مدرن

آیین بودایی دارای یک تاریخ طولانی و جذاب است، اما تابخردانه خواهد بود که تصور شود همه شکوه و شهرتش به گذشته مربوط می‌شود و دیگر یک آیین پویا به شمار نمی‌آید. همان‌گونه که در همین فصل ملاحظه خواهیم کرد، آیین بودایی ناچار بوده است تا خود را با شرایط بسیار متغیر دنیای مدرن وفق دهد. در برخی از موارد، این سنت به آرامی حرکت کرده است. اما در دیگر موارد، تعارضهای میان آیین بودایی و ایدئولوژیهای جدید، بدون دشواریهای توان قرمسارفع نشده است.

آیین بودایی و هویت ملی در سری لانکا

همان طور که در بالا اشاره شد، آیین بودایی در سری لانکا دارای تاریخی طولانی است، و مذهب بسرعت به صورت یک بخش ثبیت شده فرهنگ هندواروپایی مردم سینهالی درآمد. آیین بودایی به استحکام نفوذ خود بر ذهن مردم سینهالی به مدت چند قرن ادامه داد. در واقع، در سری لانکا بود که منتهای مقدس مکتب تره‌واده، نخستین بار در قرن اول قبل از میلاد به رشته تحریر درآمدند. مکتب تره‌واده آیین بودایی تا زمان پادشاهی پاراککاما - بوهای اول^۱ (ایام پادشاهی ۱۱۵۳ - ۱۱۸۶ م.) به صورت آیین رسمی سری لانکا در نیامد.

اما در طی این دوران هم پیشرفت دائمی آیین بودایی به واسطه اغتشاش سیاسی دچار وقفه گشت. پس از دوره مزبور، سری لانکا مورد هجوم ادواری از بخش شمالی جزیره، از سوی مردمان تامیل دراویدی^۲ زیان جنوب سرزمین هند قرار گرفت. این مهاجمان، به طور کلی، هندوهايی بودند که هیچ اجرایی برای حمایت کردن از تشکیلات مذهبی بودایی احساس نمی کردند. همان طور که نفوذ این مهاجمان همراه با گذشت قرنها افزایش و کاهش می یافت، به همان نسبت نیز بخت آیین بودایی در سری لانکا دچار افزایش و کاهش می گشت. از این رو تعجب آور نیست که آیین بودایی به طور روزافزون با مردم سینهالی که به یکی از زبانهای هندواروپایی سخن می گفتند، مرتبط شد؛ همین طور این آیین با تامیل‌های دراویدی نیز زیان ارتباط یافت.

این ارتباط در دوران فرمانروایی دوتوغامونا^۳ شاه (۱۰۱ - ۷۷ ق.م.)

1. Parakkama - Bahu.

2. Dravidian.

3. Dutugamuna.

صراحت پیدا کرد. در دوران همین پادشاه بود که مردم سینه‌الی دوباره بر پیشتر بخش شمالی جزیره، که قبلاً از سوی مهاجمان تامیل با زور از آنان گرفته شده بود، تسلط یافتند. برای چنین کاری دو توگامونا پرچم جنگ مذهبی را، با مطرح ساختن موضوع جنگ بر طبق حقانیت سینه‌الی‌های بودایی برای بازیس گرفتن سرزمینشان از دست تامیل‌های هندوی غیرمحق، به اهتزاز درآورد. این یک سرمشق محرك بود که از سوی پادشاهان بعدی، تا موقعی که به یک شرط مذهبی در چارچوب فرهنگ سینه‌الی مبدل گشت، تقویت و تحکیم شد. بدین‌سان تعارضی به وجود آمد که چنین ثمرة تلخی را در سری لانکا در عصر خود ما به بار آورد.

این سرمشق با ورود قدرتهای اروپایی در سالهای آغازین ۱۶۰۰ م. پیشتر تحکیم شد. قدرتهای اروپایی، برانگیخته شده به‌واسطه آمیزه‌ای از بلند پروازی بازرگانی و شور مذهبی، به‌ نحوی فزاینده نقش مهمی رانه تنها در سری لانکا، بلکه در سراسر کل قاره آسیا ایفا نمودند. پرتغالی‌ها سرآمد این‌گونه قدرت استعماری در سری لانکا بودند. آنان، خو گرفته به قرنها جنگ در برابر مسلمانان در شبه جزیره ایرانی در طی دوران معروف به Reconquista^۱، آمده بودند تا فضای استعماری‌شان را با فضای خشک و ع بواس خاص خودشان از ایمان کاتولیکی رومی پیوند دهند. آنان، بشدت ناشکیبا نسبت به عقيدة مذهبی دیگران، یک برنامه قاطع را برای نابودی مکانهای مذهبی بودایی و هندو، و تغییر کیش (اغلب بازور) به آیین کاتولیک رومی به مورد اجرا گذاشتند. پرتغالی‌ها بسرعت از سوی هلندی‌هایی که بی‌درنگ سلیقه‌های مذهبی پرووتستان را بر منطقه تحمیل کردند، بیرون رانده شدند. اینان نیز به نوبت جای خود را به

۱. پیروزی دوباره؟ م.

بریتانیایی‌ها بی دادند که اصولاً علاقه‌مند به امور بازرگانی بودند و احساس می‌کردند که بهترین راه حفظ منافع تجاری شان، پیروی کردن از شیوه تامیع مذهبی است.

هرچه گستره استعماری وسعت می‌یافت، قدرت سیاسی مردم را سینه‌الی (و تامیل) کمتر می‌شد تا اینکه تنها ایالت مستقل، قلمرو پادشاهی کاندی در مرکز کوہستانی جزیره باقی ماند. با توجه به این امر، و با در نظر گرفتن تعصیهای مذهبی اعمال شده از سوی قدرتهای استعماری اروپایی متجاوز، ناگزیر قلمرو پادشاهی سلسله کاندی را به مثابه مدافع سری‌لانکایی آین بودایی تلقی شد. افزون بر این، آین بودایی و استقلال سیاسی، دقیقاً مانند سالهای گذشته، در ذهن مردم سری‌لانکا به نحوی عمیق به هم پیوستگی یافته بودند. این پیوستگی در دوران بعد از استعمار، برای مسیری که آین بودایی در سری‌لانکا اتخاذ کرد، بسیار اهمیت پیدا کرد.

تجربه سری‌لانکایی جدید

سری‌لانکا، در طی دوران استعماری، سهم کاملش را از فعالیت هیئت مبلغان مسیحی دریافت داشته بود. اما سانگه بودایی همیشه قادر بوده است مقدار زیادی از مقام متنفذ خود را حفظ کند. از آنجاکه بخش عمدۀ فعالیت استعماری به نواحی ساحلی جزیره محدود شده بود، قلمرو پادشاهی سلسله کاندی، که با کوههای نرده‌ای اطرافش از تجاوز در امان مانده بود، برای زندگی و فرهنگ سنتی سری‌لانکایی به ساز پناهگاهی باقی مانده بود و بکر از حامیان گشاده دست آیین بودایی سنتی به شمار

من آمد. همه این چیزها با ورود بریتانیا دگرگون گشت؛ در سال ۱۸۱۵م. دولت بریتانیا، با خاطره تهدید کشتهای فرانسوی و هلندی که خطوط ارتباطی بریتانیا را با مستعمره‌های شرقی اش مختل کرده بودند و این مسئله همچنان در ذهن این دولت باقی مانده بود، اعدام به از میان برداشتن قلمرو پادشاهی سلسله کاندی کرد.

بوداییان، با نابودی این آخرین حامی رسمی، دریافتند که از این پس در خدمت ارباب جدیدی هستند که مستهای باستانی آنان را درک نمی‌کند. در وهله نخست، به نظر می‌رسید این امر مشکل بزرگی ایجاد نمی‌نماید. فرمانروایان بریتانیایی جنوب آسیا به زندگی مذهبی اتباعشان علاقه‌مند نبودند. آنان اگر حقوق گمرکی و مالیاتهاشان را وصول می‌کردند راضی بودند، و از مطالعه دفتر حسابداری کل بیشتر از مطالعه کتاب مقدس به شوق می‌آمدند. اما رویدادهای گذشته در بریتانیایی کبیر رفتار آسان‌گیر حکومت استعماری را در قبال مذهب تغییر داد.

یکی از علتهاي عده اين تغيير عقيده، شور و اشتياق ناشي از تعاليم پروتستان انجليسي بود که سراسر کشور را فراگرفته بود. بسیاری از مردم متند در آن موقع باور داشتند که بریتانیا در قبال اتباع مستعمراتی اش دارای مسئولیت اخلاقی است. با توجه به خواست زمان، این امر چنین معنی می‌داد که باید برای تبدیل جمیعت بومی مستعمرات به پیروان آئین مسيحيت تلاش کرد. اين موضوع حکومت مستعمراتی بریتانیا را در سری لانکا در موقعیت متناقضی قرار داد. از يك سو، کارگزاران حکومتی عقيده داشتند که مردمان بومی واقعاً بهتر خواهد بود که در سلک پیروان آئین مسيحيت درآيند. از سوی ديگر، آنان در سری لانکا به هنگام فتح ایالت کاندی متعهد شده بودند که مردم از اختیارات مذهبی برخوردار باشند. آئین بودایی بيشتر به صورت يك مذهب ایالتی درآمده بودند و

شکوفایی اش در سری لانکا به این صورت بود که پادشاه (یا حکومتی که به نیابت از او اداره امور را در دست داشت) بر منابع مالی و داراییهای صومعه‌های نظارت داشت و به عنوان قاضی در منازعات درون‌جناحی داوری می‌کرد. موقعی که قلمروی پادشاهی سلسله کاندی از هم پاشید، این جناحها از سوی بریتانیا، که مانند همتای بومی سابق خود تعهد کرد از آین بودا حمایت کند، مأمور پرداختن به امور دینی و صومعه‌ها شدند. اما، همچنان‌که هیاهو برای افزایش فعالیت هیئت مبلغان در سری لانکا رو به فزونی داشت، حکومت مستعمراتی برای برآوردن این التزام با دشواری بیشتری مواجه شد. موقعی که نسل قدیمی‌تر مدیران هم‌فکر می‌مردند یا بازنشته می‌شدند، جانشینانشان به مرور کمتر و کمتر در قبال محترم شمردن این التزام احساس مسئولیت می‌گردند. در سال ۱۸۴۰ م. فعالیت هیئت تبلیغی مسیحی بخوبی جریان داشت. در سال ۱۸۶۰ م. به علت کمک ضمنی حکومت، آین بودایی هرچه بیشتر در حالت تدافعی قرار گرفت. از این‌رو شگفتی آور نیست که در طی همین دوره است که ما در طرز نگرش بوداییان بدون توجه به همزیستی مسالمت‌آمیز با مسیحیان یک دگرگونی ملاحظه می‌کنیم، و شاهد برخوردی مواجهه‌آمیز در برابر هیئت‌های تبلیغی و مذهبان هستیم.

انگلیز اولیه اتخاذ چنین شیوه‌هایی از منبعی نسبتاً خاص نشست می‌گرفت. کلنل هنری آلت^۱ یک قهرمان جنگ داخلی امریکا بود که پرو اچ بی بلاوتسکی^۲، یکی از بنیانگذاران یک جنبش مذهبی جدید به نام عرفان که در آن بسیاری از اندیشه‌های برگرفته از آین هندو و بودا گنجانده شده بود، گردیده بود. وی، با اعتقاد به ارزش معنوی اندیشه

1. Colonel Henry Olcott.

2. ۱۸۳۱ - ۱۹۵۱). پژوهشگر عنوان غیبی. م.

شرقی، در سال ۱۸۸۰ م. برای بررسی اندیشه مزبور با توجه به خاستگاه طبیعی آن به هند و سریلانکا سفر کرده بود. او، با احساس ارزش‌گار از تجاوزهایی که هیئت‌های تبلیغی مسیحی در سریلانکا کرده بودند، عملیاتی موفقیت‌آمیز را برای سازمان دادن بوداییان مخالف با دین جدید آغاز کرد. این عملیات ایجاد سازمانهای بودایی غیرروحانی، مدارس بودایی، و یک تشکیلات برای ابطال موقعیت هیئت تبلیغی مسیحی را در پیرگرفت. در موقع مقرر، وی مشعل را به دست پروردۀ اش، دیوید هولوویتارن^۱، که در تاریخ، با نام مذهبی اش، آناجاریکا دهارماپالا^۲ (۱۸۶۴-۱۹۳۳)، مشهورتر است، سپرد.

دهارماپالا برای احیای مجدد آیین بودایی سریلانکایی بیش از هر فرد دیگری در تاریخ معاصر کوشیده است؛ تلاشهاش در کرانه سریلانکا متوقف نشد، وی، عمیقاً ناراحت از این واقعیت که اماکن مقدس بودایی در شمال هند به دست هندوها افتاده‌اند، جامعه ماهابودھی^۳ را برای خرید و تعمیر آنها بنیاد نهاد. در طی این جریان، اماکن مزبور دوباره به صورت مرکزهای زیارتی برای بوداییان در سراسر حالم درآمد و همین امر آغاز احیای مجدد آیین بودایی را در سرزمین زادگاهش رقم زد. در سریلانکا، دهارماپالا، که به رغم اینکه در سراسر دوره زندگی اش مانند یکی از راهبان بسر برده بیچگاه به طور رسمی در نظام روحانیت بودایی به کسوت راهبان در نیامد، شروع به حمایت از گروههای بودایی غیرروحانی برای پرداختن به مراقبه نمود. از آنجاکه مراقبه بودایی به طور سنتی راهبان را از تباہی حفظ کرده بود، گرایش جدید برای شرکت دادن غیرروحانی در امور دینی، آیین بودایی را هرچه

1. David Hewavitarne.

2. Anagarika Dharmapala.

3. Maha Bodhi.

بیشتر در عرصه عمومی مطرح ساخت.

همین‌که مبارزه برای آزادی سیاسی شدت گرفت، این موضوع برای سیاستمداران روشن شد که آیین بودایی همچنان در میان جمعیت روستایی سینه‌الی از نفوذی بسیار برخوردار است. یک مثال خوب از اینکه سیاستمداران تا کجا می‌توانستند از علاقه روستاییان نسبت به آیین بودایی در امور سیاسی بهره‌برداری کنند، دوره زندگی سیاسی اس. دبلیو. آر. د. باندرانایکه^۱ است. باندرانایکه در یک خانواده وابسته به کلیسا اهل‌گلستان تربیت شده بود، اما وی مذهب نیاکانش را بهسان یک دستیار سودمند برای آغاز زندگی سیاسی خود برگزید. باندرانایکه حتی پیش از استقلال پیشنهاد کرده بود که زبان مناسب برای فراگرفتن آیین بودایی، زبان پالی یا سینه‌الی (زبان اکثر مردم) نیست، بلکه انگلیسی است! اما وی، بعداً در فاصله میان پس از این اظهارنظر و انتخابش به عنوان رئیس جمهور، در سال ۱۹۵۶ م. به بودایی پرشوری بدل شده بود.

در این مرحله بود که باندرانایکه و اشخاص دیگری مانند وی، آیین بودایی را به عنوان دین قانونی سری‌لانکا پیشنهاد کردند. نیاز به گفتن نیست، این پیشنهاد به مذاق بیش از بیست درصد ساکنان جزیره که بودایی تبودند، خوش نیامد. مسیحیان، و تا حد زیادی نمایندگان تامیل هندوی بخش‌های شمال و شمال شرقی جزیره، خود را به طور روزافزون از لحاظ سیاسی به عنوان سیاستمدارانی که به علت تفاوت‌های فرقه‌ای مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند، متزوی احساس می‌کردند. با همین تأکید زیاد بر تفاوت‌های مذهبی، به محض اینکه دولت در برخورد با خط‌مشی‌های دیگر اقلیتها تغییرات عمده‌ای را آغاز کرد، آشوب به راه افتاد. تصویب

قانونی که قرار بود امتیاز زبان انگلیسی را به نفع زبان سینه‌الی سلب کند، سهمیه‌های زیر قیمومت دولت را، که برای تامیل‌ها سهمی عمدی در تهادهای آموزشی و دولتی قابل بود، موقوف می‌کرد، و به هزینه سایر مذهبها به ترویج آیین بودایی می‌پرداخت.

نتایج این امر همچنان ادامه دارند؛ سری لانکا به علت ییش از یک دهه درگیری در یک جنگ داخلی تلغی و در دنک که به واسطه توسل هر دو طرف مخاصمه به اصول مذهبی پیش آمده است، رنج می‌برد. به نظر هم نمی‌آید که این مخاصمه بزودی، در آینده‌ای نزدیک، پایان یابد. نه تنها دولت متناویاً بر شدت عملیات رزمی در برابر پایگاه‌های نظامی هندو در بخش‌های شمالی و شرقی جزیره می‌افزاید، بلکه هندوها نیز با انجام دادن عملیات تروریستی در قسمتهای سینه‌الی نشین سری لانکا معامله به مثل می‌کنند. فاجعه سری لانکا در این است که آیین بودایی، یکی از صلح‌جویانه‌ترین دینهای جهان، به صورت یک مرکز صف آرایی برای خشنونت و عدم تسامح درآمده است. متأسفانه، این عارضه فقط مختص به سری لانکا نیست، بلکه در همه قلمروهای متعلق به بوداییان نیز مشاهده می‌شود.

آیین بودایی و استعمار در جنوب شرقی آسیا

ما می‌توانیم نیروهای مشابهی را در جنوب شرقی آسیا سرگرم فعالیت بینیم. کشورهایی که اکنون با نامهای اندونزی، فیلیپین، مالزی، ویتنام، کامبوج، تایلند، لائوس، و برم (میانمار) طی سالیان طولانی تحت تأثیر جریانهای فرهنگی منبعث از هند، و تا اندازه‌ای کمتر، چین بوده‌اند.

شماری از تاریخ نویسان در بخش آغازین این قرن ایستم، آین بودایی (و آین هندو) را به عنوان موجی از امپریالیسم فرهنگی تلقی می‌کردند که به جنوب شرقی آسیا رسانده شده بود. در حالی که این امر واقعیت دارد که فرهنگهای بومی منطقه، این آینها و جنبه‌های دیگر فرهنگ هندی و چینی را جالب و خواهایند می‌دیدند، و تیجتاً آنها را در مستهای فرهنگی خاص خود ادغام می‌کردند، بنابراین، تلقی کردن آینهای مزبور به مثابه فرآیندی عارضی یا نتیجه‌ای ناشی از فشار خارجی، غیرمنطقی خواهد بود. به نظر می‌رسد که فرهنگهای بومی این صورتهای مذهبی جدید را متناسب با شرایط خاص خودشان جذب کردند، و این مستهای نورا با چنان شیوه‌ای جرح و تعدیل نمودند که در نزد آنان، برای همه هدفها و مقصودها، به صورت مذهبی‌ای بومی اصیل درآمدند.

آین بودایی در این مورد مثال خوبی را ارائه می‌کند. آثار مکتوب چینی مدلل می‌دارند که آین بودایی از زمانهای بسیار دور در خط ساحلی ویتم استقرار یافته بود، اما تاریخ دقیق ورودش به این ناحیه نامشخص است؛ اما این امر ممکن است کاملاً صحیح باشد که از همین ناحیه و آسیای مرکزی است که آین بودایی برای نخستین بار به درون سرزمین چین نفوذ کرد. به هر صورت، این موضوع روشن است که آین بودایی و آین هندو به وسیله مسیرهای بازرگانی دریایی در یک زمان خیلی دور، احتمالاً قرن دوم قبل از میلاد، به جنوب شرقی آسیا رسیده بوده است.^۱

۱. یک افسانه حاکی از این است که آشوکا (۲۷۳ - ۲۳۲ ق.م.) بزرگترین پادشاه سلسله مانورا (۹۳۲۲ - ۹۳۵ ق.م.) ادر قرن سوم قبل از میلاد دو هیئت تبلیغی به برمه گشای داشت. در حالی که هیچ مادرک محکمی دال بر اثبات این ادعا در برمه وجود ندارد نزدیک سودن برمه به مراکز قدرت سلسله مانورا چنین ادعایی را بسیار محتمل می‌سازد. اگر فرضه چنین باشد، آنگاه همین موضوع احتمالاً نخستین نفوذ آین بودایی را به سیوب شرقی آسیا مشخص می‌کند. ن.

اما این آیین هندو بود که نخست مورد تفقد خانواده سلطنتی در منطقه قرار گرفت، و به همین دلیل است که ما برای ردیابی رشد و پیشرفت آیین بودایی در این منطقه، مدارک باستان‌شناسی اندکی در دست داریم.

همه اینها در حدود سال ۱۰۰۰ م. تغییر می‌کنند. پس از این تاریخ، آیین بودایی به طور روزافزون، به صورت مذهب رسمی کشورهای رو به رشد جنوب شرقی آسیا درآمد. در این نواحی، مکتب بیشتر محافظه‌کار تره‌واده‌ای، بر مبنای سرمشق سری‌لانکایی آن مورد گزینش قرار گرفت. در حدود سال ۱۳۰۰ م. برمی، تایلند، لائوس، و کامبوج به صورت کشورهای بودایی ترمه‌واده‌ای درآمده بودند.^۱ عمل تلفیق کردن آیین بودایی با حکومت، که یک خصوصیة متمایز آیین بودایی سری‌لانکایی گردیده بود، در اینجا نیز رایج گشت؛ تا حدی به عنوان نتیجه شرایط محلی و تا حدی هم به واسطه این واقعیت که رهبران بودایی در منطقه مزبور، سری‌لانکا را به مسان مرکز اصلی مذهبیان ارزیابی می‌کردند، به هر حال، آیین بودایی روتق گرفت و با حمایت پادشاهان پرورش یافت.

همین‌که قدرتهای اروپایی سلطه خود را بر سرتاسر منطقه گشترش دادند، همه این موارد تغییر کرد. اما این یک اتفاق نسبتاً دیرهنگام بود. استعمارگران قدیمی تر، پرتغالی و اسپانیایی که در اوآخر قرن پانزدهم میلادی به جنوب شرقی آسیا آمدند، در وهله نخست برای تسلط بر کل منطقه کوشش نکردند. پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها با داشتن تسلط بر نواحی

۱. جزیره جنوب شرقی آسیا، تصویری مبنای از این کرد. دین بومی اندونزی که ستا بش از شیوا و بودا را در هم آمیخته بود، روز به روز هرچه بیشتر زیر سلطه دین اسلام قرار گرفت. به نظر می‌رسد فیلیپین از نیا بش و عبادت با مذهب‌های بومی گوناگون خود راضی بوده است. ویتنام شکلی از آیین بودایی ماهایابی را که دفنا به چین وابسته بود برای خود انتخاب کرد. ن.

نسبتاً کوچک پیرامون بندرهای بازرگانی شان قانع بودند. بنابراین، به رغم این واقعیت که آنان استعمار و تغییر دین را یک چیز تلقی می‌کردند، فقط توانستند بر نواحی کوچک فیلیپین و اندونزی اثر بگذارند. هماهنگی بیشتر در این زمینه مربوط به تلاش‌های هلند در اندونزی، فرانسه در ویتنام، کامبوج و لاتونس، و بریتانیا در برمه، مالزی و سنگاپور در قرن نوزدهم میلادی بود.

در میان نخستین کشورهایی که مورد توجه ناخوشایند اروپاییان قرار گرفت، کشور برمه بود. در یک رشته جنگهای روزافزون، بریتانیا بتدریج بیشتر و بیشتر بخش‌هایی از سرزمین برمه به امپراتوری هندی خویش ملحق می‌کرد. در سال ۱۸۸۰ م. کشور باستانی برمه، عملأً موجودیت خود را از دست داد. تقریباً در همین زمان، فرانسه هم تلاش‌های استعماری اش را در جنوب شرقی آسیا آغاز کرد. فرانسه، ظاهراً برای محافظت از هیئت‌های تبلیغی کاتولیک رومی در ویتنام، یک رشته جنگ تهاجمی را برای بلعیدن هرچه بیشتر قسمتهايی از قلمرو ویتنام تدارک دید. اگرچه فرانسه وجود امپراتور ویتنام را تا سال ۱۹۵۴ م. تاب آورد، در سال ۱۹۰۰ م. نه تنها بر ویتنام بلکه بر کامبوج و لاتونس نیز تسلط یافت. بنابراین یگانه بخش از جنوب شرقی آسیا بودایی که مستقل ماند، تایلند بود، و علت آن‌هم صرفاً این بود که نه بریتانیا در غرب و نه فرانسه در شرق به یکدیگر امکان تصرف آن کشور را نمی‌دادند. همین طور در سری لانکا، آیین بودایی به نحوی عمیق با مفهوم ملیت در ذهن عامه مردم تلفیق شده بود و در خلال جنگهای منطقه، برای بازیافتن استقلال سری لانکا نقشی ایفا کرد.

آیین بودایی و گریز از دنیا مدرن در جنوب شرقی آسیا

موقعیت سرزمین اصلی جنوب شرقی آسیا، برخی از ویژگیهای را که به ویژگیهای سریلانکا شبیه بودند، آشکار ساخت. در برمه، آیین بودایی تراواده، مذهب گروه نژادی برمن^۱ بود که هفتاد و پنج درصد کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند. از این‌رو، شگفتی‌آور نیست که گریز از چنگ استعمار بریتانیای کبیر، تا اندازه‌ای احیای آیین بودایی را به همان ترتیبی که در سریلانکا اتفاق افتاده بود، در ذهن تداعی می‌کرد. در سال ۱۹۰۶ م. کانون بودایی جوانان ایجاد شد و همین کانون، یک گروه رهبری تدارک دید که مساعی شان در سال ۱۹۴۸ م. به استقلال کشور منجر گشت. اما برمه‌ای که در این تاریخ به وجود آمد به هیچ وجه یک کشور یکپارچه از نژاد برمن نبود. تقریباً بیست و پنج درصد جمعیتش از تبار نژادی دیگر بودند، و بسیاری از این مردمان بشدت زیر تأثیر هیئت‌های قبلیغی اروپایی قرار گرفته و به آیین مسیحیت درآمده بودند.

درک این نکه دشوار نیست که چرا این چند اقلیت تشکیل دهنده کشور برمه از حمایت هر نهادی که به سیطره گروه نژادی برمن می‌انجامید، اکراه داشتند. نگرانیهای این اقلیتها با انتخاب یونو^۲ به عنوان نخست وزیر فدراسیون تازه تأسیس برمه کاهش پیدا نکرد. یونو یک بودایی پرهیزگار بود که برای او برمه‌ای بودن و بودایی بودن یکسان بودند. تصور وی از آینده برمه با یک نوع سوسیالیسم بودایی مرتبط بود. این امر کرن‌ها^۳ را، که اغلب مسیحی بودند و کشور خاص خود را می‌خواستند داشته باشند، به شورش واداشت. پیروزیهای اولیه ایالت

1. Burman.

2. یونو.

3. Karen. نام نژادی که در شرق و جنوب برمه زندگی می‌کنند. م.

کرن در اوایل دهه ۱۹۵۰ م. به انتصاب نه وین^۱ به عنوان فرمانده نیروهای دولتی منجر شد؛ این یک انتصاب مهم و حیاتی بود.

در ضمن، یونو برای ایجاد وحدت در کشور برنامه‌ای برای احیای آین بودایی تدوین کرد. در سال ۱۹۵۹ م. برمه میزبانی یک کنفرانس جهانی را با دعوت از چهره‌های برجسته بودایی برای برگزاری جشن دوهزار و پانصدمین سال زاد روز بودا به عهده گرفت. این کنفرانس نگرانی گروههای اقلیت را که از تسلط نژاد برمی هراس داشتند از بین نبرد، و به طور روزافزون، این گروهها، که تمايل داشتند در شالیزارهای حاصلخیز دامنه کوهستان اطراف دره‌های دارای رود زندگی کشند، در فکر به دست آوردن خود مختاری از دولت مرکزی بودند. این نیز، به نوبه خود، دولت را هرچه بیشتر به سپردن قدرت در دست ارتش سوق داد. در سال ۱۹۵۸ م. ارتش با فرماندهی ژنرال نه وین زمام قدرت را در کشور به دست گرفت. در سال ۱۹۶۰ م. تلاشی بیهوده برای بازگرداندن حکومت به دست غیرنظامیان انجام گرفت. در همین زمان بود که در قانون اساسی برمه برای استقرار آین بودایی، به عنوان دین رسمی کشور، تجدید نظر شد. و اما دولت غیرنظامی یک بار نیز بی عرضگی خود را اثبات کرد، و در سال ۱۹۶۲ م. نه وین برای دفعه دوم زمام قدرت را به دست گرفت، و تاکنون نیز قدرت در دست نظامیان باقی مانده است.

ارتش اکنون برمه را از حشر و نشر با دیگر کشورهای جهان باز داشته است. برمه، به استثنای یک دوره کوتاه برخورداری از آزادی نسبی، همچنان یکی از متزوی‌ترین کشورهای دنیاست. حاصل اوضاع سیاسی کشور هند بوده است از ظلم و ستم مداوم نسبت به حقوق مردم. دولت

تمام متقددان رژیم را خواه با ارعاب، خواه با ترور سرکوب کرده است. راهبان بودایی نیز از چنین رفتارهایی معاف نبوده‌اند. درنتیجه، نظام بودایی مورد حمایت دولت، چندان تفاوتی با یک دپارتمان دولتی ندارد. از سوی دیگر، بسیاری از راهبان ناراضی به گروههای مخالف دولت پیوسته‌اند، و در مبارزه برای بازگرداندن برمه به یک دولت برخوردار از نظام مردم‌سالار بسیار فعالند.

ارتباط فرد بودایی با دولت، در تاریخ اخیر ویتنام نیز یکی از عاملهای اساسی بوده است؛ اما تا اندازه‌ای به شیوه‌ای متفاوت. موقعی که فرانسه در اوایل قرن نوزدهم میلادی بر منطقه‌ای که امروز با نامهای ویتنام، کامبوج، و لائوس معروفند، تسلط یافت، دریافت که برای اداره امور خود به کارمندان بومی نیاز دارد. فرانسه برای این کار به شمار اندکی از ویتنامی‌هایی که به آئین مسیحیت گرویده بودند، روی آورد. موقعی که منطقه استقلال یافت، طبیعی بود که دولت اداره امور را به کسانی واگذار کند که از تجربه لازم برخوردارند. از این‌رو، ویتنامی‌های پیرو آئین کاتولیک رومی، که بیشتر از ده درصد جمعیت را تشکیل نمی‌دادند، بر زندگی بوداییانی که از لحاظ تعداد بمراتب بیشتر از آنان بودند، تسلط یافتند.

بوداییان، به موقع با رهنمودهای راهبان قعال، برای اعاده حقوق مدنی خود به تظاهرات پرداختند. اقلیت کاتولیک کوشید قدرت خود را حفظ کند، اما پس از یک رشته شهادتهاي خارق العاده، که راهبان در طی آنها به آرامی با رسختن بنزین بر بدنها یشان خود را مشتعل می‌کردند و می‌مردند، دولت کاتولیک را خلع کردند. رویدادهای بعدی، مانند جنگهای هندوچین و تسلط کمونیست‌ها بر ویتنام، فعالیت راهبان را

محدود کرد، اما آین بودایی را کاملاً سرکوب نکرد. آین بودایی، به رغم سرکوبی از سوی حکومت کمونیست ویتنام، همچنان چه در ویتنام و چه در خارج، در میان اقلیتهای مهاجر ساکن اروپا و ایالات متحده با وضوح تمام رواج دارد.

آین بودایی، تا موقعی که کامبوج در سال ۱۹۵۳ م. استقلال خود را بازیافت، در طی قرنها بی متمادی، در زندگی مردم این کشور از سهم بسزایی برخوردار بوده است. اما در سال ۱۹۷۵ م. این کشور از چنان ضربه‌ای آسیب دید که ممکن است هرگز التیام نیابد. در آن سال، اربابان جدید کامبوج، خمرهای سرخ، تصمیم گرفتند که برای نوسازی کامبوج همه آن عناصری را که مستقیماً کشور را به سوی جامعه‌ای سوسیالیست هدایت نمی‌کنند، از میان بردارند. آنان رهسپار روستاهای شدند و بسیاری از نخبگان فرهیخته را قتل عام کردند. این قتل عام، بیشتر راهبان بودایی را نیز در بر گرفت. در جریان یک سلطه کوتاه مدت حکومت وحشت و ترور، نزدیک به ۱۵ قرن فرهنگ بودایی کاملاً ریشه کن گردید. فقط چند راهب به موقع توانستند از کشور فرار کنند. درنتیجه، فرهنگ بودایی در نقاط مختلفی مانند لانگ بیچ^۱، در کالیفرنیا، لوول^۲، در ماساچوست، و در پاریس توسط شمار اندکی از راهبان توانست به زندگی خود ادامه دهد. اکنون، کوششها بی به عمل می‌آید تا آین بودایی کامبوجی را در سرزمین اصلی اش نوسازی کنند، اما در این میان سنتهای بسیاری گم و نابود شده‌اند، به طوری که احیای مجدد این فرهنگ را به شکل باشکوه سابقش تردیدپذیر می‌کند.

حالت ایدا و اذیت آیین بودایی در چین

در چین، موقعیت تا اندازه‌ای متفاوت بود. به رغم کامیابی‌های بزرگ اولیه، آیین بودایی همواره نسبت به طبقه حاکم کنفوسیوسی که به تسلط بر حکومت چین ادامه می‌داد، مشکوک بود. آیین بودایی، همان‌طور که طبقه مذبور آن را تلقی می‌کرد، ارزش‌های خانوادگی سنتی چینی را بتدریج تضعیف می‌کرد، و کمکهای اهدایی به مکتبهای چینی مختلف آیین بودایی، پایهٔ مالیات را کاهش می‌داد. از این‌رو، تعجب‌آور نیست که آیین بودایی متناویاً در چین در معرض ایدا و اذیت قرار می‌گرفت. همراه با گذشت زمان، این اذیت و آزارها باعث تلفات بسیار گردیدند. در حالی که آیین بودایی در میان روستاییان با برخوردار بودن از پیروانی با ایمان تداوم پیدا کرد، بیشتر به اتكای قدرت جادویی فرضی اش سودمند افتاد تا به سبب یک اعتقاد عمیق به اصول ماورای طبیعی.

در نتیجه، هنگامی که چینی‌ها دوباره از لحاظ سیاسی قدرت خودشان را نشان دادند، این کار را نیز به طرزی خردمندانه انجام دادند. شکل‌های جدید آیین کنفوسیوسی، اندیشهٔ چینی را زیر نفوذ خود درآوردند. در حالی آیین بودایی هرچه بیشتر به صورت آیینی روستایی درآمد، که از لحاظ سیاسی مورد توجه کسانی قرار گرفت که از حق آزادی محروم بودند، و هرگز توانمندی معمتوی‌ای را که در قرنهای هفتم و هشتم میلادی از آن برخوردار گشته بود، دوباره به دست نیاورد. اما غیر منطقی خواهد بود که از این موضوع نتیجه بگیریم اندیشهٔ فلسفی بودایی چینی بکلی از بین رفت. کوشش‌های چین برای ممانعت از ورود مهاجمان بیگانه و استقرار مجدد وحدت سیاسی اش، شماری از راهیان جوان را به سوی تلاش برای نوگرایی سوق داد. هرچند آنان هرگز یک اکثریت از سانگه

نبوذند و اغلب از سوی رهبران رسمی جامعه بودایی با مخالفت رویه رهبری می‌شدند، برگسترش جدید آیین بودایی در چین مؤثر واقع شدند. نامدارترین این راهبان جوان تای - هسو^۱ (۱۸۹۰ - ۱۹۴۷ م.) بود. وی چندین مدرسه بنیاد نهاد، و به غیر از زبان چینی، آموختن زبانهای بودایی را توصیه می‌نمود، و از ایجاد یک فدراسیون جهانی بودایی طرفداری می‌کرد. این کوششها در هنگامی که چین از سوی کمونیست‌ها تسخیر شد، در حال ثمر دادن بود. کمونیست‌ها، راهبهها و راهبه‌های بودایی را به سان انگلها بی که نیروی حیاتی مردم چین را تحلیل می‌بردند، ارزیابی می‌کردند. در سال ۱۹۵۱ م. آنان زمینهای متعلق به رهبانیت را مصادره کردند و اکثر راهبان و راهبه‌ها جوان را خلع لباس نمودند. در سال ۱۹۵۳ م. کانون بودایی چینی، برای زیر نظارت دولت درآوردن جامعه بودایی، تشکیل شد. عملیات ادواری سرکوب، مانند آنچه جنبش گارد سرخ انجام می‌داد، موجب تضعیف بیشتر آیین بودایی در چین شد. در حالی که آیین بودایی بیشتر نیرویش را به واسطه این‌گونه اذیت و آزارها از دست داده است، همچنان در چین پایداری می‌کند و احتمالاً در آینده پیش رو نیز به چنین کاری ادامه خواهد داد.

آیین بودایی در کره و ژاپن امروزی

آیین بودایی در کره و ژاپن در طی قرن‌های متعددی از نزدیک با هم مرتبط بوده‌اند. در واقع، غالباً راهبان بودایی کره پیوستگی میان فرهنگ چینی و ژاپنی را برقرار می‌ساختند. در سال ۱۰۰۰ م. سن، یک مکتب ذن آیین

۱. T'ai - hsu.

بودایی، مردم پسندترین شکل آیین بودایی در کره شده بود. بدینختانه، آیین بودایی از سوی پادشاهان کنفوشیوسی سلسله یین^۱ (۱۳۹۲ - ۱۹۱۰ م.) بشدت سرکوب شد. شگفتی آور اینکه، تصرف کره از سوی ژاپنی‌ها در سال ۱۹۱۰ م. باعث رواج مجدد آیین بودایی گردید.

هرچند ژاپنی‌ها رواج دوباره آیین بودایی را در کره امکان‌پذیر ساختند، به زور می‌گوشیدند پیشرفت آن را بر مبنای الگوهای ژاپنی که غالباً به طور کامل با الگوهای یومی کره‌ای متفاوت بودند، منطبق سازند. این امر باعث بروز اختلاف نظر شد که سرانجام به شکل‌گیری یک آیین بودایی کره‌ای یکسان در سال ۱۹۳۵ م. متوجه گردید. پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ م.) و جنگ کره (۱۹۵۰ - ۱۹۵۳ م.) آیین بودایی در کره شمالی عملأً ریشه کن گردید و در کره جنوبی نیز تا اندازه‌ای از رواج افتاد. اما آیین بودایی کره‌ای به رغم این سختیها، نه تنها در میهن بلکه همچنین در خارج از کشور برای روتق یافتن به تلاش خود ادامه می‌دهد. آیین بودایی در ژاپن، سهم خاص خودش را از سختیها در عصر جدید داشت. در طی دوره پس از اصلاحات میجی^۲ در سال ۱۸۶۸ م. آیین بودایی به نفع آیین شیتوی طرفدار دولت که از امپراتور تجلیل می‌کرد، مورد بی‌توجهی قرار گرفت. در طی همین دوره بود که عدم همسرگزینی روحانیون بودایی، با اقامه این دلیل که چون اکنون آیین بودایی ژاپنی یکی از چند مکتب آیین بودایی است که ازدواج روحانیون را جایز می‌شمارد، غیرقانونی اعلام شد. همچنین در همین دوره بود که آیین بودایی ژاپنی، بسیاری از نوآوریهای غرب مانند مدارس یکشنبه^۳، انجمنهای مذهبی،

1. Yi dynasty.

2. Meiji Restoration.

3. Sunday Schools. مدارس مربوط به کنیسا برای آموزش تعالیم مذهبی در روزهای یکشنبه.

سازمانهای جوانان و، در بعضی از موارد، نشانهای ظاهری آداب و لباس پرستستان را اقتباس کرد.

پیشرفت جالب دیگر در آین بودایی جدید ژاپنی، پیدایش چند سازمان بودایی غیرروحانی نظیر سوکاگاکای^۱ و ریشو-کسی کای^۲ بوده است. این سازمانهای جدید، اصول سازمانی قدیم آین بودایی را موقوف کردند و جای آنها را با روش‌های جدید ستیزند که از سوی اکثر بوداییان سنتی تا اندازه‌ای ناراحت‌کننده تلقی می‌شدند، عرض کردند. در مجموع، آین بودایی ژاپنی به صورت بخش پویای حیات ملی درآمد. به علاوه، شماری از مدرسه‌های ژاپنی دارند زمینه مساعد را در اروپا و امریکا برای اندیشه‌ها و اعمالشان پیدا می‌کنند.

آین بودایی و نابودی یک فرهنگ در تبت

چینی‌ها در طی قرنهای متعددی، تبت را به عنوان ایالتی از امپراتوری چین به شمار آورده بودند. چین، راضی از فرمانبرداری تشریفاتی تبت و مبادله هدایای روستایی، مطابق روال قرنهای گذشته به گروههای رهبانی بزرگ رخصت داده بود تا بر این ایالت فرمانروایی کنند. اما این روال هنگامی که در سال ۱۹۵۰ م. کمونیست‌ها زمام امور را در دست گرفتند، تغییر کرد. رهبران جدید دولت چین، ناخشنود از توافقهای سنتی و با احساس نگرانی از مرزهای کشور خود، کوشیدند تا به نحو صریح و آشکارتری بر این ایالت حکومت کنند. آنان، برای رسیدن به این هدف، و بر مبنای

جهان‌بینی الحادی‌شان، آیین سرزمین را اشغال کردند، و از فعالیت صومعه‌ها و آزادی عمل آیین بودایی جلوگیری نمودند.

در سال ۱۹۰۹ م. مردم تبت دست به شورش زدند. در همین زمان بود که دالایی لامای فعلی، از تبت گریخت و در هند مقیم شد. پس از آین، چینی‌ها به قصد ریشه کن کردن کامل آیین بودایی تبتی، یک حکومت وحشت و ترور به وجود آوردند. معبد‌ها را تاراج کردند، صومعه‌ها را با خاک یکسان کردند، راهبان را شکنجه دادند و کشتند، و کتابهای مقدس را سوزانندند. اما اقداماتی که برای نابود کردن آیین بودایی در تبت به عمل آمد، اثبات کرد که رسیدن به این هدف دشوارتر از آن است که کمونیست‌های چینی تصور کرده بودند. راهبان در حالی که کتابهای مقدس ارزشمند مذهبی‌شان را با خود حمل می‌کردند، برای رفتن به هند، در کوههای هیمالیا به یک راهپیمایی طولانی و خسته‌کننده پرداختند. آنان، پس از آمدن به هند، چند مدرسه رهبانی بنا کردند و آموزش مراسم و مناسک پیچیده آیین بودایی تبتی را به نسل جدید نوآموزان جوان شروع نمودند.

در ضمن، دالایی لاما، یک سخنگوی زیان‌آور و برخوردار از جذبه جادویی برای سرزمین و مذهب خود گردید. وی، با مطرح ساختن دشواریها و مشکلات کشورش، برای جلب توجه مردم جهان، به شناساندن و معرفی آیین بودایی تبتی کمک کرد. بسیاری از غربیان، که مجدوب ماهیت غنی و پر شور این آیین گشته بودند، از تلاش‌های تبتی‌ها برای حفظ میراث فرهنگی‌شان حمایت کردند. در حالی که برای حل و فصل سیاسی اشغال تبت از سوی چین هنوز هم راهی در پیش است، با اطمینان می‌توان گفت که آیین بودایی تبتی توانسته است طوفان را پشت سر بگذارد. این آیین، به واسطه شهامت و پشتکار کارورزان کنونی اش، محفوظ خواهد ماند و سینه به سینه به نسلهای آینده منتقل خواهد شد.



رهبر روحانی جاذبه‌دار آیین بودایی نبنت، دالایی لاما، که از ۱۹۵۷ در هند در حال تبعید به سر می‌پردازد. بسیاری از غربی‌ها را به سوی این آیین حذف کرده است. شخصیت متعالی وی خنوتنهای استعماری چین را در سرزمینش به نحری باز مورد توجه قرار داده است.

کاشت گلهای تازه: آیین بودایی در اروپا و ایالات متحده

آیین بودایی، حداقل در سطح ظاهری، آنچنان گستردۀ به بخشی از فرهنگ جدید مبدل شده است که تصورش دشوار است، زیرا که تا همین دو قرن پیش، مردم غرب تقریباً هیچ اطلاعی از ماهیت این آیین نداشتند. این شناخت درباره آیین بودایی تا موقعی که قدرتهای اروپایی، امپراتوریهای استعماری شان را در جنوب و جنوب شرقی آسیا مستقر نکرده و در امور ملتهای آسیایی شرق به دخالت نپرداخته بودند برای غربیان تحقق نیافت، در اینجا بود که توجه آنان به نظامهای اعتقادی مردمان بومی مغلوب و شکست خورده شروع شد. اما، به طورکلی این توجه، بالارزش ذاتی نظامهای اعتقادی مزبور ارتباطی اندک داشت یا اصلاً مرتبط نبود. تقریباً، این اولین سازماندهندگان احکومتهای استعماری^۱، مذهب را به عنوان وسیله‌ای برای کنترل اجتماعی، مورد ارزشیابی قرار می‌دادند. اما با گذشت زمان، بعضی از اروپاییان به ارزش آیین بودایی و دیگر دینهای آسیایی دقیقاً پی بردند. در هنگامی که این عده از اروپاییان به یادگیری زبانهای باستانی مانند سنسکریت، چینی، ژاپنی، و پالی را آغاز نمودند، دیگر پژوهشگران اروپایی هم شروع کردند به تلفیق ساختن آن بخشهايی از این مذاهب که در نظرشان به مثابة یک جهان نو و مسحورکننده فکری بود.

این گروه از پژوهشگران از میان کارمندان مستعمراتی رتبه پایین که بیشتر روزهای خود را وقف رسیدگی به مشکلات اداری توده مردم ساکن در مستعمرات می‌کردند، پدید آمد. نظر به اینکه فقط تعداد انگشت شماری اروپایی دیگر بودند که به این‌گونه امور تحقیقاتی می‌پرداختند، کارمندان مزبور کار پژوهش در فرهنگ محلی را نیز

عهده‌دار می‌شدند. یک مثال خوب در میان این دسته از کارمندان، مورد تنی. دبليو. ريس - ديويدز^۱ (۱۸۴۳ - ۱۹۲۲ م.) بود. وی، که از کارمندان امور مستعمراتی در سری لانکا بود، اوقات فراغتش را صرف آموختن زبان پالی، زبان مقدس آیین بودایی تره‌واده، کرد؛ آنچه او آموخت؛ متغیرش گردانید. آیین بودایی‌ای که از مطاوی این منتهای مقدس پدیدار شد، (چنین می‌نمود که) همان مذهب خرافاتی‌ای که احاطه‌اش کرده بود نبود، بلکه یستر فلسفه‌ای طریف و دقیق بود که با طنین اندیشه منطقی و علمی‌اش، آماده بود تا تفکر اروپایی را تحت الشاعع خود قرار دهد. وی به اندازه‌ای به پژوهشهاش علاقه‌مند شد که کانون کتاب پالی را به قصد ویرایش کل آثار معتبر زبان پالی و ترجمه آنها به انگلیسی بنیاد نهاد. این هدفی است که کانون (که هنوز نیز فعالیت دارد) تقریباً به آن رسیده است. تغیر عمده‌ی دیگر در روابط بودایی - اروپایی در سال ۱۸۷۹ م. موقعی که سرادوین آرنولد^۲، شعر حماسی مشهورش، نورآسیا^۳، را منتشر کرد، به‌موقع پیوست. این یک بازنویسی جدید از زندگی بودا بود به شعر انگلیسی، نه از دیدگاهی آکادمیک بلکه دیدگاه از کسی که به ارزش تعالیم بودایی به عنوان بیان مذهبی ہی برده بود. بزودی پس از این، هلن پی. بلاوتسکی^۴، یک روس، و هنری استیل آلت^۵، یک امریکایی، دو بیانگذار جنبش مذهبی موسوم به عرفان، برای پژوهش در اندیشه شرقی به هند و سری لانکا سفر کردند. در سری لانکا، این دو، در آیینی که به طور رسمی آنان را به آیین بودایی می‌پذیرفت، شرکت جستند. اگرچه درکشان از آیین بودایی تا اندازه‌ای منحصر به فرد بود، این توکیشان پرشور و شوق بودند.

1. T.W. Rhys - Davids.

2. Sir Edwin Arnold.

3. The Light of Asia.

4. Helen P. Blavatsky.

5. Henry Steele Olcott.

اما معتقدان به عرفان بر فراز کوه یخ بودند، البته اگر بتوان چنین چیزی گفت. از حدوداً سال ۱۸۵۰ م. به بعد، اروپا و ایالات متحده، به یک دوران بحران مذهبی گام نهادند. به طور روز افزون، روشنفکران و (آنها که خود را روشنفکر می‌پنداشتند) از آیین مسیحیت احساس ناخشنودی می‌کردند. برخی با این عقیده که کتاب مقدس، یک تصویر کامل و دقیق از بشریت و جهان مادی به دست داده است، موافق نبودند. برخی دیگر با این ادعای مسیحیت مبنی بر اینکه اختصاص دادن مقداری از ثروت در راه خدا، باعث رستگاری در دنیا و آخرت است، مخالف بودند. بسیاری دیگر بسادگی می‌خواستند آنچه را خرافه‌پرستی صرف تصور می‌کردند، با یک جهان‌بینی علمی‌تر عرض کنند. برای بسیاری دیگر نیز، پیدایش «ناگهانی» آیین بودایی در افق روشنفکرانه، به متزلهٔ پاسخی به وضعیت دشوار آنان بود.

اما این نخستین آدمهای پرشور و شوق در اروپا و امریکا، زمینه‌ای را برای غلط درک کردن آیین بودایی فراهم ساختند. همان‌طور که ملاحظه شد، آیین بودایی نمی‌گوید که موجودات قدرتمندتر از انسان وجود ندارند، بلکه این آیین فقط تأکید می‌کند که تأثیرات این موجودات محدودند و رستگاری نهایی در جای دیگر وجود دارد. نخستین هواداران اروپایی و امریکایی گرایش داشتند تا آیین بودایی را به عنوان مکتبی کاملاً الحادی و خودمدار^۱ تعبیر کنند. بی‌تردید، این قضیه برای بسیاری از بوداییان، اگرنه اکثر آنان، چنین نبود. اما شکفتی اور تیست که نخستین نوکیشان آیین بودایی به آیین بودایی تره‌واده که به نظر می‌آید در آذ عناصر «فوق طبیعی» کمترین قاطعیت را دارا باشند، تمایل نشان می‌دادند.

۱. Self - oriented.

هنگامی که اروپایان به طور جدی در اواسط قرن نوزدهم میلادی درباره آین بودا شروع به تحقیق کردند، بسیار مجذوب نسخه‌های مقدس پالی، این مکتب از آین بودایی گردیدند. علت این امر آن بود که آنان در این متون باستانی، اندیشه اروپایی مدرن را به طور مجسم می‌دیدند.

همان‌طور که گفتیم، این‌گونه کاربرد آین بودایی تره‌واده با کاربرد آن در محیط بومی آشی، از بن متفاوت بود. اما در این دیدگاه اروپایی اولیه، دقیقاً به اندازه کافی حقیقت وجود داشت تا آین بودایی تره‌واده را برای بسیاری از محققان اروپایی و امریکایی که نمی‌توانستند یک جزء غیردنیوی را در پژوهش معنوی‌شان پذیرند، به صورت یک گزینه جذاب درآورد. نخستین فرد از میان این نوکیشان که عملأً مقدر شده بود تا به کسوت یک راهب بودایی درآید، آلن بنت^۱ (۱۸۷۲ - ۱۹۲۵ م.) بود که در برمه راهب شد. بزودی شماری دیگر از بریتانیایی‌ها و آلمانی‌هایی که شیفتهٔ شیوه زندگی رهبانی شده بودند، از وی تبعیت کردند. اما دیگر مکتبهای آین بودایی فقط پس از جنگ جهانی دوم توانستند راه خود را به درون جامعه اروپایی و امریکایی باز کنند.

خود جنگ عامل مهم کمک به این دلبستگی اروپایی و امریکایی برای تجدید حیات آین بودایی بود. جنگ، اروپایی‌ها و امریکایی‌ها را با دیگر کشورهای بودایی مانند چین و ژاپن مرتبط ساخت. آین بودایی قبل از این کشورها، یک پل کوچک به هاوایی و وست کست^۲ امریکا زده بود. بدین‌ختانه، نژادپرستی به جدایی این‌گونه جوامع مهاجر از روند کلی زندگی امریکایی گرایش داشت؛ همه اینها پس از جنگ دگرگون شد.

اولین یورش‌های بزرگ بودایی به امریکای شمالی، تب ذن بود که

1. Allen Bennett.

2. West Coast.

سرتاسر امریکا را در سال ۱۹۵۰ م. فراگرفت. ذن همراه با حضور راهب ژاپنی سوین شاکو^۱ (۱۸۵۹ - ۱۹۱۹ م.) در مجمع جهانی دینهای بزرگ، در شیکاگو در سال ۱۸۹۳ م. به امریکا وارد شده بود. نخستین نشست آن مجمع با شور و شوق ناشر آثار مذهبی، پل کاروس^۲، مواجه گشت، راهب ژاپنی موافقت کرد یکی از شاگردانش را برای کمک به کاروس همراه با ترجمهٔ متنهای بودایی ذن بفرستد. این شاگرد که بیشتر عمرش را صرف معرفی ذن به غرب کرد، دی.تی. سوزوکی^۳ (۱۸۷۰ - ۱۹۶۹ م.) نام داشت.

دیگر استادان ذن به دنبال سوزوکی در دورهٔ پیش از جنگ دوم جهانی به امریکا رفتند، و بزودی گروههای کوچکی از شاگردان پرشور در پیرامونشان گرد آمدند. اما این نسل یتیمیک^۴ پدید آمده پس از جنگ بود که از ذن با تمام وجودش استقبال کرد. نویسنده‌گان وابسته به این جنبش، مانند چک کرواک^۵، گری سایندر^۶، و آلن گیتسبرگ^۷، مبلغان دلباخته ذن (حداقل همان طور که افراد مزبور آن را درک می‌کردند) گردیدند. آلن واتس^۸ (۱۹۱۵ - ۱۹۷۳ م.) علاقه‌مند به همهٔ ادیان، اصول ذن را در اوآخر دههٔ ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. به حضار فرهیخته پرشور جوان (عمدتاً در کالیفرنیا) می‌آموخت.

این اقدامهای اولیه، منجر به هجوم معلمان ذن به درون سرزمین امریکا، در دهه‌هایی که از پی آمدند، گردید. این معلمان مکانهای آموزشی لازم را به وجود آوردند که در آنها ذن را به سبک قدیمی و

-
- 1. Soyen Shaku.
 - 3. D.T. Suzuki.
 - 5. Jack Kerouac.
 - 7. Allan Ginsberg.

- 2. Poul Carus.
- 4. Beatnik.
- 6. Gary Snyder.
- 8. Alan Watts.

سختگیرانه ژاپنی آموزش می‌دادند. در حالی که نسل قدیمی‌تر پژوهندگان که سخت تحت تأثیر ذن قرار گرفتند آن را به عنوان نوعی مذهب «خودت باش» تلقی کردند، اکنون نیز ذن در امریکا، در تیجه کوشش‌های همین موج دوم معلمان، با حالات سنتی مذهب، بیشتر هماهنگ گشته است. در واقع، شماری از امریکاییان به سبب استعداد خاصشان، به عنوان استادان ذن به رسمیت شناخته شده‌اند. حتی می‌توان گفت که نوعی ذن جدید، ذن امریکایی، با ارشاد همین استادان در حال پدیدار شدن است.

در ضمن نباید سهم مکتبهای ذن چینی و کره‌ای به بوتة فراموشی سپرده شود. در کالیفرنیا، استاد ذن، هسوان هوا^۱ (۱۹۰۸ م.) انجمن بودایی چینی - امریکایی و صومعة کوه زرین دهیانا^۲ را بنیاد نهاد، که در آنها آموزش ذن به صورت بسیار سنتی و بسیار دقیق انجام می‌پذیرد. همچنین دیگر معلمان، مانند شنگ ین چنگ^۳، به اشاعه تعالیم ذن چینی در سرزمین امریکا سرگرم‌اند. علاوه بر این، استادان کره‌ای نظیر سون سانیم^۴ (۱۹۲۷ م.) مشغول عرضه کردن گنجینه‌های کمتر شناخته شده سنت ذن کره‌ای هستند. سون سانیم در سال ۱۹۷۲ م. مدرسه همیشه پر طرفدار کوان آم^۵ را (این نامگذاری به خاطر کوان این، بودیساوی ترجم است) تأسیس کرد. پیش از وی ساموسونیم^۶ در سال ۱۹۶۷ م. در تورنتو، جامعه نیلوفر آبی ذن خود را تأسیس کرده بود.

درست همان‌طور که جنگ جهانی دوم سرآغاز نفوذ ذن را به درون سرزمین امریکا رقم زد، جنگهای هندوچین نیز در اوخر دهه ۱۹۶۰ و

1. Hsuan Hua.

2. Gold Mountain Dhyana.

3. Sheng Yen Chang.

4. Soen Sa Nim.

5. Kwan Um.

6. Samu Sunim.

۱۹۷۰ م. سرآغاز یک ارزشیابی جدید را درباره آیین بودایی تره‌واده مشخص کرد. در خلال این سالها، نیروهای ارتشر امریکا که در ویتنام مشغول خدمت بودند، از تایلند، کشور همسایه، به عنوان جایی برای استراحت و تفریح استفاده می‌کردند. در همینجا بود که آنان با آیین بودایی تره‌واده آشنا شدند. همچنین، حضور رو به افزایش امریکاییان در جنوب شرقی آسیا، منجر به اعزام شمار بیشتری از داوطلبان سپاه صلح به کشورهای با ثبات‌تر در منطقه شد. همه اینها به یک آگاهی بسیار زیاد درباره تره‌واده متوجه گشت.

افزون بر این در همین سالها، برخی اشخاص مانند استادان امریکایی مراقبه، جک کورنفیلد^۱ و جوئل گلتشتین^۲، به کشورهای مزبور، و به سری‌لانکا، برای پژوهش و حتی به کسوت راهبان درآمدند در زیر نظر استادان بزرگ تره‌واده‌ای معاصر، نظیر آجاهن چاه^۳ در تایلند و تاونگ پولوسایاداو^۴ در برمه رهسپار گردیدند. سرانجام، بسیاری از آنان به اروپا و امریکا - خواه برای از سرگیری زندگی غیرروحانی، خواه برای تعلیم دادن در کسوت راهبان - بازگشتند. اما آیین بودایی تره‌واده‌ای که توسط این افراد آموخته می‌شد، تا اندازه‌ای از لحاظ ماهیت با آیین آن کشورهایی که اینان در آنها آموزش دیده بودند، متفاوت بود. در آن کشورها، افراد غیرروحانی، به طورکلی، به مراقبه - که راهبان به آن می‌پرداختند - نمی‌پرداختند. اما در امریکا و اروپا، پرداختن به مراقبه به صورت فعالیت مذهبی اصلی، هم برای راهبان و هم برای افراد غیرروحانی، درآمد.

از سوی دیگر، بسیاری از فعالیتهای غیرروحانی سنتی مرتبط با آیین

1. Jack Kornfield.

2. Joel Goldstein.

3. Ajahn Chah.

4. Taungpulu Sayadaw.

بودایی تره‌واده که در سرزمینهای بومی این آئین معمول بود، در میان اروپاییان و امریکاییان معمول نشدند. اکثر مردمانی که به سوی آئین بودایی تره‌واده جلب می‌شدند، غالباً آدمهایی بودند که از مذهب مستی، بویژه جنبه‌های سازمانی و فوق طبیعی آن، احساس راحتی نمی‌کردند. همان‌طور که در اوایل قرن نوزدهم میلادی معمول شده بود، این امر حاصل برداشتی بود از آئین بودایی تره‌واده به عنوان یک فلسفه «الحادی» و «علمی»، تا یک مذهب به مفهوم مستی کلمه، که برای این گروه جدید از پیروان دارای جذابیت بود. در تیجه، بسیاری از جنبه‌های آئین بودایی تره‌واده از سوی این دسته از پیروان مورد تقلید قرار نگرفت.

اما از دیدگاه بسیاری از مردم، اعمال مراقبه‌ای سخت و جدی گونه‌های مختلف ذن و تره‌واده جذاب و گیرا نبودند. این افراد در جست‌وجوی آئین بودایی پرشورتری بودند تا این دو سنت پیش‌تهدشه. برای این افراد، پاسخ جست‌وجویشان برای یافتن مذهب دلخواه، عبارت بود از مفهوم غیرروحانی در آئین بودایی واجره‌یانه. این شکل از حالت بودایی، از ناشناخته‌ترین مکتبهای بودایی بود که پس از همه مکتبهای دیگر به غرب رسید. آئین بودایی واجره‌یانه که در سرزمین بومی اش، تبت، به منزوی بودن رضایت داده بود، اگر فاجعه ملی‌ای که در سال ۱۹۵۰ م. اتفاق افتاد، نبود، ممکن بود ارزش و اعتبارش از دید یگانگان پنهان بماند.

درست از همان آغاز، راهبانی که تبت را به سوی هند ترک گفته بودند، با مشکلی توانفسا مواجه شدند. چیزی‌ها به شکلی روشنند به تخریب کردن کل فرهنگ مذهبی آنان پرداختند. در این میان، گزارش‌های هراس‌آوری به دست می‌رسید، که متأسفانه همه آنها صحت داشت. در این گزارشها گفته می‌شد، صرمده‌ها را سوزانندند، راهبان را شکنجه دادند

و کشتند، و آثار نفیس هنری را نابود کردند. این گونه فعالیتهای تخریبی در اواخر دهه ۱۹۶۰ م. در دوران انقلاب فرهنگی چیز شدت بیشتری یافت. راهبان تبتی نیاز داشتند برای حفظ سنت فرهنگی شان راهی پیدا کنند. پیدا کردن جانشین برای شمار راهبانی که ناپدید گشته بودند، مشکل اساسی نبود؛ مطلب عمدۀ این بود که چگونه می‌توان از همین راهبانی که اکنون صومعه‌های بزرگ و اموالشان را در تبت از دست داده بودند حمایت کرد؟ و برای بازگرداندن کتابهای مقدسشان، که برخی از آنها در سنت تبتی منحصر به فرد بودند، چه کار می‌شد انجام داد؟ تبتی‌ها زود دریافتند که پاسخ پرسششان در غرب است.

از این رو در دهه ۱۹۶۰ م. راهبان تبتی در غرب به تعلیم دادن آیین خود پرداختند. یکی از مشهورترین افراد در میان این نخستین هیئت‌های تبلیغی چوگیام ترونگپا^۱ (۱۹۳۹-۱۹۸۷ م.) یک تولکوی وابسته به نظام کاگیو بود. وی نخستین گنپا^۲ی تبتی (صومعه) را در خارج از آسیا دایر کرد - سامیه لینگ^۳، در دماغرس شایر، اسکاتلند در ۱۹۶۷. از این آغاز فقیرانه، ترونگپا سازمان گسترش و اجرادهاتو^۴ را به وجود آورد و آن را وقف ترویج آیین بودایی تبتی کاگیو در غرب کرد. او پس از یک مانحه سخت راندگی که به واسطه آن هیچ‌گاه کاملاً بهبود نیافت، ازدواج کرد و بریتانیا را به قصد ایالات متحده ترک کرد. پرشاگرددترین مدرسه گلوگپا [کلامهای زرد] در اعزام معلمان پیشتاز به اروپا و امریکا تا اندازه‌ای کندتر عمل کرد. اولین دسته از معلمان این مدرسه برای یاری رساندن به شاگردان عبارت بودند از توبنیشه^۵ (۱۹۳۵-۱۹۸۴ م.) و شاگردش زوپا رینچ^۶ (۱۹۴۶ م.) که

1. Chogyam Trungpa.

2. Gonpa.

3. Samye Ling.

4. Vajradhatu.

5. Thubten Yeshe.

6. Zopa Rinpoche.

بنیاد حفظ سنت ماهایان را در سال ۱۹۷۱ م. و مؤسسه ویزدم پابلیکیشن^۱، یک مؤسسه انتشاراتی بسیار مشهور را که در حال حاضر در شهر بُشْتَن مشغول به کار است، تأسیس کردند.

اما در ایالت متحده بود که آیین بودایی تبّتی واقعاً شکوفا شد. در سال ۱۹۵۱ م. گروهی از کلمیک آها پس از جنگ جهانی از سرزمین خود که در آن موقع یکی از متعلقات رومیه بود گریختند، و در امریکا به آنان اجازه داده شد تا در نیوجرسی سکونت اختیار کنند. از آنجا که کلمیک‌ها قرن‌های متعددی از پیروان آیین بودایی تبّتی بودند، اولین معبد بودایی تبّتی در امریکا ساخته شد، که مسئولیت آن را راهب گلوگپاگشه ونگال^۲ (۱۹۰۱ - ۱۹۸۳ م.) عهده‌دار شد. این امر به نخستین آموزش رسمی [ازبان] تبّتی و آیین بودایی تبّتی منجر شد و این در زمانی، سال ۱۹۶۷ م. بود که شاگردگشی ونگال و گشه سوپا^۴ (۱۹۲۳ م.) از سوی بوداشناس بزرگ کانادایی ریچارد رابینسن^۵ دعوت شده بود تا به دانشکده تازه تأسیس برنامه پژوهش‌های بودایی در دانشگاه ویسکانسن^۶ ملحق شود. گشه سوپا، به نوبت، ترتیبی برای آمدن دالایی لاما به ایالت متحده در سال ۱۹۸۱ م. داد، و در همین سال دالایی لاما مسئولیت پاگشایی کالاچاکرا را که گفته شده است نزدیک به ۱۲۰۰۰ نفر در آن شرکت جسته‌اند، به عهده گرفت.

در سال ۱۹۷۰ م. چوگیام ترونگپا، خسته از اختلافات داخلی مداوم در سازمان اروپایی اش، به ایالات متحده مهاجرت نمود. وی در بلدر و کلرادو، یک سازمان جدید واجردهاتو بنیاد نهاد. او به عنوان سرپرست

- 1. Wisdom Publications.
- 3. Geshe Wangal.
- 5. Richard Robinson.

- 2. Kalmyks.
- 4. Geshe Sopa.
- 6. University of Wisconsin.

این سازمان با کمک شاگرد امریکایی اشن اسل تندزین^۱ (۱۹۴۵ - ۱۹۹۰ م.) که سبک زندگی هرزه و بی‌بندوبار وی و به دنبال آن، مرگش به دلیل بیماری ایدز، بر خطرهای فرمانبرداری بسیار چون و چرا از گورو اعلم روحانی آکه سنت آیین بودایی تبتی را آموزش می‌دهد، تأکید کرد. یکی از افرادی که در روش خویش، درست آیین‌تر عمل می‌کرد استاد گلوگپا کالو رینپچ^۲ (۱۹۰۵ - ۱۹۸۹ م.) بود که شخصیت مقدس‌وار و نگرش سنتی سختگیرانه‌اش برای آموزش آیین بودایی تبتی، باعث شد اولین گروه صحیح‌آموزش دیده راهبان واجره‌یانه غربی که برای اداره کردن نهادهای آموزشی وابسته به خود از شایستگی لازم برخوردار بودند، به وجود آید.

همچنین در امریکا آیین بودایی تبتی نینگ ما^۳ جان تازه‌ای پیدا کرد. در سال ۱۹۶۹ م. تارتانگ تولکو^۴ مؤسسه نینگ ما تبتی را در برکلی و کالیفرنیا، بنیاد نهاد. بزودی معلمان برجسته دیگر این مکتب، از جمله سرپرست والامقامش دوجم رینپچ^۵ (۱۹۰۴ - ۱۹۸۷) از او تبعیت کردند. یکی از برنامه‌های عمده تارتانگ تولکو ویرایش و چاپ مجموعه مفصل متنهای نینگ ما بود. هدفی که هم‌اکنون بخوبی در حال تکمیل شدن است - این، پابه‌پای کارهای مشابه بزرگ دیگر مانند ویزدم پاپلیکیشن، تصمین می‌کند که سنت معنوی بسیار غنی آیین بودایی تبتی برای نسلهای آینده محفوظ خواهد ماند.

سرانجام، مطلبی باید درباره آینده آیین بودایی سرزمین پاک گفته شود. این مکتب از آیین بودایی، از اواسط قرن نوزدهم میلادی هنگامی که

-
1. Osel Tendzin.
 3. Nyingma.
 5. Dudjom Rinpoche.

2. Kalu Rinpoche.
4. Tarthang Tulku.

کارگران چینی و ژاپنی برای کار در راه آهن و مزارع نیشکر ها ایسی به ایالات متحده آورده شدند، بخشی از صحنه زندگی امریکایی بوده است. با گذشت سالها، این مکتب نشانه‌ای رسمی یادبود بسیار از مسیحیت پروتستان، نه تنها در غرب بلکه در خاستگاه اصلی اش شرق، دریافت کرده است. روی هم رفته، مکتب مزبور در جامعه آسیایی باقی مانده است. بیشتر غیرآسیایی‌هایی که مجذوب آین بودایی گردیده‌اند به علت فرق بنیادین پیام اصلی این آیین از مسیحیت و یهودیت بوده است. آیین بودایی سرزمین پاک، با بسیاری از شباهتهای آشکارش با این سنتها، به نظر نمی‌آید در مقایسه با شکل‌های غیربومی آیین بودایی از جذابیت بیشتری برخوردار باشد. با این‌همه، پیروان سنتی این مکتب همچنان بسیارند - بویژه مکتب ژاپنی جودو شین - شو^۱، با عنوان کلیسا‌های بودایی امریکا (تأسیس ۱۸۹۹ م.).

۶

آین بودایی در قرن ییست و یکم شراب کهن در مینای نو

رویارویی با تعارضهای یک جهان در حال تغییر

آین بودایی با دیگر مذاهب از لحاظ رویارویی با تعارضهای جهان مدرن و فرصتهای مناسب فرقی ندارد. قرن ییستم میلادی با آین بودایی به مهربانی رفتار نکرد. نواحی بزرگ جهان بودایی در نتیجه دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی نابود گردیدند. یک مثال درخور در این خصوص، چین است. سرزمینی که زمانی در آن آین بودایی متداول بود، پس از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها، آین بودایی (و همه ادیان دیگر) به شکلی روشنمند سرکوب شدند، به طوری که اکنون پی بردن به آمار بوداییانی که همچنان در این کشور بسیار وسیع باقی مانده‌اند دشوار است. همان‌طور که در صفحات قبل ملاحظه شد، کمونیست‌ها بیزاری شان را از آین

بودایی در تبت در سال ۱۹۵۱ م. نشان دادند و در آنجا کوشیدند تا آئین بودایی را، غالباً با وسائل فوق العاده خشن، متلاشی کنند. همین طور در دوران فجایع هولناک خمرهای سرخ در کامبوج در فاصله سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹ م. عملاً به طور کامل نظام رهبانیت بودایی همراه با تقریباً نصف کل جمعیت این کشور بودایی تره‌واده‌ای نابود گشت. بسیاری حدس می‌زنند که در پایان این دوره، از میان ۸۰۰۰ راهب، فقط چند صد نفر توانستند زنده بمانند. در چین، کامبوج، و تبت، معبد‌ها تخریب گشته‌اند، کتابهای مقدس به آتش کشیده شدند، و آثار ارزشمند هنر بودایی به مزایده گذاشته شدند و با بالاترین قیمت به فروش رسیدند.

اگرچه این تلاش آشکار برای نابودی آئین بودایی و حشتناک بوده است، اما به وسیله یک یورش هماهنگ‌تر و دقیق‌تر به مذهب تحت الشعاع قرار گرفته است. این امر به واسطه فرهنگ غربی اتفاق افتاده است. اصول مصرف‌گرایی فرهنگ غربی، با قاجاق وارد کردن آن به وسیله میکی مووس و مایکل جکسن، از بن با ارزش‌های فرهنگ بودایی که سادگی، آرامش خیال، و اجتناب ورزیدن از تملک پی در پی کالا را اندرز می‌دهد، در تضاد است. اما ره‌آوردهای فرهنگ استعماری کوکاکولایی غرب برای کشورهای آسیایی عبارت بوده است از غرقه کردن این کشورها در راک ویدئوها، نایت کلاب‌های غربی، و کالاهای مصرفی الکترونیک گران‌قیمت. بی‌تردید این چیزها به خودی خود بد نیستند، اما با ارزش‌های سنتی بودایی، سادگی و آزادی از قید تعلقات مادی، هماهنگی و سازگاری ندارند.

غربی‌ها این کار را به وسیله عوض کردن کمال مطلوبهای بودایی با

تصور خاص خودشان از ماهیت سعادت انسانی، از قبیل در پی «بنجل»^۱ رفتن انجام می‌دهند: با اندیشه‌ای که یک فیلسوف به طور طنزآمیز اظهار داشته است، که «آن شخص که با بیشترین بازیچه‌ها می‌میرد، می‌برد». همراه با این‌گونه ارزش‌های فرهنگی، جهان‌بینی‌ای که آنان را مورد حمایت قرار می‌دهند، می‌آید. این جهان‌بینی علمی غربی، با اهمیت ندادن به ارزش‌های مذهبی و تأکید‌هایش بر مادیت آنی و زودگذر، تأثیری قوی بر بسیاری از طبقات تحصیل‌کرده کشورهای بودایی گذاشته است. این گروه‌های تحصیل‌کرده در بسیاری از موارد آیین بودایی را مردود دانسته، و آن را با خرافه‌پرستیهای کشاورزان روستایی یکسان شمرده‌اند.

بنابراین از اینکه آیین بودایی، مانند بسیاری از مذاهب گذشته، نابود شود، نباید ترسید؟ پاسخ این است که چنین اتفاقی نامحتمل است. در طی قرنها، آیین بودایی خود را در برابر شرایط فرهنگی تازه، بسیار انعطاف‌پذیر نشان داده است. همان‌طور که قبلًاً ملاحظه شد، این آیین از خاستگاه اصلی اش هند، در سراسر بیشتر نقاط آسیا اشاعه پیدا کرد، و در برخورد با فرهنگها و زیانهای تازه وارد مقاومت کرد. به مرور زمان، آیین مزبور به صورت جزء مکمل این فرهنگها درآمد. حتی اکنون نیز، این آیین در حال تحول و جرح و تعدیل است. آیین بودایی که همراه با پیش زمینه فرهنگ‌های مختلف آسیایی به امریکا و اروپا آمده است، دوباره مورد تعبیر و تفسیر قرار گرفته و مجددًاً احیا شده است، به طوری که اکنون دارد منحصرًاً به صورت جزئی از فرهنگ‌های امریکایی و اروپایی در می‌آید.

همچنین، آیین بودایی دارد خود را با محیط در حال تغییر سرزمینی بومی اش نیز وفق می‌دهد. نظر به اینکه سالهای متعددی، آیین بودایی

به عنوان چیزی جدا از جریان عادی جامعه غیرمذهبی تلقی گردیده بود، گروههای بودایی که مهمترین موضوع مورد علاقه‌شان معطوف به مسائل غیرمذهبی است، اکنون دارند به طور ناگهای در جامعه تشکل پیدا می‌کنند. یک نمونه خوب از این وضعیت اخیراً در تایلند اتفاق افتاد. تایلندی‌ها دارند اقتصاد خود را از اقتصاد کشاورزی به یک اقتصاد عمده‌تا صنعتی تبدیل می‌کنند. بدینختانه، همان‌طور که تجربه اروپایی در دوران انقلاب صنعتی به مردمان غرب نشان داد، این تغییر و تحول اغلب به بهای جان شمار کثیری از افراد انسانی تمام شده است. تایلند این موضوع را دریافت‌کرده است. یک مثال جدی استثنایی در این مورد دشواری‌های مربوط به بوم‌شناختی است که اکنون این کشور با آن رو به روست. درختان بخش‌های وسیعی از جنگلهای این سرزمین را برای چوبی که مورد تقاضای کارخانه‌های فراورده‌های چوبی در ژاپن و جاهایی دیگر است، قطع کرده‌اند. این امر، به نوبه خود، به دشواری‌های دیگری از قبیل فرسایش خاک منتج گردیده است. برای مقابله با این وضع، گروههای بودایی با سرپرستی راهبان درباره مسائل مربوط به محیط زیست که از صنعتی کردن سریع کشور ناشی شده‌اند، به سخترانی می‌پردازند. این گروهها، با استفاده از روش‌های عاری از خشونت، اما ابداعی، مانند تقدیس درختان (حتی تایلندی‌های اروپایی‌مأب همچنان سانگه را محترم می‌شمارند و یک درخت "تقدیس شده" را قطع نمی‌کنند)، پیوسته با مقامهای قانونی برای استفاده بهینه از منابع طبیعی بر مبنای احترام به ارزش‌های بودایی در مورد حفظ سلامتی کل موجودات زنده بحث و مذاکره می‌کنند.

در سری لانکا، نهادهای رهبانی به طور روزافزون در امور بهداشتی و دیگر مسائل مربوط به بسیاری از روستاهای کوچک که سرتاسر این

جزیره را نقطه چین کرده‌اند، شرکت می‌جویند.

بسیاری از راهبان، که به طور مستقیم وقت خود را صرفاً وقف تعلیم و تبلیغ می‌کنند، اکنون در اموری که بیشتر جنبه دنیوی دارند، شرکت می‌جویند. دو نمونه خوب از این مشارکت عبارتند از حکیم محترم والگوواگودا ویمالابودهو^۱، از صومعه سری واردھانارما^۲، مذاگاما دھامماناندا^۳ ای محترم از صومعه آسگیری ماھاویهara^۴ در کاندی.

حکیم ویمالابودهو عضو عالی مقام شورای کلیسای بودایی در سری لانکاست، اما دلبستگی‌هایش از امور صرفاً روحانی فراتر می‌رود. یکی از برنامه‌هایی که وی به طور مؤثر به حمایت از آن برخاسته بود، برنامه مشترکی بود با نهادهای بودایی ژاپن برای مبارزه با بیماری‌های چشم در مناطق روستایی. این بیماری‌ها، که اگر بدون مداوا به حال خود رها شوند باعث کوری می‌گردند، همواره یکی از مشکلات آب و هواستواری مرطوب جزیره بوده است. درمان این بیماری‌ها، که مستلزم مصرف ساده‌پماد آتنی بیوتیک است، در حالی که نسبتاً ارزان تمام می‌شود همچنان فراتر از قدرت خرید یک کشاورز متوسط فقیر است، حتی اگر او از فوت و فن معالجه بیماری خود آگاه باشد. به واسطه سخاوت بودایی‌های ژاپنی، این گونه پمادها به سری لانکا ارسال می‌شوند و در میان روستاهای توسعه می‌گردند.

و این تنها نمونه پیکار فرد بودایی با مشکلات دنیای معاصر در سری لانکا نیست. دھامماناندای محترم، مظہر تحولی است که سرتاسر سانگکا بودایی را در بر می‌گیرد. دھامماناندای محترم، یک مرد جوان با

1. Walgowwagod Wimalabuddho Thero.

2. Sri Wardhanarmaya.

3. Medagama Dhammananda.

4. Asgiri Mahavihara.

تحصیلات کافی، به ماندن در سری لانکا قانع نبود و از این‌رو به تایوان برای تجربه کردن آیین بودایی در آن محیط سفر کرد. وی، در بازگشت به سری لانکا، با مردم غیرروحانی در مورد مسائل مختلف اجتماعی شروع به کار کرد. وی به طور کلی نماد یک تحول نظری در میان نسل جوانتر راهبان بودایی است، بدین معنی که آیین بودایی می‌خواهد با جهان مراوده داشته باشد، نه اینکه از آن رخ برتابد؛ در عین حال، این تحول نظری را به خبرگان مذهبی منحصر نکرده‌اند. در سری لانکا چنین سروادایا^۱، از سوی افراد غیرروحانی بودایی برای پرداختن به مشکلات وابسته به اقتصاد اجتماعی موجود در روستاها تشکل پیدا کرد. تمام این‌ها خبر از روزی نو در وابستگی آیین بودایی به محیطش در این جامعه باستانی می‌دهد.

این جهت‌یابی مجدد آیین بودایی صرفاً در کشورهایی که به طور سنتی بودایی هستند، اتفاق نمی‌افتد. در ایالات متحده، معلمان بودایی و اشخاص غیرروحانی در بسیاری از موارد مربوط به مسائل اجتماعی نفوذی متقاعدکننده دارند. یک مثال مناسب از این مورد، طرز کار بودایی در برخورد با بیماران مبتلا به ایدز است. هنگامی که بیماری همه‌گیر ایدز برای نخستین بار در عرصه زندگی امریکایی ناگهان پدیدار شد، چنین به نظر می‌رسید که این بیماری تقریباً منحصر به مردان همجنس‌گراست. از آنجاکه رفتار همجنس‌گرایانه از سوی مسیحیت سنتی محکوم شناخته شده بود و از این‌رو از سوی بیشتر مردم امریکا به طور بدی درک و تلقی می‌شد، بیماران ایدز اغلب از کمک پرستاران مذهبی سنتی محروم می‌ماندند. افزون براین، همین‌که این بیماری همه‌گیر در میان معتادانی که

1. Sarvodaya.

مواد مخدر را با سرنگ به خود تزریق می‌کردند شیوع پیدا کرد، این ارتباط کلیشه‌ای بین «گناه» و ایدز باشدتی بیشتر رایج گردید.

در میان نخستین گروههای مذهبی که به مقابله با این گرایش رایج برخاستند، بوداییان امریکایی بودند. چون آین بودایی، روی هم رفته، مفهوم گناه را در بر ندارد و همجنس‌گرایی را فی‌نفسه محکوم نکرده است، ایدز را به عنوان یک بیماری شرم‌آور و در خور مجازات تلقی نکرد. بلکه، این را نیز درست مانتند یک نمونه دیگر از ماهیت رنج آور هستی به شمار آورد، و کسانی را که از آن در رنجند، در شمار همنوعانی دانست که نیازمند رفتاری ترحم آمیزند. بنابراین، پزشکان بودایی، خواه همجنس‌گرا خواه غیرهمجنس‌گرا، در صفحه مقدم کمک به بیماران ایدز قرار داشتند. بدیهی است، پرداختن به این گونه کارها، همراه با دیگر فعالیتهای مشابه، از قبیل کمک به بی‌خانمانها، باعث افزایش شهرت بسیار برای این آین در ایالات متحده و اروپا گردید.

پیام جاودانی بودا

آن عواملی که به تداوم جاذبه آین بودایی کمک می‌کنند، کدامند، بویژه از همه بیشتر آن دسته که موجب جاذبه روزافزونش در میان اروپاییان و امریکاییان شده‌اند؟ ساده‌ترین پاسخ در این واقعیت پنهان است که مسائلی که نخستین بار آین بودایی در حدود ۲۵۰۰ سال پیش به آنها پرداخت، همچنان تا به امروز کم یا بیش بدون تغییر با ما هستند. مردم هنوز هم می‌پرسند ماهیت زندگی و معنی نهایی آن چیست. هنوز هم

حیرانند که چرا آدم خوب رنج می‌کشد و آدم بد بدون مجازات به راه خود می‌رود. هنوز هم از نیروهای شکست ناپذیر طبیعت و ارتباطشان با هستی انسان احساس شگفتی می‌کنند. از نظر بسیاری از این پژوهندگان، تحلیل بودایی، واقعیت و برنامه عملی اش برای نیل به تفوق در برابر رنجهای زندگی بشری، از جاذبه‌ای بسیار برخوردارند. اما سایر مذاهب هم، از جمله اسلام، مسیحیت، و هندوئیسم، درباره این پرسشها پاسخهایی پیشنهاد می‌کنند. اما چه چیزی در آیین بودایی منحصر به فرد است؟

یکی از ویژگیهای آیین بودایی که برای بسیاری از مردم، بخصوص کسانی که در محیط علمی جامعه غربی پرورش یافته‌اند، جذاب است این است که آیین بودایی، از اندیشه «ماوراءالطبیعه»، شکافی بین این دنیا و یک واقعیت نامرئی کلاً متفاوت، اعراض کرد. بودایی می‌گوید، کیهان یک منظومه عظیم فرآیندهاست، نه اشیا.

از نظر بودایی، هیچ‌کس نمی‌تواند قوانین انعطاف‌ناپذیر علت و معلول را بیشتر از کسی که می‌تواند برای الغای قانون ثقل امیدوار باشد، تغیر دهد. چنین دیدگاهی برای ذهن غربی‌ای که بر مبنای اصول علمی پرورش یافته است، فوق العاده جذاب است. در حالی که سایر مذاهب به یک مفهوم اثبات نشده (و شاید اثبات‌ناپذیر) از یک خدای اعلیٰ متکی‌اند، آیین بودایی از اتكا به چنین مفهومی بسی نیاز است. به علاوه، به نظر می‌رسد فرضهای بودایی به آسانی بیشتر از قوانین عموماً پذیرفته شده فیزیک ناشی می‌شدند - قوانینی که به نظر می‌آید به طور روزافزون بسیاری از استدلالهای بودایی را درباره ماهیت کیهان تأیید می‌کنند - تا از فرضهای مبتنی بر خداشناسی. از بسیاری جهات، به نظر می‌آید اصول بودایی، نظیر علت و معلول، صرفاً قوانین فزیکی دارای کاربرد در حوزه متأفیزیکی باشند. بدین‌سان برای شمار کثیری از مردم، آیین بودایی بک

گزینه مذهبی فوق العاده خوشایند است زیرا این آین بسیار «غیر مذهبی» است - فاقد بسیاری از ویژگیهایی است که غربی‌ها برای دین ضروری می‌دانند، مثل متکی بودن آن به یک خدای اعلا.

دلیل دیگری که باعث شده است تا آین بودایی محبوبیت‌ش را حفظ کند این است که به حالات فردی بیشتر از حالات گروهی مذهبی بودن، گرایش دارد. در میان مذاهب غربی، اصل اعمال مذهبی به متحقق شدن این اعمال در جامعه تعریف شده است. فردی که معتقد به دین مسیحی یا یهودی است همراه با سایر همکیشان خود در مراسم نیایش هفتگی شرکت می‌کند. از سوی دیگر، آین بودایی فعالیت مذهبی را مشکل از اعمال خصوصی می‌داند. البته فرد از فرصتها برای شرکت جستن و تسلی یافتن در جامعه همکیشان خود بخوردار است، اما وی می‌تواند بدون مواجه شدن با یک همکیش دیگر، ب تنها بودایی خوب به شمار آید؛ این اعمال باطنی فرد است که اهمیت دارد.

در جامعه‌های فوق العاده فردگرای اروپا و امریکا، این امر یک امتیاز مشخص است، بخصوص از آنجایی که اضافه وقت شخص و دوره‌های موسمی باشکوه مناسکی که جزو علایم مشخصه یهودیت و مسیحیتند ایجاد می‌کنند، بوداییان با حرکت کند جامعه‌های کشاورزی هماهنگی داشتند، در دنیای صنعتی در ۲۴ ساعت شباه روز، و در هفت روز هفته بندرت در مناسک جمعی شرکت می‌جویند.

از این گذشته فرد می‌تواند کم یا زیاد، آن طور که صلاح می‌داند، مناسک مذهبی را برگزار کند. درحالی که قسمت عمده فعالیت مذهبی در محدوده متن مناسک رسمی صورت می‌گیرد، بوداییان می‌توانند به مذهبشان بدون هیچ‌گونه توسیع به مناسک، هر طور که می‌پسندند به نیایش پردازند (گرچه شماری اندک در یک کشور نسبتاً بودایی می‌توانند

هر طور که صلاح می‌دانند، نیایش کنند). از سوی دیگر، کسانی که می‌خواهند عمل مراقبه‌شان را با مناسک رسمی ییشتري تأیید کنند به آسانی می‌توانند چنین کنند. یک سبک دیگر از مناسک وجود دارد که با تمام سلیقه‌ها در آین بودایی جور درمی‌آید، این سبک میان اعمال نسبتاً افراطی سخت و شاق تره‌واده تا اعمال متکلف و پیچیده آین بودایی تبته در نوسان است.

ارزش قابل شدن برای فرد در آین بودایی در سایر موارد نیز نقش دارد. آین بودایی در حد بسیار زیادی فاقد تعصب نهادی شده‌ای است که در دیگر مذاهب وجود دارد. از این‌رو، مردم متعلق به تزادها، جنسیت‌ها، تمایلات جنسی، و دارای سبک‌های زندگی مختلف در آین بودایی یک فضای قابل تحمل پیدا می‌کنند که در سایر مذاهب غربی نمی‌توانند آن را پیدا کنند. این معنایش آن نیست که آین بودایی بکلی از قید تعصباتی که بر سایر ادیان حاکمند، آزاد است - وجود چنین تعصباتی را منازعات کنونی در سری لانکا به اندازه کافی اثبات می‌کند - بلکه معنایش آن است که از لحاظ کتبی و عرفی مجوزی برای چنین تعصباتی در دست نیست، و در واقع، ییستر محکومیتها بیو که در کتابهای مقدس برای انجام دادن این‌گونه رفتارهای تعصب‌آمیز مندرج است، در این آین وجود ندارد. هیچ بودایی نمی‌تواند درباره اصول شرعاً سایر مذاهب به نحوی مو亨 اظهار نظر کند، در واقع در این مورد کاملاً بر عکس رفتار می‌کند.

ویژگی دیگر جذاب بودایی، تاریخ استفاده طولانی‌اش از زبان مادری روزمره است تا استفاده از یک زبان مقدس که فقط چند تن از خبرگان آن را درک می‌کنند. این معنایش آن است که کتابهای مقدس مربوط به این آین برای همه پیروانش جهت تحقیق و اظهار نظر به آسانی قابل دسترسی است. این به آن معنا نیست که کتابهای مقدس بودایی همگی دارای

کیفیت یا اهمیت یکسانی هستند، بلکه به این معناست که زبان مذهبی ممتازی در آیین بودایی وجود ندارد. کتابهای مقدس در ترجمه نیز کاملاً از همان شکوه و ابهت خود در زبانهای اصلی برخوردارند. افزون بر این، فقدان یک مقام روحانی میانجی‌گری‌کننده، به این معناست که هر فرد بودایی از استعدادی یکسان برای نیل به درک واقعیت نهایی بدون احتیاج به وابستگی به فردی دیگر بهره‌مند است.

اما شاید بزرگترین توان آیین بودایی، تعهدش در قبال صلح باشد. در عصری که دو جنگ جهانی و تعداد بسی شماری منازعات کوچکتر را در صد سال گذشته از سرگذرانده است، فراخوان بودایی برای صلح و آشتی انسانی، فوق العاده دارای گیرایی و جاذبه است. رهبران بودایی از جمله راهب بودایی تیچ نهات هانه^۱ و دالایی لاما، به کرات نامزد دریافت عالی ترین لوحه‌های افتخار به علت فعالیتها یشان به خاطر صلح گردیده‌اند. این رهبران صرفاً به انتشار پیام صلح در میان انسانها اکتفا نمی‌کنند. آنان در عین حال در مبارزه به خاطر معاونت بیشتر جمعیت خاموش سیاره ما فعالند، و می‌خواهند که ما با دیگران و محیط‌شان به طور کلی همان رفتاری را داشته باشیم که مایلیم دیگران با ما داشته باشند. برای تحقق این هدف، آنان یک گزینه مشخص را به جای الگوی انسانی رایج بهره‌برداری، هم در قبال یکدیگر و هم در قبال محیط زیست، پیشنهاد می‌کنند.

بنابراین درباره اینکه آیین بودایی به عنوان یک مدافعان پرشور برای ایجاد جهانی خوشایندتر به حیات خود تداوم خواهد داد، اندک تردیدی ممکن است وجود داشته باشد. تا هنگامی که مشکلاتی که هستی بشری را خدشه‌دار می‌کنند پابرجا هستند، آیین بودایی نیز در میان هر نسل

افرادی را پیدا خواهد کرد که پیامش را درباره امید، صلح، و ترحم همچنان بشنوند. این آیین تداوم خواهد یافت تا به چنین افرادی راهی برای فایق آمدن بر بسیاری از ناکامیها و مصیبتها، و یک الگوی دیگر از رفتار متقابل انسانی را در برخورد با کل جهان پیشنهاد کند. برای این‌گونه افراد، آیین بودایی همواره آیین طریقتهای بسیار، اما با یک هدف - هدف صلح - خواهد بود.

توكیب فرهنگی در آیین بودایی غربی

یکی از ویژگیهای برجهسته گسترش آیین بودایی در غرب، منزلتش است که زنان معلم به خاطر نقش عمدت‌های که در کارهای آموزشی ایفا کردند، به دست آورده‌اند. در حالی که زنان هیچ‌گاه در آیین بودایی نادیده گرفته نشده بودند، ماهیت مردگرای اکثر جوامع آسیایی، یک نقش درجه دوم را در مسائل مذهبی برای آنان درنظر گرفته است. در غرب، قضیه چنین نیست؛ در واقع، درباره بسیاری از پیشگامان دانش پژوهی بودایی، مانند خانم کرولین رایس - دیویدز^۱ (۱۸۵۸ - ۱۹۴۲ م.) و خانم آی. بی هرنر^۲ (۱۸۹۶ - ۱۹۸۱ م.) همچنان به عنوان پژوهندگانی برجهسته از آنان یاد می‌شود. اما، در کسوت معلمان مذهبی است که زنان غربی از همه هوش و استعداد خود بهره جسته‌اند.

یک نمونه فوق العاده جالب از میان این زنان، جیو کهنت روشنی^۳

1. Mrs. Caroline Rhys - Davids.

2. I.B. Horner.

3. Jiyu Kennett Roshi.

(پگی تهرزا ننسی که نت^۱، ۱۹۲۴ - ۱۹۹۶ م.) بود. که نت روشی، که در بریتانیا به دنیا آمده بود، نخست در تریستی کالج لندن^۲ در رشته موسیقی به تحصیل پرداخت. وی، در حالی که به طور فزاینده‌ای از شیوه زندگی غربی ناخشنود‌گشته بود، درباره آینه بودایی به تحقیق پرداخت. این خانم که یکی از نخستین زنانی بود که مورد تأیید استادان ذن ژاپنی و کره‌ای قرار گرفت، از سوی آنان اجازه یافت تا به تدریس پردازد. در سال ۱۹۶۹ م. وی به ایالات متحده رفت و صومعه شاستا^۳ را در کالیفرنیای شمالی بنیاد نهاد. از آن زمان به بعد، سازمان وابسته به وی، نظام بودایی متفکران، صومعه‌ها و معبد‌های دیگر بنا کرده است. وی چندین کتاب نوشته است که از میان آنها می‌توان از کتابهایی مانند ذن زندگی ابدی است، چگونه یک نیلوفر آبی می‌شکند، و یادداشت‌های روزانه سالهای سکونت در ژاپن یاد کرد. شخص ممکن است گمان برد که صومعه شاستا با یستی یک بازآفرینی از روی صومعه‌ای ژاپنی بوده باشد، اما قضیه چنین نیست. که نت روشی در اوایل زندگی اش به این نتیجه رسید که آینه بودایی نیازمند آن است تا با شرایط خاص دنیای غرب تطبیق داده شود. از دیدگاه وی، که در رشته هنر و موسیقی کلاسیک غرب تحصیل کرده بود، پرداختن به چنین کاری به این معنا بود که شکلهای غربی را برگیرد و آنها را از روح بودایی آکنده سازد.

به این دلیل است که می‌بینیم در صومعه شاستا راهبها و راهبه‌ها، راهایی بر تن می‌کنند که به راهایی که مقامهای مذهبی مسیحی می‌پوشند، شبیه‌اند. علاوه بر این، موسیقی دعاهاي مختلف، براساس

1. Peggy Teresa Nancy Kenneil.

2. London's Trinity College. 3. Shasta.



یک راهبه و راهب در صومعه شاسنا، کالیفرنیا شمالي، سرگرم پرستاري از نورادان هستند. اين صومعه می‌کوشد تا کردار بودايي را با استهای کلاسيك غرب با هم پيوند دهد.

سرود مذهبی کلیسای کاتولیک رومی است، نه مطابق الگوهای موسیقیایی شرقی. ممکن است شخص بدروستی سؤال کند که با در نظر گرفتن این واقعیت که این راه و رسمها دیگر در میان توده‌های مردم متداول نیست، آیا برای وقت دادن آیین بوایی با استهای غرب پرداختن به چنین کارهایی صحیح است. با این‌همه، تلاش‌های که نت روشنی برای جا دادن روحانیت بودایی درون یک متن غربی سنتی، نشان دهنده روحیه پریای آیین بودایی امریکایی است، و حاکی از خط سیرهایی است برای پیشرفت در آینده.

فهرست جشنواره‌ها

نصل / روز	جشنواره‌ها
هر دو هفته یک بار	جشنواره‌های تردد واده
با رؤیت بدرو	روزهای پویا: اشخاص غیرروحانی به پنج پند احتراز از دروغ، قتل، سرقت، انجام دادن اعمال جنسی نامناسب، و صرف و نوشیدن مواد مخدر و مشروبات الکلی عمل می‌کنند. همچنین به موعده گوش می‌دهند و اندکی نیز به مراقبه می‌پردازند.
هلال ماه	وساک: جشن تولد، روشن‌نگری، و مرگ بوداکه اعتقاد بر این است که همگی در یک روز (اما در سالهای

مختلف) اتفاق افتاده‌اند.

معرف آغاز سه ماه طولانی
کناره‌گیری باران (روزه بودایی)
است: راهبان برای پرداختن به
مراقبة عمیق از جامعه کناره
می‌گیرند. این ایام با کاتینا، موقعی که
اشخاص غیرروحانی به راهبان
رداهای نو تقدیم می‌کنند، پایان
می‌یابند.

پوسون: مراسمی است مربوط به
آوردن تعالیم بودایی به سریلانکا
قرن دوم قبل از میلاد
اسالا: فقط در سریلانکا برگزار
می‌شود و به وسیله یک پاراج
بسیار بزرگ در کاندی نشان داده
می‌شود (Esala Perihara).

یک روز بعد از

بدر در ماه ژوئن

جشنواره‌های ماه‌ها یافنا

هشتم آوریل

پانزدهم فوریه

هشتم دسامبر

سیزدهم ژوئیه

هانا ماتسوری: جشن تولد بودا
نهان: جشن روشن‌نگری بودا
روهاتسو: سالروز مرگ بودا. با یک
هفته مراقبه عمیق همراه است.
ابون: یک جشن مهم چهار روزه که
به خاطر گرامی داشتن سالروز رهایی

مادر یکی از شاگردان بودا از یکی از
گناهان بودایی برگزار می‌گردد. در
ژاپن این جشن تبدیل به مراسم
پادبود خاطره یکی از نیاکان
درگذشته گردید.

جشنواره‌های ذن

بزرگداشت ریتزایی ذنجی (علم ذن ژاپنی) برگزار می‌گردد.	دهم ژانویه
بزرگداشت شینرن، بنیانگذار آئین بودایی سرزمین پاک، برگزار می‌گردد.	ییست و یکم مه
روز بزرگداشت خاطره کیزان ذنجی است.	پانزدهم اوت
روز بزرگداشت خاطره دگن ذنجی است.	ییست و هشتم اوت
جشن بزرگداشت بودهیدهارما، نخستین معلمی که ذن را به چین آورد، برگزار می‌گردد.	ییست و هشتم اکتبر
روز بزرگداشت دایتو زنجی است.	ییست و دوم نوامبر

جشنواره‌های تبتی

(تقویم تبتی، قمری است بنابراین، روزهایی که در آنها حوادثی رخ
داده است بسیار تغییر پذیرند.)

چهارمین روز نخستین ماه سال منلان چنمو شروع می‌شود.
 جشن زادروز بودا برگزار می‌گردد.
 جشن روشن نگری بودا و سالروز
 مرگ وی برگزار می‌گردد.

پانزدهمین روز پنجمین ماه
 روز برگزاری تقدیم هدایا به خدایان
 و بانو خدایان محلی است.

بیست و پنجمین روز دهمین ماه
 مراسم یادبود درگذشت جی‌سونگ خاپا،
 بنیانگذار فرقه گلوگا
 برگزار می‌گردد.

ششم ژوئیه
 جشن زادروز دالایی لاما کنوی
 برگزار می‌گردد.

(مطابق تقویم فرنگی)

واژه‌نامه

ایدیارمه: سومین بخش از سه‌بخش تریسکا یا اصول آین بودایی. این بخش عمدتاً به بحث درباره مسائل فلسفی می‌پردازد.

ایشیکه: (تحت‌اللفظی به معنی "شمار اندک") مراسمی است که عمدتاً در آین بودایی واجره‌یانه برای به عضویت پذیرفتن شاگرد در سطح عالی تر تحقیق و پژوهش برگزار می‌شود. شمار اعضای تازه وارد در سایر محله‌های آین متفاوت است.

آهیمه: اصل عدم خشونت نسبت به سایر موجودات زنده - این اصل نخستین بار در آین جین ابراز شد - اعمالی نظریگری‌هاخواری از این اصل نشست گرفته است. اکنون اصل مزبور جزو اصول اساسی آین بودایی است.

امی ده بوتسو: ("بودای همیشه روشن") چهره اصلی آین بودایی سرزمین پاک. فرمانروای سرزمین پاک، همان‌جا که برای بوداییان نیل به نیروانان بی‌اندازه آسانتر است.

افاقمن: بودایی معتقد است که روان نامیرا وجود ندارد، اما تقریباً «ابری» از احساسها و فرآیندها وجود دارند که انسان آنها را به اشتباه روان نامیرا تصور می‌کند.

انیتیا: بودایی اعتقاد دارد که هر چیزی در جهان آنگونه که ما تجربه می‌کنیم ناپایدار است.

آرهنت: در آیین بودایی تره‌واده، کسی است که به نیروانا رسیده است.
آقمن: عقیده هندو مبنی بر اینکه یک روان انسانی وجود دارد که، تا اندازه‌ای، با برآمن در ارتباط است.

بودیاتوا: در آیین بودایی ماهایانه، انسانی که همه چیزهای لازم را برای ورود به نیروانا انجام داده است، اما تصمیم می‌گیرد پاداش خود را برای کمک به سایر انسانها به تعویق اندازد تا آنان نیز بتوانند به نیروانا برسند.

برآمن: در آیین هندو، اصل برانگیزانده نهفته کیهان. واقعیت نهایی.
مکتب برآمن نخستین مرحله آیین هندو که با مشخصه مناسک متضمن قریانی مفصل تحت نظر برآمین‌ها توصیف شده است.

برآمین‌ها: والاترین کاست در آیین هندو. طبقه روحانی.
کاست عقیده هندو مبنی بر اینکه جامعه باید به چهار طبقه موروثی تقسیم شود.

دالایی‌لاما: رهبر مکتب گلوبگای آیین بودایی تبتی. اکنون، رهبر روحانی معروف آیین بودایی تبتی. دالایی‌لامای کنونی چهاردهمین نفر این دودمان است.

دانه: در آیین بودایی تره‌واده، مهمترین فضیلت قرد غیرروحانی عبارت است از پیشکش کردن کالاهای مادی با سخاوت تمام به راهبان بودایی.

دیامه بودا: بوداهای جهانهای دیگر به استثنای جهان خودمان. نامهایشان از این واقعیت نشئت می‌گیرند که آنها عمدتاً در موقعی که شخص پیرو در

حالت مراقبه به سر می‌برد، مشاهده می‌شوند. آنها در متن سرزمین پاک مهم به شمار می‌آیند.

ذرجی: یک عصای کوچک، معمولاً در دست راست قرار می‌گیرد، که بسیاری از بوداییان تبّتی در برگزاری مناسک آن را در دست می‌گیرند. دوگه: (رنج) مفهومی است بودایی مبنی بر اینکه صفت مشخصه جهان عبارت است از تجربه‌هایی بیشتر ناخوشایند تا تجربه‌هایی خوشایند. مسیر هشتگانه: پاسخ عملی بودا، در هشت مقوله، به ماهیت ناخوشایند زندگی.

روشن‌نگری: هدف کردار بودایی. به استثنای این واقعیت که روشن‌نگری انسان را به یک جهان کاملاً متفاوت سوق می‌دهد، بوداییان نسبتاً درباره این مفهوم چیز‌اندکی برای گفتن دارند.

پنج پند: اصول اخلاقی بودایی که همه بوداییان خود را به اجرای آنها موظف می‌دانند. این اصول عبارتند از خودداری از کشتن، دروغ، دزدی، عمل جنسی نامناسب، و استفاده از چیزهای سکرآور.

چهار اصل: اساس اندیشه بودایی: ۱. زندگی رنج است، ۲. رنج آن به خاطر داشتن آرزوست، ۳. راهی برای رهایی از زنجیره بسی پایان تولد مجدد وجود دارد، ۴. آن راه عبارت است از مسیر هشتگانه.

گانته: یک زنگ کوچک که در دست چپ قرار می‌گیرد و زمان استفاده از آن در بسیاری از مراسم‌های بودایی تبّتی است.

گورو: معلم، بویژه معلم آیین بودایی. در این آیین، معلم به عنوان یک عنصر کاملاً اساسی برای پیشرفت معنوی تلقی شده است.

سوترای دل: یک متن اصلی آیین بودایی ذن. متن سوترا ای دل به اندازه‌ای موجز است که ممکن است، و در واقع چنین می‌کنند، کل آن را در اکثر مراسم‌های ذن بودایی به صورت ورد بخواهند.

جاین‌ها: نخستین گروه سامساراها که تشکیلات و آموزه‌هایشان شباهتهای بسیار با آین بودایی دارند.

جاتکه‌ها: داستانهای زندگی پیشین بودا که به دوران قبل از بودا شدن وی مربوطند. این داستانها اغلب در بر دارندۀ پیامی آموزنده‌اند، اما در عین حال در جوامع بودایی یک نقش سرگرم‌کننده را نیز ایفا می‌کنند. کارمه: مبنی است بر این اعتقاد که اعمال به تایجی حتمی منجر می‌شوند، حتی اگر در زندگی کنونی تیجه ندهند. کارمه پاسخ آینهای هندی است به مسئله گناه.

سوآن: یک فن، معمولاً به صورت پرسش، مورد استفاده در آموزش بودایی ذهن برای واداشتن کارورز جهت «متوقف کردن» ذهن منطقی و معقول خود در اغلب اوقات، پاسخی واقعی برای پرسش‌هایی که گوآن مطرح می‌کند وجود ندارد.

سوترای نیلوفر آیی: کتاب اصلی مکتب تین-تای. سوترا نیلوفر آیی در هند آغاز شد، اما یشتیرین پیشرفت اساسی اش در چین تحقق یافت.

حالت نیلوفر آیی: حالت چهارزانو نشستن که غالباً برای عمل مراقبه انجام می‌شود.

ماهایانه: (به طور تحت‌اللفظی، «گردونه بزرگ») یکی از مکتبهای آین بودایی که پیروان آن در چین، کره، ویتنام، و ژاپن اکثریت دارند.

ماندنی: یک تصویر یا نقش مقدس که کارورز را با یک نوع «نقشه راه» واقعیت مجهز می‌کند. این تصویر یا نقش بیشتر در نیایش‌های بودایی تئی کاربرد دارد.

مانتره: یک ورد مقدس که در بعضی از شکل‌های مراقبه بودایی کاربرد دارد، از این ورد مخصوصاً در نیایش‌های تئی استفاده می‌شود.

آگاهی: اصل مهم برای همه کارهای معنوی بودایی. اعتقاد به اینکه شخص

باید «بیدار» باشد و زندگی را هشیارانه و آگاهانه بگذراند.
مودره: حرکاتی که با دست انجام می‌گیرند. انجام دادن این حرکات بویژه در مناسک بودایی تبّتی دارای اهمیت هستند.

نیروانا: نقطه مقابل سامساراست، دنیایی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم.
هدف کردار بودایی نیل به نیرواناست. جدای متفاوت بودن نیروانا در تمام جهات از هر چیزی که در این جهان تجربه می‌شود، بوداییان در هنگام سعی برای توصیف آن دو دل و مرددند.

پالی: گویشی است از زبان سنسکریت. پالی زبان نوشتاری کهترین مجموعه کتابهای بودایی و زبان مقدس آیین بودایی تره‌واده است.
پوره: یک دشنهٔ تشریفاتی است که برای قطع کردن «نادانی» در مناسک بودایی تبّتی مورد استفاده است.

روزهای پویا: «یکشنبه‌ها»ی آیین بودایی تره‌واده. این روزها دو روز از یک ماه قمری را شامل می‌شوند روز بعد از ماه بدر و روز بعد از هلال ماه نو.
در این روزها بوداییان پرهیزگار اعمال مذهبی مختلفی از جمله دادن خدا به راهبان، شنیدن موظمه، و دقیقاً در ارتباط با پنج پند، انجام می‌دهند.
پره تیترا - ساموتپاده: مفهومی است بودایی مبنی بر اینکه جهان جامد نیست، بلکه از یک رشته بی‌پایان رویدادهای به هم پیوسته تشکیل یافته است.

پوجا: عقیده به اینکه کردار نیک باعث شایستگی می‌شود. این شایستگی، در آیین بودایی تره‌واده حداقل، می‌تواند «دادوستد» با خدایان در عوض الطاف مادی باشد.

سوتروای سرزمین پاک: مجموعه متنهایی که سرزمین پاک را توصیف می‌کنند.
اساس کتبی مکتبهای مختلف سرزمین پاک.

تناسخ: این عقیده، مشترک در میان همهٔ ادیان هندی، که انسانها عمر از پس

عمر «بازیافته» می‌شوند. این امر که به هیچ وجه چیز خوبی نیست، به عنوان وضعی که باید به هر وسیله‌ای که شده از آن گریخت، تلقی گردیده است.

ریک ودا: کهترین کتب مقدس هندو.

ربنزالی: یکی از دو مکتب عمدۀ آین بودایی ذن. مکتب رینزاپی از فن گوآن در آموزش خود به دیگران بسیار استفاده می‌کند. سامسارا: جهانی که در آن زندگی می‌کنیم. چیزی که تا آنجا که ممکن است باید از آن گریخت.

صاتکه: به معنی دقیق کلمه، همه بودایان. عملًا، این اصطلاح فقط شامل بودایانی می‌شود که در کسوت راهبها و راهبه‌ها به انجام دادن وظیفه مشغولند.

سنکریت: زیان مقدس آین هندو و مردم سرزمین هند به طور کلی. در گذشته‌های دور با زیانهای انگلیسی، اسپانیایی، و فرانسوی خویشاوند بوده است.

سمادی: دو مرحله پایینی مراقبه بودایی. این دو مرحله اساساً آرام ساختن ذهن را در بر می‌گیرند.

ابزار استادانه: اصطلاحی که در میان همه مکتبهای بودایی، مشترک است اما در آین بودایی ماهایانا کاربرد بیشتری دارد. این اصطلاح مبتنی بر این مفهوم است که یک حکیم بودایی متعالی می‌تواند از همه اموری که غلط یا غیراخلاقی به نظر می‌رسند، برای هدایت شاگردان برای نیل به یک زندگی مذهبی بسیار خوب استفاده کند.

گذاشتن مردگان در هوای آزاد: بودایی تبتی عقیده دارد که گذاشتن جسد مردۀ در محوطه باز برای اینکه پرندگان بتوانند آن را بخورند عملی است که به شخص متوفی در زندگی دیگر کارمه نیک خواهد داد.

سوتو: دومین مکتب بزرگ ذن. برخلاف رینزایی، ذن سوتو به عدم استفاده از گوآذ گرایش دارد و بر «نشستن محض» تأکید می‌کند.

سرامنه‌ها: یک جنبش مذهبی که از مکتب برهمایی رایج آین هندو جدا شد. از همین سرامنه‌ها بود که هر دو آین بودایی و جین به وجود آمدند.

استوپه: تلی از خاک که بر بالای یادمانهای باقیمانده از بودا ایجاد کردند. مکانهای عمومی برای زیارت کنندگان.

سونیته: یک مفهوم ماهایانا، حاکی از اینکه هیچ چیز فی نفسه موجود نیست.

سوتراه‌ها: دومین بخش تریتیکه. موعظه‌ها و داستانهایی از بودا.

تنره: شکلی از عمل مذهبی مشترک در هر دو آین بودایی و هندو که اهمیت خاصی برای مناسک مفصلی که از سوی گارورز به صورت انفرادی انجام می‌گیرد قابل است.

تره‌واده: (به طور تحتاللفظی به معنی "طریقت بزرگان") کهترین شکل آین بودایی دارنده تشکیلات رسمی. تره‌واده بر مراقبه و زندگی توأم با انسپباط تأکید دارد. شکل رایج آین بودایی در سری لانکا، برمه (میانمار)، تایلند، لائوس، و کامبوج.

سه مشخصه هستی: اساس فلسفی آین بودایی مبنی بر اینکه ۱. جهان مادی پیوسته در حال دگرگونی است، ۲. زندگی انسانی در نهایت ناخوشایند است، ۳. هیچ‌گونه روان نامیرایی که از یک یک زندگی به زندگی دیگر انتقال یابد وجود ندارد.

سه پنهانگاه: اظهار علنی و فادری شخص نسبت به بودا، تعالیم، و نظام بودایی.

تریتییکه: شریعت بودایی. اشاره دارد به سه بخش شریعت بودایی که عبارتند از وینه، سوتراها، و ایدارمه، هر کدام از این سه بخش در یک

صندوقد جدآگانه نگاهداری می‌شدند.

تریشانه: عقیده بودایی حاکمی از اینکه رنج از آرزو نشت می‌گیرد، (معنی تحتاللفظی "تشنگی") یا از آزمندی برای تحصیل مال و ثروت. تولکو: رهبر دویاره متولدشده دودمان رهبانی در تبت. دالایی لاما تولکوی بسیار مشهور در جهان غرب است.

زبان مبهم: در آیین بودایی واجره‌یانه، یک سبک تعمدآ مبهم در نگارش به منظور محفوظ داشتن آموزه‌هایش از اشخاص غیرمجاز.

اوپانیشادها: یک رشته نوشته‌های فلسفی که نخستین بار در اوآخر عصر بودایی (۴۰۰ - ۸۰۰ ق.م.) تفسیر شد. نظری برخی از اندیشه‌های مندرج در اوپانیشادها در ادبیات بودایی و جاین نیز دیده می‌شوند.

واجره‌یانه: سومین و آخرین بخش عمدۀ آیین بودایی، واجره‌یانه تأکید بسیار زیاد بر اعمال مذهبی مبتنی بر مناسک می‌کند. واجره‌یانه، که در گذشته بیشتر از زمان کنونی گسترش داشت، در حاضر عمدتاً در تبت رواج دارد.

وینیه: نخستین بخش تربیتیکه، وینه به مقررات حاکم بر راهبهها و راهبه‌ها در آیین بودایی می‌پردازد.

ویباسته: دومین و سطح بالاتر مراقبة بودایی به منظور هدایت کارورز به سوی روشن‌نگری.

پیدام: در آیین بودایی تبتی، یک خدای خصوصی که نقش عمدۀ‌ای در زندگی مراقبه‌ای و عبادی کارورز ایفا می‌کند.

یوگا: یک رشته تمرینهای عملی به منظور امکان دادن به کارورز برای نفوذ به ماهیت واقعیت. از یوگا هم در آیین هندو و هم در آیین بودایی استفاده می‌شود.

ذن: یک مكتب وابسته به آیین بودایی ماهایانه که بر عملیات مراقبه‌ای

بیش از آموزش مدرسی تأکید می‌کند. این مکتب بیشتر در چین، کره، و ژاپن رواج دارد، دن در سالهای اخیر در امریکا و اروپا بسیار نفوذ پیدا کرده بود.

مؤلف مطالعه کتابهای فهرست شده زیر را به

خوانندگان خود توصیه می کند

General References

- I. FISCHER-SCHREIBER, F.-K. ENRICO, and M. S. DIENER, *The Shambhala Dictionary of Buddhism and Zen*. Trans. by Michael H. Kohn (Boston: Shambhala, 1991)
An indispensable reference text.
- RICHARD H. ROBINSON and WILLARD L. JOHNSON, *The Buddhist Religion*, 3rd ed. (Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company, 1977)
The standard scholarly introduction to Buddhism.
- SANGHARAKSHITA, *The Eternal Legacy: An Introduction to the Canonical Literature of Buddhism* (London: Tharpa Publications, 1985)
An excellent introduction to the extensive Buddhist collection of scriptures.
- JOHN SNELLING, *The Buddhist Handbook: A Complete Guide to Buddhist Schools, Teaching, Practice, and History* (Rochester, VT: Inner Traditions, 1991)
Full of practical information on current Buddhist masters and organizations.
- JOHN S. STRONG, *The Experience of Buddhism: Sources and Interpretations* (Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company, 1995)
An excellent introduction to Buddhist thought based on primary texts.

Current Buddhist Practice

- ROBERT E. BUSWELL Jr., *The Zen Monastic Experience* (Princeton: Princeton University Press, 1992)
A detailed examination of the life of a Zen monk by a scholar who lived it.
- JACK KORNFIELD, *Living Buddhist Masters* (Boulder, CO: Prajna Press, 1983)
Discussion of a number of Theravada Buddhist teachers and their practices.
- GLENN H. MULLIN, *The Practice of Kalachakra* (Ithaca, NY: Snow Lion Press, 1991)

2: The Roots of Buddhism

- MICHAEL CARRITHERS, *The Buddha* (Oxford: Oxford University Press, 1983)
- WALPOLA RAHULA, *What the Buddha Taught*, 2nd rev. and expanded ed. (New York: Grove Press, 1974)
Still one of the best introductions to early Buddhist thought.
- NINIAN SMART, *The Religions of Asia* (Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall, 1993)
An excellent introductory overview of the Asian religious milieu from which Buddhism emerged.

3: The Early Historical Development of Buddhism

- KENNETH CH'EN, *Buddhism in China: A Historical Survey* (Princeton: Princeton University Press, 1964)
Still the best introduction to the subject.
- AKIRA HIRAKAWA, *A History of Indian Buddhism: From Sakyamuni to Early Mahayana*. Trans. and edited by Paul Groner (Honolulu: University of Hawaii Press, 1990)
A clear discussion of the subject.
- JOSEPH M. KITAGAWA, *Religion in Japanese History* (New York: Columbia University Press, 1990)
- DAVID SNELLGROVE and HUGH RICHARDSON, *A Cultural History of Tibet*, rev. ed. (Boston and London: Shambhala, 1968)
- PAUL WILLIAMS, *Mahayana Buddhism* (London and New York: Routledge, 1989)
A good examination of the doctrinal development of this school.

4: Modern Buddhism: Many Paths, One Goal

STEPHEN BATCHELOR, *The Jewel in the Lotus: A Guide to the Buddhist Traditions of Tibet* (Boston and London: Wisdom Publications, 1987)

A comprehensive overview.

ALFRED BLOOM, *Shinran's Gospel of Pure Grace* (Tucson, AZ: University of Arizona Press, 1965) Still a valuable resource.

RICHARD H. GOMBRICH, *Buddhist Precept and Practice: Traditional Buddhism in the Rural Highlands of Ceylon* (Oxford: Oxford University Press, 1971)

A useful study of Theravada Buddhism as it is actually practiced.

TREVOR LEGGETT, *Zen and the Ways* (London: Routledge and Kegan Paul, 1978)

5: Buddhism and the Challenge of the Modern World

RICHARD H. GOMBRICH, *Theravada Buddhism* (London and New York: Routledge, 1988)

A study of the development of Theravada Buddhism in India and Sri Lanka.

SHIGEYOSHI MURAKAMI, *Japanese Religion in the Modern Century*. Trans. by H. Byron Earhart (Tokyo: University of Tokyo Press, 1980)

DONALD K. SWearer, *The Buddhist World of Southeast Asia* (Albany: The State University of New York Press, 1995)

An examination of Buddhism in modern Southeast Asia.

CHRISTOPH VON FÜRER-HAIMENDORF, *The Renaissance of Tibetan Civilization* (Oracle, AZ: Synergetic Press, 1990)

A sympathetic study of the Tibetans' efforts to reconstruct their religion after the Chinese invasion.

HOLMES WELCH, *The Practice of Chinese Buddhism, 1900–1950*

(Cambridge, MA: Harvard University Press, 1967)

Takes up where Ch'en leaves off.

6: Buddhism in the Twenty-First Century: Old Wine in New Bottles

CHRISTINE FELDMAN, *Women Awake* (London: Arkana, 1989)

Looks at the emerging role of women in Buddhism.

- RICK FIELDS, *How the Swans Came to the Lake*, 2nd rev. and expanded ed. (Boston: Shambhala, 1986)
The definitive study on the spread of Buddhism in North America.
- KEN JONES, *The Social Face of Buddhism: An Approach to Social and Political Activity* (Boston and London: Wisdom Publications, 1989)
- DON MORRALE (ed.), *Buddhist America: Centers, Retreats, Practices* (Santa Fé, CA: John Muir Publications, 1988)
For those who want to pursue a more "hands on" study of Buddhism, this is the place to start.
- THICH NIAT HANH, *Being Peace* (Berkeley, CA: Parallax Press, 1987)
Anything by this great contemporary Vietnamese Buddhist teacher is worth reading.

